تصویر ابو عبدالرحمن الكردي

واژه‌ی اصحاب در قرآن

طبق منابع اهل سنت

نوشته‌ی: محمد طه زاده

منتدي اقرأ الثقافي
www.iqra.ahlamontada.com

بسم الله الرحمن الرحیم

واژه‌ی

اصحاب در قرآن

سرشناسه :طه‌زاده، محمد، ۱۳۴۳ -

عنوان و نام پدیدآور : واژه اصحاب در قرآن/ نوشته محمد طه‌زاده.

مشخصات نشر :سنندج : انتشارات کردستان، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری :۱۱۲ص.

شابک :978-964-980-163-6

وضعیت فهرست نویسی :فیپا

یادداشت :کتابنامه: ص.۸۳.

موضوع :اصحاب در قرآن

موضوع :پیامبران -- داستان

رده بندی کنگره :BP۸۸ ۱۳۹۲ ۲و۹۲ط/

رده بندی دیویی :۲۹۷/۱۵۶

شماره کتابشناسی ملی :۳۰۵۳۸۰۶

واژه‌ی

اصحاب در قرآن

نوشته‌ی:

محمد طه‌زاده



انتشارات کردستان

سنندج

واژه‌ی اصحاب در قرآن

✓ نام کتاب:	واژه‌ی اصحاب در قرآن
✓ نوشته‌ی:	محمد طه‌زاده
✓ نوبت چاپ:	اول: ۱۳۹۲
✓ تیراژ:	۱۰۰۰ جلد
✓ تعداد صفحه و قطع:	۱۴۴ صفحه‌ی رقعی
✓ ناشر:	انتشارات کردستان

شابک: ۶ ـ ۱۶۳ ـ ۹۸۰ ـ ۹۶۴ ـ ۹۷۸

ISBN: 978 - 964 - 980 - 163- 6

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

قال الله تعالی:

﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُوْلِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثاً يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ [يوسف، ١١١]

«بـه حقیقـت در سرگذشـت آنـان، (یعنـی یوسـف و بـرادران و دیگـر پیغمبـران و اقـوام ایمـان‌دار و بـی‌ایمـان، درس‌هـای بـزرگِ) عبـرت بـرای همـه‌ی اندیشمندان است. (آنچه گفته شد) یك افسانه‌ی ساختگی (و داستان خیالی و دروغین) نبوده، و بلکه (یك وحی بـزرگ آسمانی است کـه) کتـاب‌هـای (اصیل انبیـای) پیشـین را تصـدیق و پیغمبـران (راسـتین) را تأییـد مـی‌کنـد، و (بـه عـلاوه) بیـانگر همـه‌ی چیزهـایی اسـت کـه (انسـان‌ها در سـعادت و تکامـل خـود بـدان‌ها نیـاز دارنـد، و بـه همـین دلیـل مایـه‌ی) هـدایت و رحمت برای (همه‌ی) کسانی است که ایمان می‌آورند.

فهرست مطالب

مقدمه

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام او که هرجاست الی الازل پا برجاست.

هرچه ستایش و حمد است، مستحق و سزاوار تنها ذات پاک، تک و یکتایی است که، پروردگار ماسوی است و بدون رحم و لطف و مرحمت و علم و حکمت و مدیریت مدّبرانه‌ی او، ثانیه‌ای دنیا و تمام هستی، معنا و مفهومی نداشته، و نخواهد داشت؛ چه رسد به نبودن آن ذات که وجودش واجب است (چنانچه بعضی در نهایت بی‌عقلی و بی‌شعوری وجود آن ذات حَیَّ قَیّوُم ومُقْتَدِر را که الله تعالی است انکار می‌کنند.) نعوذ بالله؛ آن خدایی که، اگر تمام درختان دست به دست هم دهند و به قلم و مداد، و آب تمام دریاها و اقیانوس‌ها همه به جوهر و مرکب و دوات تبدیل و به مغز و مُخ‌های آن‌ها تزریق شوند، در مقابل تحریر وصف و تعریفش به هیچ کجا نرسیده، و زود خسته و شکسته و خشکیده شوند.

درود و سلام بی‌پایان آن خالق حی و توانا، بر حضرت محمدﷺ آخرین فرستاده و پیامبرش که ادامه‌دهنده‌ی راه جمیع انبیاء است. راهی که به امر و اراده‌ی پروردگار به عنوان تکلیف و امانتی بسیار سخت به آن‌ها داده شد و از نخستینشان حضرت آدم، شروع و ابتدای حرکت آن را بر محور لااله الا الله که جزئی‌ترین حق خالق است بر

مخلوق آغاز، و میان و وسط آن را امنیّت و عزّت و کمال، و انتهایش را جلب و جذب رضایت معبود، به مردمان معرفی نموده بودند، به نحو احسن پیمود، و با آمدن او تاریخ مصرف ادیان و شرایع گذشته گذشت، و خطّ و مسیر ارسال رُسُل نیز مسدود شد. و باز درود و سلام آن پروردگار بر پیروان راستین غیور و دلاور او از اهل بیتش و خلفاء راشدینش رضی الله عنهم گرفته، تا آخرین فردی که در دنیا او را قلبا تصدیق و تأیید گفته و به اندازه وسعت توان و طاقتش بر راه و منهج و روش او می‌رود و رفته، و بر همان ایده و عقیده از جهان رحلت می‌نماید و یافته؛ چنانچه بر هیچ مؤمن و مسلمانی مخفی و پوشیده نیست که،کتاب قرآن کریم بزرگ‌ترین سند و مدرک آیین مقدس اسلام و بزرگ‌ترین معجزه‌ی حضرت محمدﷺ و مهم‌ترین مستمک برای هدایت پیروان آن حضرت بوده و تا برپایی قیامت نیز خواهد بود. و از بدایت نزول و فرودش آن کتاب کریم تا آخرین روزهایی که پایان یافت، و ۲۳ سال به طول انجامید و تا به حال، که چهارده قرن و چند دهه‌ای است، بزرگ‌مردان عالم و دانشمندان راسخ و مُتبحّر اسلامی‌در علوم اسلامی، جهت روشن ساختن مفاهیم و درك معانی آن در هر عصری از عصور، از جهات مختلف و جنبه های گوناگون به شرح و تفسیر و تحقیق در آیات آن پرداخته و جامعه‌ی اسلامی را از الطاف بی‌پایان آن کتاب الهی بهره‌مند و مستفید نموده و در هر مورد و موضوعی که از دانشمندان اسلامی‌سؤال و پرسشی شده است، آن دانشمندان و عالمان هرگاه خواهان جوابی صحیح و درست و جویای حق و واقعیت بوده، و در

صورتی که به آن کتاب آسمانی مراجعه نموده‌اند، آن کتاب از هیچ نظر و دیدگاهی و از هیچ لحاظ و زمینه‌ای کم و کسری نیاورده و به روشی ساده جوابگوی تمام سؤالاتی بوده که بزرگ‌مردان تأریخ از جواب دادن به شمه‌ای از آن گیج و مات و حیران بوده‌اند، و حلّال همه‌ی مشکلات مادی و معنوی آنان و جامعه‌ی اسلامی در ادوار و عصور بوده و تا آخرین ثانیه‌های حیات دنیا نیز، آیات گوهرین آن کتاب ارزشمند و مقدس، از بیان و آشکار نمودن حق و باطل و ارائه‌ی راهنمایی‌ها در انواع زمینه‌ها و تعیین کننده و تشخیص دهنده‌ی مسیر و سوی پاک و کثیف و طاهر و نجس و خوب‌تر و خوب و بد و بدتر به روش و بیانی رسا و ساده، به تمام ساکنین گیتی و علی‌الخصوص پیروان خود شرم و ترس و واهمه‌ای نداشته و بی‌پرده و صریح آنان را از هر مسأله‌ای آگاه و واقف نموده، و روز به روز در تفسیر آن دانشمندان به چیزهای تازه و نو در آیات آن پی خواهند برد علاوه بر بیان احکام عقیدتی، توحیدی، عبادی، اخلاقی، معاملاتی، صنعتی، علمی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، معاشرتی، معیشتی و... .

قرآن مجید از موضوعات بسیار ریز و مهمی بحث فرموده، که بر ذهن و قلب و عقل هیچ دانشمند و فیلسوفی خطور نکرده و نخواهد کرد، که حقیقتا موضوع تاریخ و صحبت از سرگذشت مردمان نخستین و پیشینیان، یکی از مهم‌ترین مطالبی است که قرآن مجید به طور مفصل در اکثر سور به شرح و توضیح آن پرداخته و پرده از چهره‌ی گم و نامشخص بسیاری از ملل و اقوام کهن برداشته، و درس‌های بسیار

جالب و عبرت‌انگیزی از آن‌ها را برای مردمان دیگر ذکر کرده است که به غیر از خداوند قادر و توانا هیچ احدی بر آن اطلاع نداشته، و اگر فردی می‌خواهد تا حدی از اوضاع و احوال جغرافیایی و آیین و مذهب آنان آگاهی درست و حسابی در دست داشته باشد، خیلی سهل و آسان می‌تواند دقیق‌ترین و راست‌ترین مطالب را در قرآن مجید بیابد.به راستی تاریخ همیشه، و پیوسته استاد نسل‌های متأخر، و منتقل کننده‌ی اطلاعات نسلی به نسل‌های دیگر بوده و از تعریف و بیان کردن سرگذشت و احوال پیشینیان، قوم‌ها و ملل‌های جدید را درس داده است. خداوند برای هدایت و ارشاد این ملت‌ها که حتی شعور و درک جزئی‌ترین موضوع حیات همانند خوردن و نوشیدن را نداشته‌اند، چه رسد به موضوعات و نکات بسیار ریز و مهم زندگی و زندگانی که ابر مردان علوم پس سالیان دراز تحصیل و ممارست و تعلّم در ادوار مختلف از درک آن مات مبهوت مانده‌اند گروهی به نام انبیاء﷤ را برایشان از میانشان طبق پرورش و تربیت خود فرستاده و برانگیخته، تا عقل و روان و اخلاق و کردار آنان را به سوی آنچه خدا می‌خواهد و پسند و نیک می‌داند سوق دهند.

بدون شک هر که را، از آن مردمان که به دین خدا و نصیحت‌های پیامبرشان توجه نکردند و عبرتی و درسی را که از پیشینیان برایشان تعریف شده بود، نگرفتند و پیام و سروش الهی را بعد از این همه تکرار، نشنیدند و پشت سر انداختند و نسبت به شناخت خالق و معبود خود و تشخیص حق و باطل اهمیت ندادند و آن پیامبران﷤ را به دروغ و

سحر و جنون متهم و به طرق مختلف آنان را مورد اذیت و آزار قرار دادند و به هیچ پند و اندرزی و حتی مشاهده‌ی بعضی از معجزات که با دیدگان خود در کمال صحت و سلامتی از پیامبرانشان مشاهده کردند، باز قابل هدایت و اصلاح نبودند و در نهایت بعد از این همه دعوت و فراخوانی که هیچ ثمری نداشت، از طرف باریتعالی به خاطر تسلی دادن قلب پیامبران خود و هم مجازات کردن و عبرت قرار دادن آن قوم‌ها برای دیگران، و هم محقّق ساختن کلام پیامبران که اگر به سروش خدا گوش نکنند، و به دینش ایمان نیاورند و در برابر فرامین و شریعتش تسلیم نشوند و عمل ننمایند، وعده های خداوند نسبت به عذاب دادنشان به وقوع خواهد پیوست، مورد قهر و غضب پروردگار قرار گرفته‌اند. و یا در روز قیامت به آن عذاب و عقابی سخت و شدید که خداوند برای آن‌ها وعده داده است گرفتار خواهند شد.

بدین خاطر که انسان محل نسیان و خطاء است، در چندین جای قرآن خداوند متعال داستان نابودی و هلاکت آن قوم‌ها و ملل‌ها را با نوعیت عذابی که بدان گرفتار شده اند بیان فرموده، تا نسل‌های آینده آن خسارات و خسران، را دوباره تجربه نکنند و به سرنوشت شوم و بد آن‌ها گرفتار، و خجل و سرافکنده‌ی دنیا و عقبی نشوند. در این رساله نیز طبق آیات وارده، از نام و محل و منطقه و ایده و رفتار چندین قوم و ملت بحث شده که به سبب عبرت نگرفتن از داستان پیشینیان خویش و رفتن بر راه و مسیر آن‌ها و تکرار نمودن قول و فعل آن‌ها به سرنوشت آنان دچار شده‌اند و تا دنیا بر قرار است، این لکّه‌ی سیاه در تاریخ آن

ملت و دیار و مملکت باقی خواهد ماند. و قرن به قرن از زبان‌های مختلف شنیده و برای نسل‌های آینده در صفحات تاریخ نوشته و خوانده خواهد شد.

همچنین در این رساله از خصوصیات تعدادی از راه‌یافته‌گان و مؤمنان واقعی که در دنیا دارای عقیده ای راسخ و ثابت و پیرو راستین پیامبران خویش بوده‌اند، اشاره و عاقبت نیک و خوب آنان نیز، به تصویر کشیده شده تا انسان‌ها خود عادلانه و منصفانه قضاوت کنند و در انتخاب یکی از این دو راه و مسیر، حق یا باطل، دقت نمایند. و در واقع مسیر و منهج حق، همان اسلام راستین است و راه تدوین و تعیین شده از طرف پروردگار می‌باشد که هیچ گونه اکراه و زوری در تقبل آن در کار نبوده و نیست، چنانچه پروردگار در این باره می‌فرمایند: ﴿**لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَد تَّبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ**﴾ [بقره، ۲۵۶]: «اجبار و اکراهی در (قبول) دین نیست، چرا که هدایت و کمال از گمراهی و ضلال مشخّص شده است، بنابراین کسی که از طاغوت (شیطان و بت‌ها و معبودهای پوشالی و هر موجودی که بر عقل بشورد و آن را از حق منصرف کند) نافرمانی کند و به خدا ایمان بیاورد، به محکم‌ترین دستاویز درآویخته است (و او را از سقوط و هلاکت می‌رهاند و) اصلاً گسستن ندارد. و خداوند شنوا و داناست (و سخنان پنهان و آشکار مردمان را می‌شنود و از کردار کوچك و بزرگ همگان آگاهی دارد).

لکن در اتخاذ مسیر و منهج باطل، به ندرت حق انتخاب به دیگران داده شده است و اکثرا از راه زور و ستم و فشار بوده است. مانند همین موضوعی که خدواند در باره فرعون و فرعونیان در آیه های ۱۲۱ و ۱۲۲ و ۱۲۴ و ۱۲۳ سوره‌ی اعراف می‌فرماید: ﴿**قَالُوٓاْ آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنتُم بِهِ قَبْلَ أَن آذَنَ لَكُمْ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَّكَرْتُمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُواْ مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم مِّنْ خِلاَفٍ ثُمَّ لأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ**﴾: «گفتند: به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم. پروردگار موسی و هارون. فرعون گفت : آیا به خدای (موسی و هارون) ایمان آوردید پیش از آنکه به شما اجازه دهم؟ حتماً این توطئه‌ای است که در این شهر (و دیار، پیشتر با هم) چیده‌اید تا اهل آن را از آنجا بیرون کنید؛ ولی خواهید دانست (که چه شکنجه ای در برابر این رفتارتان خواهید چشید). سوگند می‌خورم که دست‌ها و پاهای شما را در جهت خلاف یکدیگر (یعنی دست راست با پای چپ، یا دست چپ با پای راست) قطع می کنم و (با این حالِ پریشان و وضع اسفناك) همگی شما را به دار می‌آویزم.»

امید است که این رساله برای برادران و خواهران مؤمن مفید و سودمند واقع شود و هرگاه در مطالعه‌ی این رساله از این حقیر اشتباهی سر زده باشد، مرا عفو، و از دعاهای خیر خویش محروم نفرمایند.

والسلام علی من اتبع و الهدی

محمد طه‌زاده، جوانمرد ۸۷/۱۱/۱۷

پیشگفتار

ابتـدا لازم اسـت کـه در مـورد کلمـه‌ی اصـحاب انـدکی بـه تحقیـق بپردازیم، تا اینکه مطالب کتاب را بیشتر روشن و قابل درک نماید. چـون این کلمـه در قـرآن بـا اشـکال مختلـف و صـیغه‌های گونـاگون وارد شـده است. و در واقع کلمـه‌ی اصحاب از مفردش کـه صَحِبَ (و از بـاب سَلِمَ می‌باشد) مشتق شده است و این معانی را دربر خواهد گرفت: همراهـی کرد، دوست شد، هم‌صحبت شد، رفیق شد. و کلّ کلمـه‌های أصحاب و صُحبة و صِحاب و صِحبان و صُحبان و صِحابة و صَحابة، جمع کلمـه‌ی صاحب هستند، که خود آن نیز اسم فاعل و مثل راکب بوده و به معنای یار، ه صحبت، همنشین، معاشر، رفیق و دوست می‌باشد.

واژه‌ی صاحب کـه مفرد کلمـه‌های فوق است، در این آیـه بـه معنـی همنشین و همدم وارد شده است:

﴿أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُواْ مَا بِصَاحِبِهِم مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ﴾ [أعراف، ۱۸۴] : «آیا آنان (تا به حال درباره چیزی که پیغمبر ایشان را بـه سوی آن دعوت می‌نماید) نیندیشیده‌اند (تا آشکارا بداننـد) همنشـین ایشـان (کـه از سوی خـدا مبعـوث شـده اسـت) دیوانـه نیسـت، بلکـه او تنهـا و تنهـا بیم‌دهنده‌ی آشکار (و بیانگر احکام کردگار) است.

«صاحِب» : همنشین. همدم.

و باز در سوره‌ی کهف لفظ صاحب به معنی دوست و رفیق می‌باشد:

﴿وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَ هُوَ يحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنكَ مَالاً وَأَعَزُّ نَفَراً﴾ [کهف، ۳۴]: «صاحب این دو باغ علاوه از آن‌ها) دارائی دیگری (از طلا و نقره و اموال و اولاد) داشت (و دنیا به کام او بود و غرور ثروت او را گرفت) پس در گفتگویی به دوست (مؤمن) خود (مغرورانه و پرخاشگرانه) گفت: من ثروت بیشتری از تو دارم و از لحاظ نفرات (خانواده و خویش و رفیق) مقتدرتر از تو و فزونترم.

و در سوره‌ی قلم: واژه صاحب به معنی صاحب و مالک می‌باشد:

﴿فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَىٰ وَ هُوَ مَكْظُومٌ﴾ [قلم، ۴۸]: «در برابر فرمان پروردگارت شکیبا باش (و در کار تبلیغ، مقاوم و استوار) و همسان صاحب ماهی (یونس) مباش که با دلی پرکینه و اندوه، خدا را به فریاد خواند (و خواهان تعجیل در عذاب قوم خود شد).

«صَاحِبِ الْحُوتِ»: صاحب ماهی. مراد یونس است.

و در این آیه‌ی سوره کهف کلمه صاحب، به معنی دوست و رفیق می‌باشد:

﴿قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِی خَلَقَكَ مِن تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلاً﴾ [کهف، ۳۷]: «دوست (مؤمن) او، در حالی که با وی گفتگو داشت، بدو گفت : آیا منکر کسی شده‌ای که (دستگاه شگرف و سازمان پیچیده جسم) تو را از خاك ناچیزی و سپس از نقطه بی‌ارزشی آفریده است، و بعد از آن تو را مرد کاملی کرده است؟!

و باز در این آیه‌ی سوره یوسف واژه‌ی صاحب به معنی دوست وارد شده است:

﴿يا صَاحِبَى السِّجْنِ أَأَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيرٌ أَمِ اللّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ [یوسف، ۳۹]: ای دوستان زندانی من! آیا خدایان پراکنده (و گوناگونی که انسان باید پیرو هر یك از آن‌ها شود) بهترند یا خدای یگانه چیره (بر همه چیز و کس؟).

«یا صَاحِبَی السِّجْنِ»: ای دو دوست من در زندان! ای دو ساکن زندان. همان گونه که گویند: أَصْحَابُ الْجَنَّة، و أَصْحابُ النّارِ.

و در این آیه‌ی سوره توبه کلمه صاحب باز به معنی رفیق و دوست می‌باشد:

﴿إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُواْ ثَانِى اثْنَينِ إِذْهُمَا فِى الْغَارِ إِذْ يقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيهِ وَأَيدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللّهِ هِىَ الْعُلْيا وَاللّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [توبه، ۴۰]: «اگر پیغمبر را یاری نکنید (خدا او را یاری می‌کند، همان گونه که قبلاً) خدا او را یاری کرد، بدان‌گاه که کافران او را (از مکّه) بیرون کردند، در حالی که (دو نفر بیشتر نبودند و) او دومین نفر بود (و تنها یك نفر به همراه داشت که رفیق دلسوزش ابوبکر بود)، هنگامی که آن دو در غار (ثور جای گزیدند و در آن سه روز ماندگار) شدند (ابوبکر نگران شد که از سوی قریشیان به جان پیغمبر گزندی رسد)، در این هنگام پیغمبر خطاب به رفیقش گفت: غم مخور که خدا با ما است (و ما را حفظ می‌نماید و

کمك مـی کنـد و از دسـت قریشـیان مـی‌رهانـد و بـه عـزّت و شـوکت می‌رساند. در این وقت بود که) خداوند آرامش خود را بهره او ساخت (و ابـوبکر از ایـن پرتـو الطـاف، آرام گرفـت) و پیغمبـر را بـا سـپاهیانی (از فرشتگان در همان زمان و همچنین بعدها در جنگ بدر و حُنَین) یاری داد که شما آنان را نمی‌دیدید، و سرانجام سخن کافران را فروکشید (و شوکت و آئین آنان را از هم گسیخت) و سخن الهی پیوسته بالا بوده است (و نور توحید بر ظلمت کفر چیره شده است و مکتب آسمانی، مکتب‌های زمینی را از میان برده است) و خدا باعزّت است (و هر کاری را می‌تواند بکند و) حکیم است (و کارها را بجا و از روی حکمت انجام می‌دهد).

و می‌توان بدین نحو از لحاظ لغوی قرآنی کلمه‌ی اصحاب را معنی کـرد: یـاران، دوسـتان، همراهـان، رفیقـان، هـم‌پیمانـان، هـم‌عقیـده، هم‌شهری، ساکنان، و معنی کلمه‌ی اصحاب در همه‌ی سوره‌های قرآن، به تمام آن معانی که در فوق به شرح آن پرداختیم، آمده است. و این کلمه‌ی اصحاب در قرآن مجید ۷۸ بار آمده و در بعضی سور به‌طور مفصل و در بعضی دیگر به‌طور مختصر و مجمل بیانگر، داستان‌ها و رخدادهای بسیار جالب و جذاب تاریخی خواهد بود که در زمان‌های بسیار قدیم اتفاق افتاده است.

(۱)
أصحاب

﴿قُلْ أَنَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَى أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَى ائْتِنَا قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى وَأُمِرْنَا لِنُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [انعام، ۷۱].

«آیا چیزی غیر از خدا را بخوانیم (و عبادت و پرستش کنیم) که نه سودی به حال ما دارد و نه زیانی؟ و آیا پس از آن‌که خداوند ما را هدایت بخشیده است (و به سوی خود رهنمون کرده است) به عقب بازگشت کنیم (و از ایمان دست بکشیم و دیگر بار به کفر برگردیم و) بسان کسی (باشیم و کنیم) که شیاطین او را در زمین (بیابان‌های برهوت) ویلان و سرگردان به دنبال خود کشند، و دوستانی داشته باشد که او را به راه راست خوانند و به سوی خود فریاد دارند (اما او بدیشان گوش نکند و به دنبال شیاطین رود و گمراه‌تر و گمراه‌تر شود؟ بگو: هدایت خداوند هدایت است (به‌جز اسلام، ضلالت است و از سوی خدا) به ما دستور داده شده است که فرمانبردار پروردگار جهانیان باشیم (و منقاد او شویم و به فرمان او رویم).

این پیام یک جواب قاطع و دندان‌شکن است از طرف خالق یکتا که باید توسط آخرین پیامبرش به مشرکان و کافران مکه و تمام دنیا گفته

شود. که آیا ما مسلمان‌ها به جز الله تعالی را که واحد و بی‌همتا و از همه‌چیز بی‌نیاز است و خالق و آفریننده‌ی ماسوی است بخوانیم و از اطاعت و عبادت آن ذات پاک روگردان شویم و به خدایان دست‌ساز و مصنوعی رو کنیم و آن‌ها را بپرستیم؟ در حالی که آن‌ها به جز تکه‌سنگ و آجر و سفال و گل و آهن و تخته و چوب چیزی بیش نیستند که ما انسان‌ها در طول شبانه‌روز آن‌ها را در موارد گوناگون به‌کار می‌گیریم و همچون سایر اشیاء از آن‌ها استفاده‌ی مادی می‌کنیم. اگرچه خواندن غیر خدا نمی‌تواند نفعی به ما برساند و نه اگر او را نخوانیم می‌تواند به ما ضرری برساند. که حقیقتا کارهای انسان از دو سر چشمه ناشی می‌شود یا به خاطر جلب منفعت است (اعم از اینکه منفعت معنوی یا مادی باشد) و یا به خاطر دفع ضرر است (اعم از اینکه ضرر معنوی یا مادی باشد.) پس چگونه شخص عاقل کاری را انجام می‌دهد، که هیچ یک از این دو عامل در آن وجود نداشته باشد؟

و آیا ما بعد از یافتن راه هدایت و دریافتن تنها دینی که مورد تایید و رضایت خداست و تنها برنامه‌ی جامع و کامل جامعه‌ی بشریت و تنها راه سعادت و کامرانی هر دو دنیاست، دست برداریم و (العیاذبالله) به راه پوچ و باطل کفر و الحاد و شرک برگردیم؟ که در واقع این برگشت از دین، پس از هدایت یافتن و احساس کردن صراط مستیقم و مرتد شدن، یک نوع جنون و دیوانگی است، همچون کسی که شیاطین او را دیوانه و سرگردان و حیران نموده است. و آن فرد دیوانه و مجنون نمی‌داند چگونه و چطور راه می‌رود و چکار می‌کند. و حتی در زندگی هیچ گونه

هدف و مقصد مشخص و معلومی ندارد. با اینکه در آن حال، فرد دیوانه دوستان و یارانی داردکه او را از روی دلسوزی و محبت صدا می‌کنند و به راه و مسیر راست و درست، که همان راه اسلام و هدایت است، دعوتش می‌کنند که به طرف و سوی ما بیا تا از آن سر گردانی خلاص شوی! ولی آن دیوانه به حرف‌ها و پند و اندرزهای دوستانش گوش نمی‌دهد و همچنان در گمراهی و انحراف خود باقی خواهد ماند. و باز پروردگار به پیامبرش حضرت محمد ﷺ فرمان میدهد که بگو: واقعا راهنمایی و هدایت خدا تنها راه رستگاری و سر افرازی است. و از طرف پروردگار عالمیان به ما چنین امر شده که تسلیم اوامر و نواهی او باشیم.

کلمه‌ی اصحاب در این آیه به معنای دوستان و یاران و رفقا می‌باشد. و مشخص است که برای هرکس و نا کسی در این دنیا و روزگار دوستان و رفقا بسیار است. و گاه و بی‌گاه دعوت از طرف آن دوستان و رفقا به افعال و کردار خوب و بد و زشت و زیبا و موضوعات عقیدتی و اخلاقی بسیار صورت می‌گیرد. در میان آنان دعوت از روی دلسوزی و آگاهی رفیق و دوست خویش به مسیر و راه درست و صحیح وظیفه و تکلیف مؤمنان راستین می‌باشد. ولی در میان دوستان غیر دینی چنین نیست و موضوع دلسوزی و محبت نیست، بلکه به خاطر زیاد زشت و بدنام نشدن خودشان است تا رفیقش هم مثل او شود و تنها او محل و محور صحبت و سرزنش جماعت قرار نگیرد. و یا اینکه منفعتی مادی در آن نهفته است که شخص دعوتگر در نظر دارد که

عیناً همین نکته در شیطان لعین نیز برای بنی آدم در آیات قرآنی به چشم می‌خورد.

﴿إِنَّ الشَّيطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوّاً إِنَّمَا يدْعُو حِزْبَهُ لِيكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ [فاطر: ۶].

«بی گمان اهریمن دشمن شماست، پس شما هم او را دشمن بدانید (و از مکر و کید او یك لحظه غافل نمانید و از وسوسه های او پیروی نکنید). او پیروان خود را فرا می‌خواند تا از ساکنان آتش سوزان جهنّم شوند».

پیام‌های این آیات:

۱ـ دعوت نمودن دیگران به دین اسلام وظیفه‌ای شرعی و یکی از صفات مؤمنان و دلسوزان امت اسلام است.

۲ـ تفهیم موضوع توحید قبل از هر چیز به افرادی که به دین اسلام دعوت می‌شوند.

۳ـ به‌جز الله تعالی کسی نمی‌تواند نافع و ضار باشد. و بدون اراده و خواست او کسی نیز نمی‌تواند به کسی دیگر نفع و ضرری برساند.

۴ـ اهمیت دعوت به دین و اینکه این دعوت ابتدا باید از افراد اقوام و دوستان و رفقا شروع شود.

۵ـ کسی که راه هدایت و رستگاری را بعد از این همه دعوت نپذیرفت، همچون شخص گمراه و سرگردان در این دنیا به‌سر خواهد برد.

۶ـ اعتراف مؤمنان به موضوع مهم دعوت به راه و منهج راست و درست که همان دین مبین اسلام است.

۷ـ در عقیده و اخلاق و رفتار تسلیم امر و دستور پروردگار عالمیان باید بود.

۸ـ و (العیاذبالله) برگشتن از دین خطری بسیار جدی و مهلک می‌باشد.

۹ـ جواب قاطع و مستدل دادن به سؤالات افرادی بی‌دین و گمراه در مواقعی که خواهان دعوت کردن مؤمنان به راه کج و منحرف هستند.

۱۰ـ مؤمنان واقعی نسبت به ترقی و تعالی رتبه‌های معنویت برادران و خواهران دینی خود هیچ‌گاه حسادت نورزیده و تنها خود را شایسته و لایق ندانسته و به فکر خوشبختی و سعادت آنان همواره بوده و خواهند بود.

(۲)
اَصْحَابِهِمْ

﴿فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذَنُوبًا مِثْلَ ذَنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونِ * فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ﴾ [ذاریات، ۵۹ و ۶۰].

«کسانی که ستم می‌کنند، سهم بزرگی از عذاب دارند، همانند سهم بزرگ یارانشان (ستمگران پیشین!) از اقوام، بنابرین نباید [کیفر را] به شتاب از من بطلبند. واویلا بر کافران! از دست آن روزی که ایشان بدان وعده داده می‌شوند».

راغب ذَنُوب را اسب دراز دم و دلو دمدار گفته و می‌گوید به‌طور استعاره در معنای نصیب به‌کار می‌رود یعنی برای ستمگران نصیبی از عذاب هست مانند نصیب ستمگران گذشته، پس عجله نکنند.

ابن‌اثیر، در نهایه آن را دلو بزرگ گفته و از بعضی نقل می‌کند که ذنوب نمی‌گویند مگر آن‌که آب داشته باشد و گوید در حدیث بول اعرابی آمده که: «امر بذنوب من ماء فاريق عليه» یعنی دستور داد تا دلوی پر از آب بر آن ریخته شد.

"صحاح" آن را اسب دراز دم، نصیب، دلو پر از آب و غیره گفته است. مراد از آن در آیه‌ی شریفه نصیب است و اعتباری که در ذنب گذشت در آن نیز جاری و نصیب عذاب را ذنوب گفته‌اند زیرا مثل دم در آخر است.

یعنی: برای مشرکان اهل مکه و غیر آن‌ها از کافران که بر نفس خود با ارتکاب گناه و معصیت و جنایات، و نسبت به تکذیب و اذیت و آزار شخص پیامبرﷺ و مسلمانان ظلم روا داشتند و بر عقیده خویش که کفر و شرک بوده پابرجا و مصمم بوده‌اند و با این همه پند و اندرز پیامبر و معجزه های زنده و جاوید او گوش و توجه ننموده، و در آخر بر این باور و ایده مرده‌اند عذابی همچون عذاب امم سابق که در بسیاری از آیات قرآن کریم از آن‌ها یاد شده گرفتار خواهند شد. بارزترین نمونه که قرآن از آن بحث کرده، می‌توان به قوم نوح و صالح و هود اشاره کرد. آن‌ها هم مثل کفار و مشرکان عصر پیامبرﷺ به هیچ طریقی قابل اصلاح و هدایت نبودند.

و خداوند خطاب به مسلمانان در این رابطه فرموده که باید مسلمانان فعلاً تا موقع و هنگام خودش صبر و تحمل داشته باشند و نباید نسبت به نزول قریب الوقوع عذاب و غضب الهی که برای کافران در نظر گرفته شده عجله و شتاب کنند، چون وعده‌ای که خداوند برای آن‌ها مقرر فرموده که همان روز آخرت است و تمام موجودات در آن روز در برای اعمال و کردار خود در برابر هر خیر و شری جزا و سزا داده خواهند شد. و شما مسلمانان در آن روز خواهید دید که همه‌ی کافران و دشمنان خدا چگونه سزای اعمال پوچ و باطل خود را خواهند دید و چشید و چطور در پیشگاه خدا و در مقابل مؤمنان خوار و پست و رسوا خواهند شد. و اصحابهم در این آیه، به یاران و رفیقان و دوستان هم عقیده و هم‌نظر گفته می‌شود،که منظور همان کفار و مشرکین قوم‌های

نوح و هود و صالح می‌باشد که کفار مکه هم با آن‌ها هم عقیده بوده‌اند.

پیام‌های این آیات:

۱ـ فرقه ها و گروه‌هایی که هم عقیده هستند، به یک نظر و دید، به آن‌ها نگاه، و نزد پروردگار در روز قیامت مثل هم جزا داده خواهند شد.

۲ـ اطمینان و ایمان کامل داشتن به اینکه خداوند، هرظالمی‌را، به حد و اندازه ظلمش چه در دنیا و چه در عقبی عقاب و عذاب می‌نماید.

۳ـ عجله و شتاب مؤمنان نسبت به در خواست عذاب از خدا، برای ظالمان و ستمگران، پسندیده نبوده و در این تعلل و تأخیر عقاب هم، حکمت‌هایی نهفته است.

۴ـ خداوند سخت ظالمین را تهدید و در صورت توبه نکردن و رد ننمودن مظالم، وعده‌های خویش را بر آنان محقق خواهد ساخت.

۵ـ علاوه بر عذاب و عقاب اخروی برای ظالمین حاوی این پیام نیز خواهد بود که غضب و قهر الهی در این دنیا نیز دامن‌گیر آنان خواهد شد.

(۳)
اَصْحابُ النّارِ

﴿وَالَّـذِينَ كَفَـرُوا وَكَـذَّبُوا بِآيَاتِنَـا أُولَئِـكَ أَصْـحَابُ النَّـارِ هُـمْ فِيهَـا خَالِدُونَ﴾ [بقره، ۳۹].

«و کسانی که کفر ورزند و آیه‌های ما را تکذیب دارند، این چنین افرادی یاران آتش بوده و در آنجا ماندگار می‌مانند».

اصحاب الجحیم و اصحاب السعیر و اصحاب النار، همه بیانگر یک معنی و تعیین‌کننده‌ی جایگاه و مأوای جهنم می‌باشند. به نظر بعضی از مفسرین چون کلام الله کتابی بسیار بلاغی و بیانی است، تکرار کلمات درآن به نشانه‌ی تأکید و در بسیاری از آیات به معانی متعددی تفسیر می‌شوند. و کلمات سعیر و جحیم و نار، هرکدام اشاره به درجات و منازلی در جهنم خواهند بود و عاقبت آنان‌که به خدا و رسولش و دستورات آن‌ها کافر شوند، بی شک جهنم یا نار جایگاه ابدی آنان خواهد بود. و این جمله در بسیاری از آیات قرآن وارد شده و همان معنی را می‌رساند که یاران آتش، یا ساکنان در آتش است.. و حتی در میان مؤمنان نیز کسانی یافت می‌شوند که چون بر گناه و معصیت اصرار می‌ورزند و خواهان انجام دادن گناه هستند و بدون توبه و انابت بسوی خدا، می‌میرند، آنان نیز طبق فرموده‌های خدا و پیامبرش ﷺ مستوجب نار و آتش دوزخ خواهند بود.

ما به خاطر طولانی نشدن کتاب فقط به تفسیر عبارت "اصحاب النار" پرداخته‌ایم که منظور از آن کسانی است که تحت هر شرایطی بنا به وعده‌ی الهی داخل جهنم می‌شوند و سزای اعمال و عقاید خویش را خواهند دید.

و این جمله اصحاب النار در کل قرآن ۱۹ بار تکرار شده که به ترتیب عبارتند از:

﴿بَلَى مَن كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُوْلَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [بقره، ۸۱].

«آری هرکس مرتکب گناه شود، و گناه(احساس و وجدان و سراسر وجود) او را احاطه کند، این چنین افرادی یاران آتش بوده و جاودانه درآن خواهند ماند.

﴿وَ مَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُوْلَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَأُوْلَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [بقره، ۲۱۷].

«ولی هرکسی که از شما از آیین خود برگردد و در حال کفر بمیرد، چنین کسانی اعمالشان در دنیا و آخرت بر باد میرود، و ایشان یاران آتش (دوزخ) می‌باشند و در آن جاودان می‌مانند»

﴿اللَّهُ وَلِي الَّذِينَ آمَنُواْ يَخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيآؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يَخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُوْلَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [بقره، ۲۵۷].

«و (اما) کسانی که کفر ورزیده‌اند، طاغوت (شیاطین و داعیان شرّ و

ضلال) متولی و سرپرست ایشانند. آنان را از نور (ایمان و فطرت پاک) بیرون آورده به سوی تاریکی‌های (زمخت کفر و فساد) می‌کشانند. اینان اهل آتشند و درآنجا جاودانه می‌مانند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ لَنْ تُغْنِي عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلاَ أَوْلاَدُهُمْ مِنَ اللّهِ شَيْئاً وَأُوْلَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [آل عمران، ۱۱۶].

«بی‌گمان اموال و اولاد کسانی که کفر ورزیده‌اند، ایشان را به هیچ‌وجه از (کیفر و عذاب) خدا نمی‌رهاند (و کوچک‌ترین سودی به حالشان ندارد) و آنان دوزخیانند و در آنجا جاودانه می‌مانند».

﴿إِنِّي أُرِيدُ أَن تَبُوءَ بِإِثْمِي وَ إِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَ ذَلِكَ جَزَاء الظَّالِمِينَ﴾. [مائده، ۲۹].

«من می‌خواهم با (کوله‌بار)گناه من و گناه خود (در روزر ستاخیز به سوی پروردگار) برگردی و از دوزخیان باشی، و این سزای (عادلانه‌ی خدا برای) ستمگران است.

﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُواْ بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُواْ عَنْهَا أُوْلَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [اعراف، ۳۶].

«و کسانی که آیات ما را تکذیب کنند و از (پیروی آیات و دریافت رهنمود از) آن‌ها، روی‌گردان شوند و سرپیچی کنند، آنان دوزخیانند و جاودانه درآن می‌مانند».

﴿وَنَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَينَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ * الَّذِينَ يصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيبْغُونَهَا

عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ﴾ [اعراف، ۴۴].

«(و پس از استقرار بهشتیان در بهشت و دوزخیان در دوزخ) بهشتیان دوزخیان را صدا می‌زنند که ما آنچه را پروردگارمان (توسّط پیغمبران) به ما وعده داده بود همه را حقّ یافته‌ایم (و به نعمت و کرامت خدای خود رسیده‌ایم) آیا شما هم آنچه را پروردگارتان به شما وعده داده بود حق یافته‌اید (و به عذاب و عقاب گرفتار شده‌اید) می‌گویند: بلی! (همه را عین حقیقت دیده‌ایم و به عقاب هولناک و عذاب دردناکی دچار آمده‌ایم! دریغاً و فسوساً! در این هنگام، میان بهشت و دوزخ) ندا دهنده‌ای در میانشان ندا درمی‌دهد که نفرین خدا بر ستمگران باد».

﴿وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ [الاعراف، ۴۷].

«هنگامی که چشمان (مؤمنان مستقر در اعراف) متوجّه دوزخیان می‌شود (آنچه نادیدنی است آن بینند و از هراس آتش دوزخ) می‌گویند: پروردگارا! ما را با (این) گروه ستمگر همراه مگردان».

﴿وَنَادَىٰ أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُواْ عَلَيْنَا مِنَ الْمَاء أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّهُ قَالُواْ إِنَّ اللّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ [اعراف، ۵۰].

«و دوزخیان بهشتیان را صدا می‌زنند که مقداری از آب یا از چیزهایی که خداوند قسمت شما فرموده است به ما عطا کنید. بهشتیان می‌گویند: خداوند آب و چیزهای بهشت را بر کافران ممنوع کرده است».

﴿الَّذِينَ اتَّخَذُواْ دِينَهُمْ لَهْواً وَلَعِباً وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيا فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُواْ لِقَاء يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُواْ بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ﴾ [اعراف، ۵۱].

«آن کسانی که (به دنبال دین حق راه نیفتادند و بلکه) خوشگذرانی و بازی را آیین خود کردند (و دین را مسخره پنداشتند و به بازیچه گرفتند) و زندگی دنیا آنان را گول زد (و جهان عاجل ایشان را از جهان اجل بازداشت)، پس امروز ایشان را (از بر خورداری از الطاف و انعام خود بی نصیب و آنان را) از یاد می‌بریم، چون که ایشان رسیدن به چنین روزی را، از یاد بردند و آیات (دیدنی جهان و خواندنی قرآن و سایر کتاب‌های آسمانی) انکار کردند.

﴿وَالَّذِينَ كَسَبُواْ السَّيِّئَاتِ جَزَاء سَيِّئَةٍ بِمِثْلِها وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَّا لَهُم مِّنَ اللّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطَعاً مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِماً أُوْلَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيها خَالِدُونَ﴾ [یونس، ۲۷].

«کسانی که کارهای زشت می‌کنند، کیفر هر کار زشتی به اندازه آن خواهد بود (نه بیشتر)، و خواری و حقارت آنان را فرا می‌گیرد. هیچ کس و هیچ چیزی نمی‌تواند آنان را از (دست عذاب) خدا رهایی بخشد (و در پناه خود دارد. آن اندازه روسیاه و گرفتار غم و اندوهند) انگار با پاره‌های تاریکی از شب چهره‌هایشان پوشانده شده است. آنان دوزخیانند و جاودانه در آن می‌مانند».

﴿وَإِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَئِذَا كُنَّا تُرَاباً أَئِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ أُوْلَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِمْ وَأُوْلَئِكَ الأَغْلاَلُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأُوْلَئِكَ

أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدونَ﴾ [رعد، ۵].

«(ای پیغمبر! از چیزی) اگر باید در شگفت بمانی، شگفت‌انگیز(ترین چیز) سخن ایشان است که می‌گویند: آیا هنگامی که خاك شدیم، آیا دوباره (زنده می‌گردیم و) آفرینش تازه‌ای پیدا می‌کنیم ؟ آنان کسانیند که به پروردگارشان ایمان ندارند، و غلّ‌ها و زنجیرها به گردن‌هایشان می‌افتد و دوزخیانند و در آتش جاودانه می‌مانند.

﴿وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيباً إِلَيهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يدْعُو إِلَيهِ مِن قَبْلُ وَ جَعَلَ لِلَّهِ أَندَاداً لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلاً إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ﴾ [زمر، ۸].

«هنگامی که گزندی متوجّه انسان می‌گردد، پروردگار خود را به فریاد می‌خواند و تضرّع‌کنان رو به درگاه او می‌آورد. سپس هنگامی که نعمت بزرگی از جانب خود بدو داد (و شقاوت او را به سعادت و ناخوشی وی را به خوشی تبدیل کرد) خدا را که قبلاً به فریاد می‌خواند فراموش می‌کند (و گزند را از یاد می‌برد و به ترك دعا می‌گوید) و خداگونه‌هایی را برای خدا می‌سازد تا (هم خود را و هم مردمان را بدان) از راه او به‌در برد و گمراه کند. (ای پیغمبر! به چنین فردی) بگو : اندك روزگاری از کفر خود بهره‌مند شو (و با آن خوش بگذران، امّا بدان که) تو از دوزخیانی.

﴿وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ﴾ [غافر، ۶].

«این چنین فرمان پروردگارت بر کافران (و مشرکانی که راه‌های ظلم

و جنایت را با پای خود پیموده‌اند، و با اراده‌ی خویش بر گناهکاری‌ها و بزهکاری‌ها اصرار و ابرام و رزیده‌اند، اجرا شده است و) تحقق پذیرفته است و آن این‌که ایشان دوزخیانند».

﴿لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيا وَلَا فِي الْآخِرَةِ وَأَنَّ مَرَدَّنَا إِلَى اللَّهِ وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ﴾ [زمر، ۴۳.]

«قطعاً چیزهایی که مرا به سوی آن‌ها فرا می‌خوانید، نه در دنیا دعوتی دارند و نه در آخرت و بازگشت ما در آخرت تنها به سوی خدا است و بس. و (باید بدانید که) اسرافکاران، دوزخی و همدم آتشند».

﴿لَنْ تُغْنِي عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً أُوْلَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [مجادله، ۱۷].

«مالشان و اولادشان، به هیچ‌وجه ایشان را از دست خدا مصون و محفوظ نمی‌دارد. اینان دوزخیانند و در دوزخ جاودانه می‌مانند.

﴿لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ [حشر، ۲۰].

«هرگز مساوی و برابر نخواهند بود (ازهیچ لحاظی) یاران دوزخ (و یاران بهشت)».

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُوْلَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ [تغابن، ۱۰].

«و کسانی که کافر بشوند و آیات ما را تکذیب بکنند، آنان دوزخیانند جاودانه در آنجا می‌مانند، و چه سرانجام و جایگاه بدی (که دارند !)».

﴿وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزْدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَاناً وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلاً كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْبَشَرِ﴾ [مدثر، ۳۱].

«و ما! مأموران دوزخ را جز، از میان فرشتگان برنگزیده‌ایم، و شماره آنان را نیز جز آزمایش کافران نساخته‌ایم. هدف این است که اهل کتاب یقین و اطمینان حاصل کنند (که آنچه قرآن درباره خازنان دوزخ می‌گوید، از طرف خداست) و بر ایمان مؤمنان نیز بیفزاید، و اهل کتاب و مؤمنان (درباره حقانیت این کتاب آسمانی) تردید به خود راه ندهند، و کسانی که در دلشان بیماری (نفاق) است، و کافران بگویند: خدا مثلا از بین این (چنین عددی) چه می‌خواسته است؟ این گونه خداوند هرکس را بخواهد گمراه می‌سازد، و هرکس را بخواهد هدایت می‌بخشد. لشکرهای پروردگارت را جز او کسی نمی‌داند، و این جز اندرزی برای مردم نیست».

پیام‌های این آیات:

۱ـ انکار وجود الله تعالی یا انکار یکی از آیات قرآن، یا دشمنی و عداوت با یکی از پیامبران خدا و سد و مانع شدن در راه توسعه و پیشرفت و نشر دین مقدس اسلام، کفر است.

۲ـ بعد از انکار مواردی که در فوق بدان اشاره شد، مشرکین و کفار باز به تکذیب آیات خدا پرداخته‌اند و این کار نیز قولا و فعلا و قلباً کفر به حساب می‌آید.

۳ـ کفروا وکذبوا بآیاتنا، اگر کسی هر آنچه را در قرآن مجید خداوند متعال فرموده، تنها یک به یک کلمه‌ی آن ایمان نداشته باشد و بگوید: کلام خدا نیست یا این قول غلط است یا این چیز درست نیست و یا حلالی را حرام و حرامی را حلال و یا چیزی را به کلام خدا و یا پیامبرش که آنان نفرموده باشند نسبت و یا افزوده کند، کافر می‌شود.

(۴)
اَصْحابُ الْجَنَّة

﴿وَنَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ * الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ﴾ [اعراف، ۴۴ و ۴۵].

«(و پس از استقرار بهشتیان در بهشت و دوزخیان در دوزخ) بهشتیان دوزخیان را صدا می‌زنند که ما آنچه را پروردگارمان (توسّط پیغمبران) به ما وعده داده بود همه را حقّ یافته‌ایم (و به نعمت و کرامت خدای خود رسیده‌ایم) آیا شما هم آنچه را پروردگارتان به شما وعده داده بود حق یافته‌اید (و به عذاب و عقاب گرفتار شده‌اید) می‌گویند: بلی! (همه را عین حقیقت دیده‌ایم و به عقاب هولناک و عذاب دردناکی دچار آمده‌ایم! دریغاً و فسوساً! در این هنگام، میان بهشت و دوزخ) ندا دهنده‌ای در میانشان ندا درمی‌دهد که نفرین خدا بر ستمگران باد. همان‌ها که از راه خدا باز می‌دارند و می‌خواهند آن را کج و معوج نشان دهند و آن‌ها به آخرت کافرند.

و معنی چنین است، بهشتیان بعد از استقرار در بهشت، دوزخیان را بعد از استقرار در دوزخ مورد خطاب قرارداده و به آن‌ها می‌گویند: ما آنچه را پروردگار ما بر زبان پیامبران در مورد بهشت و نعمت و تکریم

که خبر داده بود حقاً دریافتیم، آیا شما ذلت و خواری را که همان پیامبران به شما وعده داده بودند در یافتید؟ در این دو آیه چندین پیام مهم برای صاحبان خرد و اندیشه وجود دارد، که: یکی افتخار و مباهات بهشتیان به جایگاه و مقام خودشان می‌باشد. دوم اظهار و اعتراف بهشتیان به دریافت پاداش و جزای حقیقی که از ارکان عقاید و ایمانشان بوده، سوم سؤال و پرسش بهشتیان از جهنمیان به خاطر مطمئن شدن از گرفتار شدن آن‌ها به عذاب و عقاب پروردگار و چهارم نتیجه‌ی این گفتگو که منادی ندا داد که لعنت خدا بر ستمگران باد یعنی لعنت خدا بر آن‌ها مستقر شده است. چون آن‌ها با عدم ایمان بر خود ظلم کردند و سیبویه می‌گوید: نعم کلمه تصدیق است، یعنی آن‌ها پاسخ مثبت دادند بر اینکه ما آنچه را پروردگار ما بر کفر ما وعده داده بود یافتیم و اکنون در آتش دوزخ قرار داریم و سپس خداوند قادر ستمگران را چنین توصیف نمود. "آنانی که مردم را از پیروی راه خدا، شریعت او و آنچه پیامبران او آورده‌اند باز می‌دارند و می‌خواهند راه آن‌ها کج و پیچ باشد تا کسی از آن پیروی نکند. چون آن‌ها به ملاقات پروردگار خویش در آخرت کافرند یعنی باور ندارند و از این رو در برابر اعمالی که انجام می‌دهند و اقوالی که می‌گویند بی‌مبالات‌اند و از عذاب و حساب نمی‌هراسند. منظور پروردگار در این‌جا و جاهای دیگر قرآن که ۹ مرتبه این جمله تکرار شده است، حکایت از سرنوشت آن گروه از انسان‌هاست که در دنیا گوش به فرمان خدای خود و پیامبر خویش بوده‌اند و طبق پیام آن‌ها قول و فعل و نیّت خود را پاک کرده‌اند

و در هیچ نقطه و مکانی و برهه‌ی زمانی از تحت فرمان آن‌ها به هیچ وجه خارج نشده‌اند. و پروردگار نیز در برابر این سعی و تلاش و زحمتی که مؤمنان کشیده‌اند چنین جوابشان خواهد داد و طبق وعده‌ی خود با آن‌ها رفتار خواهد نمود. در اینجا بهشتیان با شادی و خوشحالی و سرور، جهنّمیان را صدا می‌زنند و آنچه را پروردگار بدان‌ها وعده داده بود بعد از دیدن وچشیدن به آن، حقاً اعتراف می‌کنند و از آن‌ها نیز در مورد سرنوشتشان سؤال می‌کنند، که آیا چون در دنیا نسبت به خطاب خداوند و رسول او بی‌اهمیّت بوده و اوامر و نواهی خدا را لبّیک نگفته‌اند و به زُمره‌ی مؤمنان نگرویده‌اند و در نتیجه پروردگار آن‌ها را به دوزخ و جهنّم مژده داده بود، رسیده‌اند و به عذاب و عقاب خدا در آخرت گرفتار شده‌اند؟ که بی‌گمان وعده‌های خداوند، صادق و قریب‌الوقوع است.

در این رابطه آیات زیادی در قرآن مجید که به شرح حال هر دو گروه جنّت و نار می‌پردازد وارد شده است. جمعاً عبارت "أصحاب الجنة" ۱۱ بار در قرآن وارد شده که تنها یک مورد آن به معنای صاحبان باغ آمده و منظور بهشت جاویدان نیست و آن هم در سوره قلم می‌باشد. إن شاالله بعد از اتمام این مطلب به شرح آن نیز خواهیم پرداخت.

سایر آیاتی که این عبارت در آنها آمده است به ترتیب عبارتند از:

﴿وَالَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [بقره، ۸۲].

«کسانیکه ایمان آورده‌اند و کردار پسندیده و افعال شایسته انجام داده‌اند اینان اهل بهشت بوده و جاودانه در آن خواهند ماند.)

﴿وَالَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ لاَ نُكَلِّفُ نَفْساً إِلاَّ وُسْعَهَا أُوْلَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [اعراف، ۴۲].

«و کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام دهند، به هیچ‌کس (از آنان) جز به اندازه‌ی تاب و توانشان تکلیف نمی‌کنیم، ایشان بهشتیانند و جاودانه در آن می‌مانند.

﴿وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلاًّ بِسِيمَاهُمْ وَنَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَن سَلاَمٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوها وَهُمْ يَطْمَعُونَ﴾ [اعراف، ۴۶].

«در میان بهشتیان و دوزخیان مانعی وجود دارد. (اعراف نام) و بالای اعراف مردانی (از بهترین مؤمنان و برگزیده‌ترین ایشان) قرار دارند. و (از آنجا همه‌ی مردمان را می‌نگرند و نیکان و بدان) همه را از روی سیمای (سعادت یا شقاوت) می‌شناسند. بهشتیان را بدانگاه که هنوز وارد بهشت نشده‌اند و می‌خواهند بدان داخل شوند فریاد می‌دارند که درودتان باد (مژده باد شما راکه خوفی و هراسی ندارید و جاودانه در بهشت ماندگارید)».

﴿وَنَادَىٰ أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُواْ عَلَيْنَا مِنَ الْمَاء أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّهُ قَالُواْ إِنَّ اللّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ [اعراف، ۵۰].

«و دوزخیان بهشتیان را صدا می‌زنند که مقداری از آب یا از چیزهایی که خداوند قسمت شما فرموده است به ما عطا کنید.

بهشتیان می‌گویند: خداوند آب و چیزهای بهشت را بر کافران ممنوع کرده است».

﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَزِيَادَةٌ وَلاَ يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلاَ ذِلَّةٌ أُوْلَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [یونس، ۲۶].

«کسانی که کارهای نیکو می‌کنند، منزلت نیکو (یعنی بهشت) ازآنِ ایشان است و افزون (بر آن هم که مغفرت و رضوان است) دارند و غبار غم و اندوه بر پیشانی ایشان نمی‌نشیند و خواری و رسوایی نمی‌بینند آنان اهل بهشتند و جاودانه در آن می‌مانند».

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُوا إِلَى رَبِّهِمْ أُوْلَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾. [هود، ۲۳].

«بی‌گمان کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند و به خدای خویش آرمیده‌اند (و کرنشش برده‌اند و تسلیم فرمانش شده‌اند) آنان بهشتیانند و در آنجا، جاودانه می‌مانند».

﴿أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرّاً وَأَحْسَنُ مَقِيلاً﴾ [فرقان، ۲۴].

«بهشتیان در آن روز، جایگاه و استراحتگاهشان بهتر و نیکوتر است».

﴿أُوْلَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاء بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [احقاف، ۱۴].

«آنان به پاداش کارهایی که می‌کنند، ساکنان بهشت بوده و جاودانه در آن می‌مانند.

﴿أُوْلَئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ عَن سَيِّئَاتِهِمْ

فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعْدَ الصِّدْقِ الَّذِي كَانُوا يوعَدُونَ﴾ [اعراف، ۱۶].

آن کسانیند که کارهای خوبشان را می‌پذیریم و کلیه‌ی اعمال نیکشان را همسان نیک‌ترین آن‌ها می‌گیریم، و همچون سایر بهشتیان از بدی‌ها وگناهانشان درمی‌گذریم، این وعده راستینی است که پیوسته بدیشان داده شده است.

﴿لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ [حشر، ۲۰].

«بهشتیان و دوزخیان یکسان و برابر نیستند. بهشتیان (به همه آرزوهای خود رسیده اند و) رستگار و پیروزند».

در تمام این آیات منظور و مقصد پروردگار از عبارت "أصحاب الجنه" همان یاران و دوستان بهشتی هستند، که مشمول رحمت پروردگار قرار گرفته‌اند و در بهشت جاویدان به اذن و اجازه‌ی او ساکن شده‌اند.

پیام‌های این آیات:

۱ـ هر انسانی بی‌شک وعد و وعیدهای خداوند در روز آخرت را، خواهد دید.

۲ـ چون بهشتیان بدانچه خداوند وعده داده بود در دنیا ایمان داشتند، و کافران و مشرکین و منافقان چون در دنیا به وعده‌های خداوند ایمان و باور نداشتند به همین خاطر مؤمنان از آنان در مورد، وعده‌های الهی سؤال می‌کنند.

۳ـ در این آیه و آیه‌های قبلی وجود هر دو مکان جنت و نار برای مؤمنان، ثابت و غیرقابل انکار است.

۴ـ لعنت و نفرین الله تعالی بر افراد ظالم و ستمگر.

۵ـ و خداوند کلمه‌ی ظالمین را در این آیه چنین تعریف می‌فرمایند: کسانی هستند که به هر طریق و شیوه‌ای می‌خواهند سدّ و مانع بر راه خداوند بوده، و این راه مستقیم و دین مبین را، در نزد مردم کج و بیراهه به مردم معرفی کنند.

۶ـ علت اینکه ظالمان علاوه بر این همه ظلمی که از راه‌های مختلف و به زور به مردم ناتوان و مظلوم تحمیل می‌کنند، و از طرفی دیگر، هم، مانع و صول مردم به آیین یکتاپرستی می‌شوند و آن را کج و منحرف تلقی، و راه پوچ و باطل خویش را حق و درست به مردم معرفی می‌نمایند، این است که به خدا و فرموده‌های او ایمان و باور ندارند.

(۵)
أصحاب الأعراف

﴿وَبَينَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيكُمْ لَمْ يدْخُلُوها وَهُمْ يطْمَعُونَ * وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ * وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ﴾ [الاعراف، ۴۸-۴۶].

«در میان بهشتیان و دوزخیان مانعی وجود دارد. (اعراف نام) و بالای اعراف مردانی (از بهترین مؤمنان و برگزیده‌ترین ایشان) قرار دارند. و (از آنجا همه‌ی مردمان را می‌نگرند و نیکان و بدان) همه را از روی سیمای (سعادت یا شقاوت) می‌شناسند. بهشتیان را بدانگاه که هنوز وارد بهشت نشده‌اند و می‌خواهند بدان داخل شوند فریاد می‌دارند که درودتان باد (مژده باد شما راکه خوفی و هراسی ندارید و جاودانه در بهشت ماندگارید.) هنگامی که چشمان (مؤمنان مستقر در اعراف) متوجّه دوزخیان می‌شود (آنچه نادیدنی است آن بینند و از هراس آتش دوزخ) می‌گویند: پروردگارا! ما را با (این) گروه ستمگر همراه مگردان و آنان که بر اعراف جایگزینند مردانی (از دوزخیان) را که از سیمایشان آنان را می‌شناسند، صدا می‌زنند و می‌گویند: آیا گرد آوری (مال و ثروت و سپاه و حشم) شما و چیزهایی که (می‌پرستیدید) و

بدان‌ها می‌نازیدید و بزرگ می‌داشتید چه سودی به حالتان داشت».

روایت شده است: این اشخاص که بالای اعراف می‌ایستند گروهی از انسان‌هایند که خوبی‌ها و بدی‌هایشان برابر است: خوبی‌هایشان بدان پایه و مایه نرسیده است که با بهشتیان ایشان را داخل بهشت گرداند. و بدی‌هایشان بدان اندازه نیست که ایشان را با دوزخیان به دوزخ افکند. میان هر دو گروه قرار گرفته‌اند. چشم به راه مرحمت و مکرمت یزدانند. آنان (مردان اعراف) بهشتیان را با هیأت و سیمایشان می‌شناسند. چه بسا آنان را با سفیدی و شادابی چهره‌هایشان، یا با نوری که در پیشاپیش و در طرف راستشان در تلألؤ است می‌شناسند. دوزخیان را نیز با هیأت و سیمایشان می‌شناسند، با سیاهی و غبار غم و اندوه چهره‌هایشان، یا با نشانه و داغی که بر بینی‌هایشان نهاده شده است. بینی‌هایی که در دنیا آن‌ها را متکبّرانه بالا می‌گرفتند. حافظ ابوبکر بن مردویه از جابر بن عبدالله روایت نموده که گفت: از رسول خداﷺ درباره‌ی کسی سوال شد که حسنات و سیئاتش برابر است، ایشان فرمود: آن‌ها اصحاب اعرافند که وارد بهشت نشده اما طمع دخول به آن را دارند. ابوالشیخ بن حیان الانصاری، بیهقی و دیگران از حذیفه روایت نموده‌اند که پیامبرﷺ فرموده: این‌ها کسانی‌اند که حسناتشان آن‌ها را از آتش دور نموده و سیئاتشان آن‌ها را از بهشت، محروم کرده، آن‌ها در نقطه‌ای به نام اعراف قرار گرفته‌اند، تا زمانی که در بین مردم قضاوت شود، آن‌ها در این حالت هستند تا اینکه خدای تعالی بر آن‌ها ندا می‌دهد که بروید وارد بهشت شویدکه من بر شما

بخشیده‌ام. و باز ابن‌عطیه می‌گوید: در مسند خثیمه بن سلیمان حدیثی از جابر بن عبدالله روایت شده که گفت: پیامبرﷺ فرمود: در روز قیامت میزان‌ها گذاشته می‌شود، هم حسنات و هم سیئات وزن می‌گردند، هرکس حسناتش بر سیئاتش به اندازه‌ی یک مثقال صؤابه (تخم شپش یا تخم مورچه) بیشتر باشد وارد بهشت می‌شود و هرکس سیئاتش بر حسناتش به اندازه یک مثقال صؤابه بیشتر باشد وارد دوزخ می‌شود، گفتند: ای رسول خدا! حالت آن کسی که حسنات و سیئاتش برابر شود چگونه است؟ فرمود آن‌ها اصحاب اعرافند که داخل بهشت نشدند اما طمع ورود به بهشت را دارند. و اعراف سدّ و مانع و دیواری است بلند، میان بهشت و دوزخ. و خلاصه اصحاب اعراف یعنی آن جماعت و گروهی هستند که هر دو صنف مؤمن و کافر یعنی ساکنان بهشت و جهنّم را از مکانی که اعراف نام دارد و جایگاه آنان است مشاهده می‌کنند و از پروردگار خواهان ملحق شدن به بهشتیان را دارند و از دچار شدن به سرنوشت دوزخیان به خداوند پناه برده و گریزانند. در حالی که اصحاب اعراف با هر دو گروه به صحبت و مکالمه می‌پردازند. به بهشتیان خوش‌آمد و مژده می‌دهند و دوزخیان را سرزنش کرده و کارهای بدی را که در دنیا مرتکب شده بودند به یاد آن‌ها خواهند آورد.

کلمه‌ی اعراف دو بار در قرآن مجید وارد شده که هر دو بار در سوره‌ی اعراف است، (آیات ۴۸ و ۴۶). کلمه‌ی اعراف جمع کلمه‌ی عُرف به معنای جای بلند است.

پیام‌های این آیات:

۱ـ بایـد مؤمنـان در دنیـا خودشـان را نسـبت بـه اخـلاق حسـنه و خودسازی زحمت بدهند و در عبادت و به‌جا آوردن فرامین الهی بیشتر مشتاق باشند و جدیت خویش را صرف کنند تا إن شاالله، از زمره‌ی بهشتیان باشند.

۲ـ از عقاید و افعال زشت و ناپسند برحذر باشند، تا از عواقب آن ایمن و عاقبت به جایگاه بد جهنم داخل نشده و شقاوت‌های آن مکان را نبینند و نچشند.

۳ـ بهشت و جهنم هر دو فعلا، موجودند و بعد از پایان یافتن حساب و کتاب مخلوقات، بهشت به مؤمنان واقعی و متقی، و جهنم به کفار و مشرکین و منافین و افراد بسیار گناهکار داده خواهد شد.

۴ـ هر دو گروه بهشتیان و جهنمیان را در آخرت از روی دیدن چهره و رخسارشان می‌توان به خوبی تشخیص داد.

۵ـ اعراف باید جای بسیار بلند و مرتفعی باشد، که از بالای آن به خوبی بتوان همه یا قسمتی یا از هر دو مکان بهشت و جهنم، به این بزرگی را که خداوند از آن‌ها تعریف کرده است، مشاهده کرد.

۶ـ در روز آخرت وعده های الهی حشر و میزان و سرانجام همه که بهشت و یا جهنم است، محقق و رخ خواهند داد. و آن موقع است که همه چیز برای افراد بدعقیده و بی‌دین معلوم و روشن می‌شود و به جز ندامت و پشیمانی و شرمندگی در برابر الله تعالی چاره‌ای دیگر

ندارند.

۷ـ بزرگ داشتن و پرستش هر چیزی به جز الله تعالی و اندوخته کردن مال و دارایی و صرف نکردن آن در راه خدا، در روز قیامت نه‌تنها هیچ نفع و سودی نخواهند داشت، بلکه غضب و بلایی بزرگ برای صاحبانشان می‌باشند.

(۶)

اَصْحابِ مَدْيَنَ

﴿أَلَمْ يأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَأَصْحَابِ مَدْينَ وَالْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَينَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يظْلِمُونَ﴾ [توبه، ۷۰].

«آیا (این گروه منافقان از سرگذشت دیگران عبرت نمی‌گیرند ؟ مگر) خبر قوم نوح، عاد، ثمود، ابراهیم، شعیب و لوط بدیشان نرسیده است؟ پیغمبرانشان همراه با دلایل روشن به سویشان آمدند (و به رهنمودشان پرداختند و آنان تکذیب و تکفیرشان کردند و به اندرزهایشان گوش ندادند و به روشن‌گری‌هایشان ارجی ننهادند و لذا به عذاب خدا گرفتار آمدند و نابود شدند) و خدا بدیشان ظلم و ستم نکرده بلکه آنان خودشان به خویشتن ظلم و ستم کردند».

خداوند در آیه‌ی مبارکه‌ی فوق می‌خواهد جهت عبرت گرفتن منافقان از سرگذشت ملت‌های پیشین چندین ملت و قوم را که به ترتیب قوم حضرت نوح و عاد و ثمود و قوم حضرت ابراهیم و اصحاب مدین و قوم حضرت لوط می‌باشند ذکر فرموده که هر کدام توسط پیامبرانشان موعظه و از عذاب الهی ترسانده شده‌اند و به آیین توحید و یکتاپرستی دعوت شده‌اند، که عاقبت بعد از این همه روشنگری و بیان دلایل روشن که ایمان نیاورده‌اند، پروردگار تمام این اقوام و ملت‌ها را

با اواع عذاب‌ها، هلاک و نابوده کرده است؛ قوم نوح به طوفان و قوم عاد با باد تند و صاعقه نابود گردیدند و قوم ثمود که همان قوم صالح پیامبر می‌باشند، با فریاد و غُرّش زلزله و اصحاب مدین که قوم حضرت شعیب بودند با زلزله و فرو افتادن کوهی همچون سایه‌بانی بر سرشان و قوم لوط با زلزله و زیر و رو گردیدن شهرشان، فنا و نابود گشتند.

و منظور از جمله اصحاب مدین ـ که دو بار با همین جمله اصحاب مدین وارد شده یکی همین سوره توبه و دیگری سوره حج آیه ۴۴ است: **﴿وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ وَ كُذِّبَ مُوسَى فَأَمْلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيفَ كَانَ نَكِيرِ﴾.**

اما کلمه مدین به تنهایی یعنی بدون لفظ اصحاب ۸ بار، در قرآن وارد شده که همه‌ی آن‌ها شرح و توضیح اصحاب مدین می‌باشند. و به معنی قوم و اهل حضرت شعیب است که در مدین زندگی می‌کردند و ساکنان و اهالی آن شهر مورد غضب و قهر الهی قرار گرفته، نابود و هلاک شدند. درباره‌ی سرزمین مدیان، چنین آمده: «که از شبه جزیره‌ی سینا تا فرات امتداد داشت». در بعضی از روایات اسلامی چنین آمده که مدین به مسافت هشت روز از مصر، بین کوفه و بصره دور بوده است. و از لحاظ لغت مدین تنها نام شهری مخصوص بوده و با کلمه های مَدائن و مدینه فرق دارد. و صاحب تفسیر بغوی و فتح‌القدیر می‌گویند: که مدین نام است برای قبیله‌ی مدین که در واقع این کلمه از پدر بزرگ حضرت شعیب که ایشان پسر توبه بن مدین بن ابراهیم می‌باشند، اتخاذ شده است.

مدائن و مُدِن و مُدُن جمع کلمه‌ی مدینة می‌باشند و به هر شهری گفته می‌شود و کلماتی همچون مدینة الرسول که به شهرمدینه منوره شهر پیامبرﷺ و و مدینة السلام که به شهر بغداد گفته می‌شوند.

پیام‌های این آیات:

۱ـ عبرت نگرفتن از سرگذشت راست و درستی که قرآن از ملت‌های کهن برای نسل‌های آتی حکایت می‌کند، و تکرار آن بر هر قوم و ملّتی خسارتی جبران ناپذیرست.

۲ـ خداوند از راه کتاب‌های آسمانی و پیامبرانش برای آگاه ساختن ملت‌ها و قوم‌ها از سرگذشت پیشنیان می‌خواهد که آنان را به راه راست و مسیر و سرنوشت نیکان و خوبان دعوت و از انتخاب مسیر کج و باطل و سرنوشت کافران و ظالمان، آنان برحذر دارد.

۳ـ تمام پیامبران الهی به سوی هر قوم و ملتی که آمده باشند با دلایلی روشن و قوی از طرف پروردگار تأیید و حمایت شده‌اند.

۴ـ اسلام آیینی است که بر حجت و دلیل بنا شده و هیچ حکمی از احکام آن نیز خالی از حکمت و فلسفه نیست.

۵ـ خداوند به هیچ یک از موجوداتی که خلق کرده و می‌کند ظلم نکرده و نخواهد کرد، چه رسد به انسان که اشرف مخلوقات است، لکن این انسان‌ها هستند،که با اتخاذ راه و منهج چپ و کج و باطل و پیروی از هوی و شیطان و مغرور شدن به حیات چند روزه، در دنیا در حق خویش ظلم می‌کنند.

(۷)
اَصْحابُ الْجَحِيم

﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُواْ أَن يَسْتَغْفِرُواْ لِلْمُشْرِكِينَ وَ لَوْ كَانُواْ أُولِي قُرْبَىٰ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ [توبه، ۱۱۳].

«و برای پیامبر و مؤمنان روا نیست،که برای مشرکین با اینکه از اقرباء و بستگان باشند استغفارکنند، بعد از این‌که برای آن‌ها توضیح و شرح داده شده (که حق و باطل چیست) و در واقع (آن‌ها که راه هدایت را شناختند و سپس آن را ترک کردند و به گمراهی و راه باطل رو نمودند) یاران دوزخند.

و اصحاب الجحیم به آن دسته و گروه از انسان‌ها گفته می‌شودکه در دنیا با حقایق قرآنی و فرموده‌های هیچ کدام از پیامبران الهی‌ﷺ گوش نداده و حتی آن‌ها را باطل شمرده و هرچه را پیامبر از سوی پروردگار آورده تکذیب کرده‌اند. نشانه های خدا را باطل دانسته‌اند. در برابر دین خدا و امت اسلام قیام کرده‌اند. با مخالفت و ممانعت در هر شرایطی با ادیان الهی اکتفا نکرده، اقدام به قتل‌عام و ریختن خون پاک پیامبران و مسلمانان در تمام ادوار کرده‌اند. بدین خاطر خداوند جهت رسیدن به سزای سخت عقاید و اعمال پوچ و باطلشان و هم نشان دادن ذره‌ای از دریای بیکران عدل و دادش و همچنین برای تسلی دادن قلوب مسلمانان که این همه اذیت و آزار می‌چشیدند و عقاید و اعمال

آن‌ها را مورد تمسخر و استهزاء قرار می‌دادند، بدترین مکان و جایگاه را که همان دوزخ و جحیم است و در قرآن مجید به گوشه‌هایی از آن عذاب‌ها که برای جهنمیان مهیا و در نظر گرفته شده، اشاره شده، مأوی و محلّ سکونت آن‌ها در عقبی الی الابد خواهد بود.

و از این دسته و گروه (اصحاب الجحیم) در قرآن به انواع کلمه و واژه و جمله های مختلف مورد تهدید خداوند قرار گرفته‌اند. و در صفحه های بعدی إن شاالله به چندین نوع از آن‌ها به مثال‌های (اصحاب النار، اصحاب الشمال، اصحاب المشئمه، اصحاب السعیر) طبق آیه های قرآن خواهیم پرداخت.

و عبارت "اصحاب الجحیم" شش بار در قرآن مجید یاد شده که این تکرار برای تذکر و تاکید پروردگار است که انسان‌ها را از آن برحذر می‌دارد.

و بی‌شک این دو موضوع کفر و تکذیب، مهم‌ترین رکن در ساختار ایمان و عقیده فرد می‌باشندکه هرکس وجود خدا را انکار و پیامش را تکذیب نماید ـ و فرقی هم نمی‌کند حتی به یکی از این دو مورد هم اعتقاد نداشته باشد ـ بی شک کافر می‌شود. و تا عقیده و باور راسخ نباشد بجای آوردن احکام و دستورات دیگر اخلاقی پوچ و باطل و بیهوده خواهند بود و نزد پروردگار هیچ امتیازی محسوب نخواهند شد. جحیم همان جهنّم و نار است و جایگاه آن گروه خواهد بود. که دشمن خدا و پیامبرانش می‌باشند.

پیام‌های این آیات:

۱ـ طلب استغفار مؤمنین از خدا برای هیچ احدی از مشرکین با اینکه از اقرباء و محبان باشد جایز و روا نیست.

۲ـ داعیان باید روشنگرانه و با استدلال مردم را دعوت کنند.

۳ـ مشرکینی که هنوز با آن‌ها مجلس دعوت به دین اسلام و روشنگری های لازم با آنان صورت نگرفته، مسلمانان و دعوتگران ناصح و عالم به خوبی و نحو احسن باید از آن‌ها دعوت به عمل آورند و نسبت به تفهیم و تبیین دو راه حق و باطل نهایت جدیت خویش را صرف کنند.

۴ـ هرگاه مشرکین به دین اسلام دعوت شدند و بعد از تبین حق و باطل، و ارائه‌ی ادلّه های قوی و محکم حاضر به تقبل دین اسلام نبودند، بی‌شک در آخرت ساکن جهنم خواهند شد.

۵ـ دعوت با شرایط ویژه خود، از مردم به سوی اسلام یکی از وظایف شرعی هر مسلمانی اعم از زن و مرد می‌باشد.

۶ـ در واقع طلب استغفار از پروردگار برای مسلمانان نسبت به همدیگر یک وظیفه‌ی شرعی و امری بسیار پسند و نیک است. (که در قرآن و سنت بسیار وارد شده است و تمام مسلمانان شبانه‌روز برای یکدیگر دعا می‌کنند.)

﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفساً إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَ لَا تَحْمِلْ عَلَينَا إِصْراً كَمَا

حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾.

و تکرار جمله اصحاب الجحیم در سایر آیات، به ترتیب عبارتند از:

۱. ﴿**إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيراً وَنَذِيراً وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ**﴾ [بقره، ۱۱۹].

«ما تو را به حقیقت مژده‌دهنده و ترساننده فرستادیم و در مورد یاران جحیم سؤال و پرس و جو نکن».

﴿**وَالَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِآيَاتِنَا أُوْلَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ**﴾. [مائده، ۱۰].

﴿**وَالَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِآيَاتِنَا أُوْلَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ**﴾. [مائده، ۸۶].

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾. [حدید، ۱۹].

«و کسانی که به خدا و به پیغمبرانش ایمان بیاورند، آنان راستان و گواهان پیشگاه پروردگارشانند و اجر خود را و نور خود را دارند. اما کسانی که کافر بشوند و آیات ما را تکذیب کنند، آنان دوزخیانند».

﴿**وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُوْلَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ**﴾ [حج، ۵۱].

«و کسانی که کوشیده‌اند از آیات ما گریزان باشند، آن‌ها اهل جهنمند».

(۸)
اصحاب الکهف

﴿أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا * إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا * فَضَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا * ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَى لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا﴾ [کهف، ۹-۱۲].

«آیا گمان می‌بری که (خواب چندین ساله) اصحاب کهف و رقیم، در میان عجائب و غرائب (پراکنده در گستره‌ی هستی) ما چیز شگفتی است؟ (یاد آور شو) آن‌گاه را که این جوانان به غار پناه بردند و (رو به درگاه خدا آوردند و) گفتند: پروردگارا ! ما را از رحمت خود بهره‌مند، و راه نجاتی برایمان فراهم فرما. پس (دعای ایشان را برآوردیم و پرده‌های خواب را) چندین سال بر گوش‌هایشان فرو افکندیم (و در امن و امان به خواب نازشان فرو بردیم) پس از آن (سال‌های سال به خواب ناز فرو رفتن،که انگار خواب مرگ است) ایشان را بر انگیختیم (و بیدارشان کردیم) تا ببینیم کدام‌یک از آن دو گروه (یعنی آنان که می‌گفتند: روزی یا بخشی از یک روز خوابیده‌ایم و آنان که می‌گفتند: خیر تنها خدا می‌داند که چقدر خوابیده‌اید) مدت ماندن خود را حساب کرده است (و زمان خوابیدن خویش را ضبط نموده است).

در خلال آیه های ۸ الی ۲۵ سوره‌ی کهف قرآن سرگذشت اصحاب کهف را بیان می‌دارد. اصحاب کهف یعنی یاران و دوستان غار، بنا به

روایات در زمان پادشاهی به‌نام (دقیانوس، دکیوس، دسیوس، ذوقیوس، دقیوس، داقینوس) که امپراطور روم بوده است طی سال‌های ۲۴۹ الی ۲۵۱ میلادی چند نفر که خداوند به تعداد آن‌ها آگاه‌تر است. از ترس و خوف و ظلم و ستم آن پادشاه جهت پرستش خداوند خویش به کوهی پناه برده و در مسیر راه با چوپانی به‌نام (کنطیطوس یاکشفوطط) همراه سگش برخورد کردند و وی را نیز از ماجرا آگاه کردند و او نیز همراه آنان شد و هرچه خواستند سگش را از خود دورکنند، فایده نداشت و همراهشان شد و به غاری که در آن کوه بود پناه بردند. گویند آن غار در نزدیکی شهر عمان پایتخت اردن فعلی در نزدیکی روستایی بنام رجیب است.

و در غار خداوند خواب سنگینی را برآنان چیره کرد که قرآن مدت آن خواب را ۳۰۹ سال تصریح می‌کند و چون بعد از آن مدت از خواب بیدار شدند گمان نمودند که روزی یا بخشی از یک روز خوابیدند. سپس یکی از آن‌ها با سکه‌ای (نقره‌ای) برای تهیه‌ی غذا به شهر رفت و به دلیل درست مفهوم نشدن زبانش و یا به دلیل قدمت سکه‌ای که برای خرید نان داد، مورد سوء ظن قرار گرفت و قضیه به اطلاع تاودسیوس صغیر (تئودزدوم، تئودوسیوس) رسید که در آن زمان حکومت روم دین مسیحیت را به رسمیت شناخته بود. سلطان برای کشف حقیقت با یاران خود همراه آن مرد به سوی غار رفت و چون به درون غار رسید اصحاب کهف از نظرش ناپدید شدند. به نقلی دیگر بعد از سخن گفتن شاه با ایشان خواب بر آنان مسلط شد و به نقلی

دیگر وقتی سلطان و همراهان وی به درون غار نگاه می‌کردند خداوند آن‌ها را در حجابی از رعب قرار داد. به گونه‌ای که هیچ کس جرأت داخل شدن در غار را نداشت جز فردی که از یاران بود و همین که وارد غار شد آن‌ها را از ما جرای خواب طولانی آگاه کرد و گفت: که خداوند آن‌ها را آیتی برای مردم قرار داده است و آن‌ها خوشحال شدند و از خداوند خواستند که آن‌ها را به حال سابق برگرداند.

کهف یعنی غار. و رقیم یعنی نوشته‌ای که اسم‌های اصحاب کهف بر روی آن حک شده و بر سر در غاری که در آنجا بوده‌اند پیدا شده است. و به روایتی دیگر رقیم به اسم و مشخصاتی که روی سنگی همچون لوح نوشته می‌شود و امروزی که به آن عتیقه و کتیبه و نسخه و یا آثار باستانی است گفته می‌شود که در اکثر نقاط دنیا کشف شده و می‌شود و راجع به زمان‌های بسیار قدیم و کهن معلوماتی را در اختیار حاضران و آیندگان خواهند گذاشت. و اما رقیم در اصل از ماده رقم به معنی نوشتن است. و به عقیده‌ی غالب مفسران این نام دیگری است، برای اصحاب کهف، چرا که سرانجام نام آن‌ها را بر لوحه‌ای نوشته و بر در غار نصب کردند. بعضی نیز آن را نام کوهی می دانند که غار در آن واقع شده بود. و بعضی آن را نام سرزمینی می دانند که آن کوه در آن بوده. و بعضی نام شهر و دیاری که اصحاب کهف از آن بیرون آمدند. ولی معنی اول صحیح‌تر به نظر می‌رسد. و راغب در مفردات می‌گوید: رقم (بر وزن زخم) به معنی خط درشت و پر رنگ است، و بعضی به معنی نقطه‌گذاری یك خط دانسته‌اند و به هر حال رقیم به معنی کتاب

و یا لوحه و نامه‌ای است که چیزی در آن نگاشته شده است.

عبارت اصحاب الکهف تنها همین یک بار در قرآن وارد شده است.

پیام‌های این آیات:

۱ـ آنچه در این داستان قرآنی روشن می‌شود. تأیید فرموده‌های قبلی پروردگار می‌باشد که معتقدان به آیین یکتاپرستی در هر عصر و زمانی از طرف ظالمان وقت تحت تعقیب و فشار بوده‌اند.

۲ـ برای ما مؤمنان و جویندگان راه حق، جزئی بسیار کم از عظمت و قدرت الهی در این داستان اصحاب کهف نشان داده شده تا از ته جان به قدرت خدا اطمینان پیدا کرده و یقین قلبی داشته باشیم.

۳ـ پناه بردن به درگاه خدا و توکل بر وی عزت و سرافرازی دنیا و آخرت را تضمین می‌نماید.

۴ـ هرکه با خدا صادق و درست باشد، بدون شک خدا نیز، در هر زمان و مکان و شرایطی، حامی و پشتوانه‌ی وی خواهد بود و او را پیروز و موفق خواهد گرداند.

۵ـ امتحان کردن آن گروه که به اراده‌ی خداوند، ۳۰۹ سال به خواب رفتند، و بعد از بیدار شدن فکر می‌کردند که به خواب‌رفتن‌شان شب و روزی بیش نیست. و گرچه توسط همین خواب قرن‌ها گذشت و در آرامش کامل و امان خدا، به خواب رفته و از دست ظالمان نیز نجات یافتند.

۶ـ شاید اراده خدا در ساخت دنیا و ایجاد غارها در قلب کوه‌های

بلند و مرتفع به خاطر همین بوده است که در اوقات سختی و فشار، مردم بی‌کس و بی‌پناه در آن خود را پنهان کنند و از شر ستمگران در امان باشند.

۷ـ استجابت دعا از طرف خداوند، آن وقت می‌باشد که دعا کننده بستر و زمینه‌ی قبول آن را قبلاً فراهم کرده، یعنی به اوامر و نواهی پروردگارش در حالت عادی توجه خاص داشته و حتی المقدور بدان عمل نموده باشد.

۸ـ آن جوانان یا بهتر بگویم آن گروه که دارای زن و بچه و مال و ثروت نیز بودند به خاطر دین و آیین خویش حاضر به ترک آنان بوده و در برابر لذت‌های دنیایی تسلیم نشده و در راه پرستش خدای واحد، همه چیز خود را فدا نمودند.

(۹)

اَصْحابُ السَّبْتِ

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا﴾ [نساء، ۴۷].

ای کسانی که کتاب (آسمانی) به شما داده شده است، ایمان بیاورید بدانچه (از قرآن بر محمد) نازل کرده‌ایم و تصدیق‌کننده‌ی چیزی است که (از کتاب آسمانی) با خود دارید. پیش از آن‌که (عذابی نصیب شما کنیم و بدان وسیله آثار) چهره‌هایی را محو کنیم (و آن‌ها چشم و گوش و ابرو و بینی و لبی برجای نگذاریم) و آن‌ها را برگردانیم (و همچون قسمت پشت زشت گردند) یا پیش از آنکه ایشان را از رحمت خود بی‌بهره سازیم همان گونه که یاران شنبه را (یعنی آنان که در روز شنبه ماهی می‌گرفتند) نفرین کرده و نابود نمودیم و فرمان خدا انجام شدنی است.

از آنجا که روح مادی بر ملت یهود چیره گشته بود، خداوند می‌خواهد در سایه یک حکم مذهبی، که حرمت کار در روز شنبه بود، آن را معالجه نماید. پس روز شنبه از روزهای ارزشمندی بود که به یهود دستور داده شد که مراعات حرمت و ارزش او را بنمایند و به احترام او نباید در این روز گردِ کار بروند و به دنبال سود مادی روان شوند. هر

یهودی که حرمت این روز را بشکند و با منافع مادی آن را آلوده سازد جرم بزرگی مرتکب گشته است و نزد یهود، خطای تجاوز و هتک حرمت این روز کمتر از خطای بت‌پرستی نیست. و شنبه به لغت عبرانی (شباث) یعنی راحت می‌باشد. [قاموس، ج۱، ص۵۳۷].

از این‌رو خلقت جهان هم از روز شنبه آغاز شد و در جمعه خاتمه یافت و شنبه روز استراحت و آرامش نام گرفت. و اصل کلمه‌ی سبت یعنی قطع کردن و بریدن. همان طور که گفته می‌شود "سبت السّیرُ" یعنی راه و مسیر را طی کرد. ﴿**ویوم سبتهم شُرّعاً**﴾ [اعراف، ۱۶۳] یعنی روز پایان کار و ﴿**و یوم لا یسبتون**﴾ [اعراف، ۶۳] یعنی روزی که کار را تمام نمی‌کنند و یا روزی که در شنبه نبودند، که هر دو اشاره به یک معنی است. ﴿**و جعلنا نومکم سباتاً**﴾ [نبا، ۹] یعنی خواب را وسیله قطع و تعطیلی کارتان قرار دادیم.

بر اساس همین معنی خداوند در این روز به یهود جهت آزمایش نمودن آن‌ها دستور استراحت را داد. خداوند در سوره‌ی اعراف آیه‌ی ۱۶۳ برای حضرت محمدﷺ این داستان را شرح داده و می‌فرماید: «ای محمد! جریان اهل قریه را از بنی‌اسراییل پرسش کن که قریه‌ای (به‌نام ایکه)، نزدیک دریا بود و ساکنین آن حکم خدا را شکستند و به صید ماهی در روز شنبه مشغول شدند، زیرا ماهیان تنها در این روز در سطح آب ظاهر می‌شدند و در روزهای دیگر پنهان می‌گشتند و این امتحانی از طرف پروردگار بود تا مطیع و سرکش معلوم شود.

علما درباره‌ی چگونگی رفتار آنان در این روز می‌گویند: وقتی اهل

قریه طبق فرمان الهی از صید ماهی در روز شنبه منع شدند، حیله ای اندیشیدند که به نظر خود هم ماهی به دست بیاورند و هم مخالفتی با دستور خداوند نکرده باشند.

آنها یک محوطه‌ی حصار مانند را درست کردند که در هنگام مد و کشش آب دریا در روز شنبه ماهیان در آنجا می‌رفتند و در هنگام جذر و پایین رفتن آب ماهیان در آنجا می‌ماندند.

و در روزهای دیگر آنها را می‌گرفتند غافل از اینکه این عمل همان نتیجه را در برداشت و هدفی را که خداوند به منظور سست ساختن عشق و محبت شدید آنها به ثروت دنیا بود، از بین می‌برد. در نتیجه مستحق خشم و غضب پروردگار شدند.

کلمه‌ی سبت در آیات مختلفی وارد شده و بیانگر این داستان می‌باشد. لکن عبارت "اصحاب السبت" فقط همین یک بار و آن هم در سوره نساء وارد شده.

پیام‌های این آیات:

۱ـ حرمت و احترام قایل شدن الله تعالی برای اهالی کتب در ابتدای دعوت آن‌ها به دین اسلام.

۲ـ هر کتاب تازه‌ی آسمانی که بر پیامبران نازل می‌شد، تصدیق‌کننده‌ی کتاب قبل از خود بوده است.

۳ـ همیشه استجابت دعوت تا وقتی که زمان مرگ فرا نرسیده است، پذیرفته می‌شود.

۴ـ بعد از وقوع قهر و غضب الهی، ایمان آوردن و توبه کردن، پذیرفته نمی‌شود.

۵ـ چون خداوند از هر چیزی که بر صفحه‌ی دل خطور کند آگاه و عالم است هر فریبی و خدعه‌ای در عقیده و عبادت و اخلاق و رفتار نزد خداوند معلوم و روشن است و به جز خسران و زیان، بهره‌ی دیگری برای صاحبش ندارد.

۷ـ آینده های بسیار دور نزد خداوند، خیلی نزدیک و زودرس هستند.

۸ـ قهر و غضب الهی، همیشه بعد از دعوت‌های مکرر و پیگیری‌ها لازم از طرف انبیاء در زمان‌های گذشته و در صورت عدم استجابت آنان صورت گرفته است.

(۱۰)

اَصْحابُ الْحِجْر

﴿وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسَلِينَ * وَآتَيْنَاهُمْ آيَاتِنَا فَكَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ * وَكَانُوا يَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا آمِنِينَ * فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ * فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ [حجر، ۸۴ - ۸۰].

«ساکنان سرزمین حجر (نیز همچون قوم لوط و شعیب) فرستادگان (خدا) را تکذیب کردند (و دروغگویشان نامیدند) و ما آیات خود را برایشان فرستادیم (و معجزات خویش را بدیشان نمودم) ولی آنان بدان‌ها پشت کردند و رویگردان شدند. و آنان در دل کوه‌ها خانه‌هایی می‌تراشیدند و (از نزول عذاب و تخریب آن‌ها) خاطرجمع بودند. در این وقت صدای (عذاب) بامدادان ایشان را فروگرفت (و نابودشان کرد) و چیزی که (از اموال)کسب کرده بودند (و دژهایی که ساخته بودند آنان را از هلاک نرهانید) و برای ایشان سودمند نیفتاد».

اصحاب الحجر به ساکنان سرزمین حجر گفته می‌شود که پیغمبر خود صالح‌ﷺ را تکذیب کرده‌اند. اما چون صالح ﷺ نماینده همه پیامبران خداست وقتی که قوم او وی را تکذ یب کرده‌اند گفته شده است آنان پیغمبران را تکذ یب کرده‌اند. و عبارت "اصحاب الحجر" تنها یک بار در قرآن وارد شدهکه همین آیه‌ی ۸۰ سوره‌ی حجر می‌باشد.

و نشانه و معجزه حضرت صالح ﷺ ماده‌شتری بود که خداوند در

مورد آن دستوراتی مقرر فرموده بودند که باید قوم ثمود به آن عمل کنند لکن آنان نسبت به احترام بدان شتر و مراعات قوانین و دستورات الهی بی‌اهمیت بودند و از این آیه و نشانه‌ی خدا روی گرداندند و به عکس عمل کردند که به تفصیل داستان در سوره اعراف بیان شده است.

و این معجزه و نشانه الهی هیچ فرقی به حال آن‌ها نکرد و هیچ عبرتی نگرفتند اگرچه معجزه، در واقع برای عبرت و پند گرفتن می‌باشد. و آنان به این پند و اندرز مهم الهی به هیچ طریقی نه از راه خرد و شعور و دید پی نبردند.

آنان گمان می‌کردند که چون در قعر کوه‌ها از سنگ خانه‌هایی ساخته‌اند و آن ساختمان‌ها دژ محکمی‌هستند، هیچ بلا و مصیبتی نمی‌تواند به آن‌ها آسیبی برساند.

و هر چند حضرت صالح علیه السلام از عذاب قهر الهی، که نسبت به کم توجهی و بی‌میلی به معجزه خدا نشان دادند.خبر داد ولی آن‌ها هیچ واهمه‌ایی نداشتند. و حتی حضرت صالح علیه السلام را مسخره می‌کردند و می‌گفتند که هیچ چیزی نمی‌تواند ما را به ویرانی و تخریب برساند.

ناگاه سر وعده الهی عذاب معلوم و از پیش وعده داده شده‌ی خداوند آنان را فرا گرفت. و در بامدادی با یک نوع صدا و نوایی مهم مورد قهر و غضب خدا قرار گرفتند و آن‌ها را به ویرانی و نابودی کشاند.

و آن چیز هایی که بدان افتخار و مباهات می‌کردند بر ایشان هیچ

ارزشی نداشت و مانع این عقوبت و عذاب نشد. که هم صاحبان خانه‌های محکم و قوی بودند و هم صاحبان ثروت و پول و سرمایه. به گمان خودشان فکر می‌کردندکه با پول می‌توان هر نوع بلا و آسیبی را از خود دور کرد و هیچ عذابی نمی‌تواند آن‌ها را در خانه‌های سنگی فرا گیرد.

اصحاب الحجر یعنی صاحبان خانه‌های سنگی که در قلب کوه‌ها از نوع غار و تراشیدن سنگ‌ها محکم و استوار ساخته بودند و از هر نظر جای بلند و مرتفعی بود و آنان را از گزند و حمله‌ی دشمنان ایمن می‌ساخت.

بنا به گفته‌ی بعضی اقوال و روایات بعضی از مفسرین می‌گویند که حجر شهری است در نزدیکی وادی‌القری که در مسیر کاروان مدینه و شام قرار داشت. و گویند حجر مسکن قوم ثمود بوده و اصحاب الحجر را بر قوم ثمود منطبق کرده و یا آنان را از بقایای ثمود به شمار آوردند.

پیام‌های این آیات:

۱ـ دروغگو شمردن تنها یک پیغمبر از جمع انبیاء سبب کافر شدن هرکس می‌شود.

۲ـ تکذیب کردن تنها یک پیغمبر به منزله‌ی تکذیب نمودن تمام پیامبران است.

۳ـ آمدن پیامبران و آیات خداوند مهربان به سوی هر قوم و ملتی

شمه‌ای از عدالت الهی می‌باشد، چون بدون ارسال پیامبر و آیات، هیچ گونه تعذیب و عقابی از طرف پروردگار در کار نیست.

۴ـ روی گرداندن از یک آیه از آیات و امری از اوامر الهی و ردّ آن‌ها بمنزله‌ی ردّ پیامبران خدا و کفر حساب می‌شود.

۵ـ فریب خوردن و فخر و مباهات به مال و ثروت و دارایی و پست و مقام و ساختمان‌های مجلل و محکم، که صاحبان آن‌ها خیال کنند که در روز ضرورت بدردشان خواهد خورد و نشانه عزت و بزرگی و سعادت شخص خواهند شد، فریبی مضاعف و خسرانی آشکار است.

۶ـ در هر عصر و زمانی باید از قهر و غضب الهی خوف و هراس داشت.

۷ـ گرفتار شدن افراد و ملت‌های بی‌دین به عذاب‌های کوچک خدا در دنیا، و عذاب‌های ابدی و متنوع در جحیم و جهنم بعد از این همه پند و اندرز و راهنمایی‌هایی که از سوی انبیاء به آن‌ها گفته شده بود.

۸ـ خداوند زحمات و اذیت و آزاری را که پیامبران علیهم السلام در راه دعوت به دین کشیده و متحمّل شده‌اند را به نسبت هر دو گروه مؤمن و کافر، بی‌اجر و ثواب، و بی‌جواب و انتقام نخواهد کرد.

۹ـ نداشتن سود و منفعت آن همه ثروت و دارایی و مقام و منزلت دنیایی افراد بی‌دین و کافر در روز قیامت.

(۱۱)
اَصْحابُ الأَیْکَة

﴿كَذَّبَ أَصْحَابُ الأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ * إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ * فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ * وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ * أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ * وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ * وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾ [شعرا، ۱۸۳ ـ ۱۷۶].

ساکنان ایکه (که سرزمینی میان حجاز و فلسطین بود) پیغمبران را دروغگو نامیدند. (و از ایشان پیروی نکردند) هنگامی که شعیب بدیشان گفت: هان پرهیزکاری کنید، مسلماً من برای شما پیغمبری امین هستم. از خدا بترسید و از من پیروی کنید. من در برابر دعوت خود هیچ گونه پاداشی از شما نمی‌خواهم و پاداش من تنها بر پروردگار جهانیان است. پیمانه را به تمام و کمال بپردازید و از زمره‌ی کم دهندگان (جنس به مردم و کاهندگان اموال ایشان) نباشید. و با ترازوی درست (اشیاء و اجناس!) بکشید و اشیاء را نکاهید (و حقوق ایشان را ضایع نکنید) و در زمین تباهی و فساد نکنید.

این داستان حضرت شعیب﷣ است که جایگاه تاریخی آن پیش از داستان حضرت موسی﷣ است.

در مورد سرگذشت قوم شعیبِ پیامبر در قرآن مجید آیات بسیاری

وارد شده. عبارت "اصحاب الأيكة" چهار بار در قرآن آمده است. یکی همین سوره شعراء که بیان شد. و نیز در این آیات:

﴿وَإِن كَانَ أَصْحَابُ الأَيكَةِ لَظَالِمِينَ﴾ [حجر، ۷۸].

«ساکنان سرزمین ایکه (که قوم شعیب بودند، مانند قوم لوط مُتمرّد و بی ایمان و)ستمگر بودند».

﴿وَأَصْحَابُ الْأَيكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ﴾ [ق، ۱۴].

«و اصحاب اَیکه و قوم تبّع، هریك از آنان، فرستادگان الهی را تکذیب کردند و وعده عذاب من درباره‌ی ایشان تحقق یافت».

﴿وَثَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ الْأَيكَةِ أُوْلَئِكَ الْأَحْزَابُ﴾ [ص، ۱۳].

«و قوم ثمود و لوط و صاحبان باغ‌های فراوان سردرهم کشیده (به تکذیب پیغمبران پرداخته‌اند و کیفر خویش را دیده‌اند). اینان همان گروه‌ها و دسته‌هایند. (گروه‌ها و دسته های شش‌گانه‌ای که نمونه‌ای از مردمان کفرپیشه و ستمگر تاریخند و بر پیغمبران شوریده‌اند و به عذاب الهی گرفتار آمده اند).

و ما برای روشن شدن معنای این جمله و قسمتی از شرح حال قوم شعیب به تفسیر و شرح می‌پردازیم:

مفسرین کلمه‌ی ایکه را به معنی سرزمین و شهر و منطقه تفسیر کرده‌اند. چنانچه در لغات قرآنی با شرح و تفسیر ذکر شده است. ایکه یعنی درخت‌هایی که سردرهم کشیده و انبوه باشند. که در فارسی به آن بیشه گفته می‌شود.

پس اهل ایکه و ساکنان آن دیار از ستمگران و ظالمانی بوده اند که

پیامبران الهی را تکذیب و با آن‌ها به دشمنی و عداوت پرداخته‌اند و با بی‌حرمتی با آن‌ها رفتار کرده‌اند و کارشان این بود که به هیچ یک از فرموده های پیامبران الهی گوش فرا نمی‌دادند. از خداوند هیچ خوف و هراسی نداشتند و در ترازو و پیمانه خیانت می کردند. از کالاهای مردم هنگام خرید می کاستند. با زور و غضب افزون از حق خود را از دیگران دریافت می‌داشتند و کم‌تر به مردمان می‌دادند. با پول کمی می‌خریدند و با پول زیادی می‌فروختند.

از آنجا که نابسامانی‌های اقتصادی سرچشمه‌ی از هم گسیختگی نظام اجتماعی می‌شود، خداوند متعال در پایان این دستورات به عنوان یک جمع‌بندی می‌فرماید: و «و در زمین همچون تبه‌پیشگان فساد نکنید» و جامعه ها را به تباهی نکشانید و هرگونه استثمار و بهره کشی ظالمانه و تضیع حقوق دیگران پایان دهید

اجتناب از این نوع داد و ستد که کم‌فروشی و احتکار و گران‌فروشی و ایجاد بحران اقتصادی و آشوب و فتنه در بازارهاست نه تنها دستوراتی کارساز برای جامعه ثروتمند و ظالم عصر حضرت شعیب بود بلکه برای هر عصر و زمانی کارساز و کارگشا و سبب اجرای عدالت اقتصادی در بین اقشار کم‌درآمد و فقیر و بی‌بضاعت و ثروتمندان و بازرگانان و تجار خواهد شد.به هر حال تمام سوءاستفاده‌ها و ظلم و خلافکاری در معامله و هرگونه تقلب و کوشش و تلاش زیان‌بار، چه در کمیت و چه در کیفیت همه در دستورهای فوق داخل است.

تا اینکه پروردگار همچون سایر اقوام و ملت‌های سابق که به وحی

الهـی و پنـد و انـدرز و دعـوت پیـامبران خـدا گـوش نکـرده و تـوجهی ننموده‌اند، به عذاب و عقاب خداوند و سزای اعمال خویش رسیده‌اند.

پیام‌های این آیات:

۱ـ در دیـن مقـدس اسلام تکـذیب نمـودن تنهـا یـک پیـامبر الهـی بـه منزله‌ی تکذیب نمودن تمام انبیاست. (چنانچه برای مؤمنان تصدیق و باور داشتن به تمام انبیاء واجب و مهم است و یکی از ارکان ایمان بوده و بدون آن، ایمانی وجود ندارد.)

۲ـ به نصیحت و پند و عبرت پیامبر خودشان که هرچه می‌فرمود، نیک و صواب و راست بود و در واقع آن‌ها را به منزلت‌های بزرگ و مهم عقیـدتی و اخلاقـی می‌رسـاند، گـوش فـرا نمی‌دادنـد و ایـن خسـارتی جبران‌ناپذیر است.

۳ـ به حضرت شعیب ایمان نداشتند، شعیبی که پیامبری امین بود و نسبت به قومش از همه‌ی آن‌ها دلسوزیش بیشتر و به حال و موقعیت آنان داناتر بود، در حالی که او را دروغگو می‌گفتند.

۴ـ به تقوای خدا و اطاعت و پیروی از پیامبر خود اعتنایی نکردند.

۵ـ در تـرازو و پیمانـه هنگـام فـروش می‌کاسـتند، و هنگـام خریـد بـه قیمت کم‌تری از دست بیچارگان اشیاء می‌خریدند.

۶ـ انصاف و وجدان را نمی‌شناختند و همه چیز را بنا بر میل و رغبت خویش انجام می‌دادند.

۷ـ و به انتشار و پخش فساد و اعمال زشت مبادرت می‌ورزیدند.

(۱۲)
اَصْحابُ الرَّسِّ

﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ أَصْحَابُ الرَّسِّ وَ ثَمُودُ * وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ * وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَ قَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ﴾ [ق، ۱۴-۱۲].

«و پیش از اینان، قوم نوح، و اصحاب الرس و قوم ثمود (پیامبران را) تکذیب کرده‌اند. و همچنین قوم عاد و فرعون و قوم لوط و اصحاب الایکة و قوم تبع هریک از آنان، فرستادگان الهی را تکذیب کردند. و وعده‌ی عذاب من درباره‌ی ایشان تحقق یافت».

در این چند آیه، خداوند توانا چندین قوم و ملّت را که در تکذیب نمودن پیغمبران، هم‌عقیده و مشترک بوده‌اند ذکر می‌نماید. خداوند می‌خواهد با ذکر چنین آیاتی دل پیامبراکرمﷺ را تسلی دهد که نسبت به سخنان ناروایی که به وی نسبت می‌دهند مثل: دروغگو، ساحر، مجنون، و غیره ناراحت نباشد و همچون پیامبران دیگر صبر و تحمل داشته باشد.

در تفاسیر از "رس" به معنی چاه تعبیر شده است؛ چاهی که سنگ‌چین نشده باشد و نیز گودال و حفر. و اصحاب الرس هم مثل این اقوام که نامشان در قرآن آمده است ملتی بی‌دین و ایمان و دشمن پیامبران و دعوت الهی بوده‌اند. و در نهایت که به هیچ‌وجه قابل

اصلاح و هدایت نبوده‌اند، به عذاب و قهر و غضب الهی دچار شده و نابود گشته‌اند. و بنا به روایاتی که کلمه‌ی "رس" به معنی چاه وارد شده، بدان منظور می‌باشد که خداوند آن قوم را بعد از سالیانی دراز تبلیغ و دعوت توسط پیامبرانش، را در چاه ها دفن و نابود کرده است. یا اینکه به واسطه فرو کشیدن چاه‌هایشان هلاک گردیدند. یا پیامبرِ خود را در چاه دفن کردند. از ابن‌عباس هم این روایت وارد شده است که گفته: اصحاب الرس همان بئر معطله است که متعلق به اهل عدن از مملکت یمن می‌باشد.

بسیاری عقیده دارند که اصحاب رس طایفه‌ای بودند که در مملکت یمامه می‌زیستند. و پیامبری به نام حنظله بر آن‌ها مبعوث شد و آنان وی را تکذیب کردند و در چاهش افکندند، حتی بعضی نوشته‌اند که آن چاه را پر از نیزه کردند و دهانه چاه را بعد از افکندن او با سنگ بستند تا آن پیامبر شهید شد.

بعضی دیگر اصحاب رس را اشاره به مردم زمان شعیب می‌دانند که بت‌پرست بودند، و دارای گوسفندان بسیار و چاه‌های آب، و رس نام چاه بزرگی بود که فروکش کرد و اهل آنجا را فرو برد و هلاك کرد.

بعضی دیگر عقیده دارند که رس، قریه‌ای در سرزمین یمامه بود که عده‌ای از بقایای قوم ثمود در آن زندگی می کردند و در اثر طغیان و سرکشی هلاك شدند. واژه رس در اصل به معنی اثر مختصر است، مثلاً گفته می‌شود رس‌الحدیث فی‌نفسی (کمی از سخن او را به خاطر دارم) یا گفته می‌شود وجد رسا من حمی (اثر مختصر از تب در خود یافت).

و یا کلمه‌ی رس نام شهر و محلی می‌باشد، که آن قوم بدان نسبت داده شده‌اند. به روایاتی رس همان رودخانه‌ی ارس فعلی است که در شمال آذربایجان به طول ۸۰۰ کیلومتر از کوه‌های ارزروم در ترکیه سرچشمه گرفته و پس از عبور از دشت مغان به دریای خزر می‌رزد. و به روایتی، رس دره‌ای است و رس در اصل اثر کمی است که در چیزی موجود باشد.

خداوند دو بار در قرآن از اصحاب الرس صحبت به میان آورده یکی در همین سوره (ق)، و دومین بار در سوره‌ی فرقان آیه‌ی ۳۸ که باز بعد از دو کلمه‌ی عاد و ثمود ذکر شده است:

﴿وَ عَاداً وَ ثَمُودَ وَ اَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُوناً بَيْنَ ذٰلِكَ كَثِيراً﴾.

«و مردم عاد و ثمود و اصحاب الرس (اهل چاه) و نسل‌ها و ملت‌ها و اقوام بسیار دیگری را که در این میان بودند (هلاک ساختیم)».

و در این چند آیه نیز خداوند علت عقوبت و عذاب این چند ملت را تنها، تکذیب نمودن پیامبران علیهم السلام بیان فرموده، چون کسی که به پیامبرش ایمان نداشته باشد و او را دروغگو بداند و رسالتش را تکذیب کند، در واقع به تمام آنچه را که آن پیامبر با خود آورده و می‌گوید، کافر می‌باشد.

پیام‌های این آیات:

۱ـ موضوع تکذیب نمودن انبیاء و رسالتشان یکی از صفات رذیل مشرکین و کفار و منافقین در هر عصری بوده و تا قام قیامت نیز خواهد

بود.

۲ـ در دنیا اقوام و ملت‌های بسیاری زندگی کرده‌اند که پیامبران عصر خویش را تکذیب نموده‌اند.

۳ـ بی‌شک وعیدهای عذاب الهی در مورد آن‌هایی که پیامبران را تکذیب کرده‌اند تحقق خواهد یافت و سزای اعمال رذیلشان را خواهند دید.

۴ـ و اینکه ای محمد! اگر اهالی مکه و دور و بر تو را تکذیب کردند، هیچ نارحت و غمگین مشو!، چون این نوع برخورد و اظهار نظر مشرکین و کفار نسبت به رسالت تمام انبیاء، از اول پیامبران، تا شخص تو که آخرینشان هستی، هر آن محتمل و چیزی بسیار عادی و ساده است.

(۱۳)
اَصْحابُ السَّعِير

﴿إِنَّ الشَّيطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يدْعُو حِزْبَهُ لِيكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ [فاطر، ۶].

و به راستی شیطان (ابلیس) برای شما دشمن می‌باشد. پس شما هم او را به دشمن خویش حساب کنید. و بی‌شک شیطان حزب و گروه خویش را (آنان که از وی پیروی کرده‌اند) دعوت (به کارهای زشت و بد و ناروا) می‌کند، تا از زمره‌ی یاران سعیر (جهنم) قرار گیرند.

همه‌ی مؤمنان بر عداوت آدم و شیطان واقف و آگاهند. داستان این خصومت را مفصلاً از زبان پروردگار در قرآن مجید و سوره‌های مختلف آمده است. این خبیث ملعون در هر لحظه خواهان انتقام گرفتن از ذرّیات حضرت آدم‌ع بوده و خواهد بود، و آن لعین در جاها و زمان‌های مختلفی توانسته مؤمنان را به معصیت و منکرات بسیار بزرگ و عظیمی آلوده کند. آن شیطان برای زشت نمودن مقام و منزلت انسان نزد پروردگار به راه‌های گوناگون و وسوسه‌های متنوعی متوسل می‌شود. و همان طور که می‌دانید آن لعین به عزت پروردگار قسم یاد کرده که به هر نحوی انسان را نزد پروردگار بی‌اعتبار و بی‌ارزش نشان دهد و به پیروی از خویش مجبور نماید. و خداوند سبحان با توصیه‌های مبارک خویش در بسیاری از آیات و سوره‌ها، مؤمنان را از شر و کید و

مکر وی آگاه نموده و از پیروی او جداً برحذر داشته است و فرموده که هر فردی پیرو امر شیطان باشد به راستی سزای اعمال خود را خواهد دید که همان جهنم و نار می‌باشد. و شیطان برای این‌که خودش تنها نباشد و بتواند برای خودش دوستانی و یارانی داشته باشد بر مسیر صراط مستقیم و راه‌های نیک و پسند، سدهای مانع ایجاد می‌نماید. و سه هدف در پیش دارد، که یکی انتقام گرفتن از مقامی است که آدم از سوی پروردگار دریافت کرده است. دوم: تا اینکه قول خود را تحقق بخشد که به پروردگار گفت که همه‌ی مؤمنان را از مسیر دین خارج خواهم کرد، به‌جز مخلصین و مؤمنان راستین را. سوم: این‌که روز قیامت تنها کسی نباشد که فرمان خدا را شکسته و اجابت ننموده و در آتش دوزخ به تنهایی هیزم نار و جهنم نشود.

اصحاب السعیر یعنی یاران و ساکنان دوزخ و چندین کلمه‌ی دیگر نیز به معنی جهنم و نار و سقر و جحیم و بئس المثوی : در قرآن آمده‌اند، که تنها یک منظور را می‌رسانند: و آن عذاب سخت جهنم می‌باشد.

اصحاب السعیر یعنی آن جماعت و گروهی که یار و دوست شیطانند، و همراه او در آتش سوزان جهنم سزا داده خواهند شد. پس، از این آیه استنباط می‌شود که دوست و رفیق شدن با کسی تنها از راه مصاحبت و ارتباط و رفت و آمد ایجاد نمی‌شود، بلکه با پیروی و اطاعت از عمل و اخلاق کسی و یا، با تبعیت از عقاید و ایده‌ی او، این پیمان و رشته‌ی رفاقت منعقد می‌گردد. و چون امکان رفاقت فیزیکی و

ارتباط مستقیم و ملموس با شیاطین محال می‌باشد، ولی طبق فرموده‌های خدا و رسولش تأیید کردن و عمل کردن و مقلد و معتقد بودن به افکار و عقاید و نظرات هرکس، نشانه‌ی علاقه و دلبستگی او به آن کس و مرید و مقلد بودن آن فرد تلقی خواهد شد. و از نظر منطقی و عرفی هم از هر لحاظ با وی محسوب می‌گردد.

اصحاب السعیر سه بار در قرآن وارد شده که به ترتیب آیه‌ی ۶ سوره‌ی فاطر که در فوق ذکر گردید و آیه‌ی ۱۰ سوره‌ی ملک: ﴿**وَ قَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ**﴾ : «و کفار می‌گویند: اگر (عقل و خرد داشتیم و از آن‌ها سود می‌جستیم، یا این‌که همانند خواستاران حق و حقیقت و جویندگان هدایت) گوش فرا می‌دادیم. برای ابد مستحق ماندن در جهنم نمی‌شدیم». و آیه‌ی ۱۱ سوره‌ی ملک: ﴿**فَاعْتَرَفُوا بِذَنْبِهِمْ فَسُحْقاً لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ**﴾: «به گناه و جرم خود و تکذیب پیامبران اقرار کردند. پس نابود باد اهل آتش!».

پیام‌های این آیات:

۱ـ چون مقام و منزلت انسان نزد پروردگار مورد تکریم قرار گرفت، کینه و حسادت ابلیس شروع شد.

۲ـ انسان در مدت زندگیش اکثراً دارای دشمنانی مخفی و پنهان است. لکن یکی از مهم‌ترین و خطرناک‌ترین و آشکارترین دشمنان او، همان ابلیس لعین است.

۳ـ آن دشمن لحظه‌ای از لغزاندن و منحرف کردن دشمنانش غافل

نیست.

۴ـ بسیاری از عداوت و خصومت‌ها زمانی و مکانی و موقت و مدتی هستند. لکن عداوت و خصومت شیطان با انسان از زمان خلقت آدم شروع و تا روز قیامت باقی خواهد ماند.

۵ـ هرچه کار ناروا و حرام و ناپسند و زشت و بد هستند و نفس و هوس در پی آن است از شیطان لعین و وسوسه های او سرچشمه می‌گیرد.

۶ـ شیطان برای منحرف کردن و گمراه کردن انسان و رسوا کردن وی در پیش پروردگار، از هر روشی استفاده می‌کند.

۷ـ شیطان به‌حدی در کار خودش ماهر و استاد استکه در طول تاریخ به روش‌های مختلفی توانسته است انسان‌های خیلی مهم و بزرگ را به گناهان بزرگ آلوده و رسوای دنیا و آخرت نماید.

(۱۴)
اَصْحابَ السَّفِينَة

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ * فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ﴾ [عنکبوت، ۱۵-۱۴].

«ما نوح را به سوی قوم خود فرستادیم و او نهصد و پنجاه سال در میان آن‌ها ماندگار شد و (جز گروه اندکی بدو ایمان نیاوردند) سرانجام در حالی که(با کفر و معاصی) به خود ستم می‌کردند طوفان ایشان را دربرگرفت. ما نوح و مسافران کشتی را (از امواج سهمگین طوفان) نجات دادیم و کشتی (و داستان آن) را پند و عبرتی برای جهانیان کردیم».

حضرت نوح‌؈ که یکی از پیامبران الو العزم پروردگار می‌باشد، از تمام پیامبران الهی بیشتر عمر کرده و بیش از همه به امر تبلیغ و دعوت مشغول بوده و در طول عمر خویش بر نشر و ارشاد مردم هزاران رنج و مشقت دیده و باز، از خود سهل‌انگاری و عجز و کسلی نشان نداده و عاقبت خداوند به دعاهای حضرت نوح که پس از نهصد و پنجاه سال فراخواندن مردم به توحید و آیین یکتا پرستی، جز عده‌ی قلیلی به وی ایمان نیاوردند، خداوند متعال نیز طبق دعا و در خواست پیامبرش عذاب را سراغشان فرستاد و به جز همان عده‌ی کمی، بقیه‌ی

مردمان هلاک و نابود گشتند. و بنا به اکثر روایات تاریخی خداوند اولین قهر و غضب خویش را در این دنیا بر ملت و قوم نوح وارد کرده است که در قرآن بسیار از این واقعه و سرگذشت حضرت نوح و امتش بحث شده است.

و خداوند همیشه رحم و شفقت و مهر خویش را شامل حال آن گروه و جماعتی خواهد کرد که تحت فرمان پیامبرش بوده‌اند و طبق دستورات شریعت ایشان رفتار کرده‌اند و به خداوند یکتا و سبحان ایمان داشته‌اند و هر آنچه را پیامبرش فرموده تصدیق نموده‌اند.

پروردگار هنگام فرا رسیدن عذابی که به امت نوح وعده داده بود. به ایشان دستور فرمود جهت ایمن شدن امت اسلامی از عقاب و عذاب الهی بر کشتی (سفینه) سوار شوند تا عاقبت نجات یافته و ذُریّه‌ی پاک و خوبی از آن‌ها دوباره بر روی زمین مشغول به توحید و یکتاپرستی شوند. این جریان خیلی مفصل می‌باشد لکن چون کتاب حاضر فقط تفسیر و شرح کلمه‌ی اصحاب السفینه است و تنها یک بار و آن هم در همین سوره وارد شده، به شرح آن پرداخته که منظور همان جماعت اندکی است که به آیین یکتاپرستی تحت پیامبری حضرت نوح گرویدند. و خداوند هم با آن‌ها به لطف و مرحمت رفتار نموده و فرمان ساخت کشتی را بیشتر به خاطر نجات آن پیامبر و امتش صادر فرمود.

اصحاب السفینة یعنی یاران کشتی، مسافران کشتی، آن چند نفری که همراه حضرت نوح سوار بر کشتی شدند.

پیام‌های این آیات:

۱ـ حضرت نوح از نظر عمر و زمان پیامبریش از همه‌ی پیامبران بیشتر عمر کرده و مشغول دعوت و تبلیغ دین خدا در میان قومش بوده و یکی از پیامبران الولعزم می‌باشد.

۲ـ از طرف خداوند متعال در میان هر قوم و ملتی پیامبری از نسل خودشان مبعوث شده است، چون از هر نظر به اخلاق و رفتار و کار و بار قومش آگاه‌تر و واقف‌تر بوده است.

۳ـ در تمام این مدت طولانی که حضرت نوح مشغول دعوت و تبلیغ رسالت بوده است، تنها عده‌ی کمی ایمان آورده‌اند.

۴ـ حضرت نوح با این همه رنج و دردی که در راه دعوت تحمل نمود، در خانواده خودش نیز مخالف و ضد داشت و دعوتش را همسر و یکی از پسرانش ـ به نام کنعان ـ نپذیرفتند و به دین و آیین نوح کافر شدند و علیه وی با کافران همدست و موافق بوده‌اند.

۵ـ قوم حضرت نوح، پس از سال‌ها که دعوت و ارشاد شدند و به آن گوش ندادند، دعای پیامبرشان در مورد وقوع عذاب و قهر پروردگار، مورد قبول درگاه حق قرار گرفت، و قهر و غضب الهی که طوفانی بی‌سابقه‌ای در طول تاریخ بوده، آنان را دربرگرفت و به جز آن عده که ایمان آورده بودند، بقیه نابود و هلاک شدند.

۶ـ هر انسانی باید خوب بداند که در صورت نپذیرفتن دعوت ایمان و اسلام بی‌شک دشمن خدا بوده و در آخرت جهنمی و تا ابد در آن خواهد ماند.

(۱۵)

اَصْحابُ الصِّراطِ السَّوِيِّ

﴿قُلْ كُلٌّ مُتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَ مَنِ اهْتَدَى﴾ [طه، ۱۳۵].

«(ای پیامبر به این منکران حق و حقیقت و معاندان دین) بگو: همگی منتظر (وعده‌ها و وعیدهای الهی) هستیم پس شما هم منتظر بمانید به زودی خواهید دانست چه کسانی (از ما و شما) بر راه راست بوده و راه یابند (و چه کسانی گمراه و اهل عذابند)».

خداوند به هرکدام از گروه‌هایی که در قرآن ذکر فرموده (انبیاء، اولیاء، متقین، صالحین، شهداء، مجاهدین، محسنین، مؤمنین، کافرین، مشرکین، منافقین، فاجرین، ظالمین، فاسقین، مرتدین، وعده‌هایی داده که در روز واپسین طبق وعده‌ی خویش با آنان برخورد خواهد کرد و هرکدام را به جایگاه و منزلت خود خواهد رساند. و هیچ عملی و قولی بدون سزا و جزا نبوده، حتی اگر یک ذره باشد.

اگر مردم نیز بر آن راه که همان دین مقدس اسلام است، باشند و بدانچه خدا و رسولش امر فرموده‌اند رفتار کنند و بر آن بمیرند، در نزد پروردگار و ملایکه و انبیاء و سایر مردمان محترم و شریف هستند و به موفقیتی دست یافته‌اند، که به جز رضایت خدا و پیامبرش، بهشت نیز به عنوان پاداش اعمالشان به آن‌ها داده می‌شود.

کلمه‌ی صراط یعنی راه، منهج و سبیل و سوِّیِ یعنی سالم و بی‌عیب

و نقص، ترازو هموار. اصحاب السوی، یعنی راه بی‌عیب و نقص و هموار و تراز که با منطق و عقل تراز و سازگار باشد. که بی‌گمان، آن آیین مقدس اسلام است. که اگر از هر زاویه ای بدان نظر شود به جز کمال و جمال و حکمت و انگیزه در اوامر و نواهیش دیده نمی‌شود.

و اصحاب الصراط السَّویِّ که تنها همین یک بار در قرآن وارد شده، به آن جماعت و امت گفته می‌شود، که بر آیین اسلام بوده و طبق اوامر و نواهی دستورات او گفتار و رفتار خویش را تطبیق داده‌اند. و امت حضرت محمدﷺ را شامل می‌شود.

پیام‌های این آیات:

۱ـ قیامت و خراب شدن دنیا، وعده‌ی الهی است و تمام بندگان خدا به انتظار وقوع آن روز می‌باشند تا سرنوشت و عاقبت تمام انسان‌ها معلوم، و مشخص شود که هدایت یافتگان کدامند وگمراهان چه کسانی هستند.

۲ ـ فقط مؤمنان هستند که از وقوع قیامت و روز حساب و کتاب خوف و هراس دارند. چون به وقوع حتمی آن معتقدند، لکن کافران به آمدن قیامت چون اعتقاد و باور ندارند، نسبت به آمدن آن عجله دارند و مؤمنان را نیز مسخره می‌کنند: ﴿**يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَ يَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ**﴾. [شوری، ۱۸.]

«کسانی که به قیامت ایمان ندارند، در فرا رسیدن آن شتاب

می‌ورزند (و مسخره‌کنان بیان می‌دارند: این قیامتی که شما می‌گویید، کی خواهد آمد؟) و امّا کسانی که ایمان آورده‌اند، به سبب (اعتقاد به وقوع) آن در خوف و هراسند و می‌دانند که قیامت حق است (و چه دیر و چه زود قطعاً فرا می‌رسد). هان! مسلّماً کسانی که نسبت به قیامت شكّ و تردید دارند و (تمسخرکنان درباره آن) به جدال و ستیز می‌پردازند، در گمراهی سخت ژرف و بسیار دور (از راه رستگاری) قرار دارند.

۳ـ تمام کافران و مشرکین، پیامبران خدا را در ادوار مختلف نسبت به وقوع قیامت و خراب شدن دنیا و رسیدگی خداوند به اعمال بندگانش، تکذیب نموده‌اند. و بیشتر اوقات به استهزاء و مسخره کردن انبیاء در این زمینه به بحث و مجادله پرداخته و از آنان در خواست وقوع فوری آن را می‌نمودند.

(۱۶)
اَصْحابُ مُوسی

﴿فَأَتْبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ * فَلَمَّا تَرَاءَى الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرَكُونَ * قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِي رَبِّي سَيَهْدِينِ * فَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ * وَأَزْلَفْنَا ثَمَّ الْآخَرِينَ * وَأَنْجَيْنَا مُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ﴾ [شعرا، ۶۵-۶۰].

«(فرعون و فرعونیان) بنی اسرائیل را تعقیب کردند و به هنگام طلوع آفتاب بدیشان رسیدند و هنگامی که هر دوگروه یکدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند، ما (در چنگال فرعونیان) گرفتار می‌گردیم (و هلاک می‌شویم. موسی) گفت: چنین نیست. پروردگار من با من است (قطعاً به دست دشمنم نمی‌سپارد و به راه نجات) رهنمودم خواهد کرد به دنبال آن به موسی پیغام دادیم که عصای خود را به دریا بزن (وقتی عصا را به دریا زد) دریا از هم شکافت، و هر بخشی همچون کوه بزرگی گردید (و دوازده راه خشک درآن پدیدار شد، و هر گروهی از اسباط دوازده‌گانه‌ی بنی‌اسرائیل در جاده‌ای حرکت کرد) و در آنجا دیگران را (نیز به موسی و بنی اسرائیل) نزدیک گرداندیم (و فرعون و فرعونیان را وارد آن راه‌های دوازده‌گانه کردیم) موسی و جملگی همراهان او را نجات دادیم و دیگران را غرق کردیم».

این نیز خود داستانی طولانی و دراز است که در مدت پیامبری

حضرت موسی‌ؑ اتفاق افتاده و حضرت موسی که یکی از انبیای مرسل پروردگار است و به اذن و اجازه الهی و تایید وی به معجزه‌هایی جهت دعوت بنی اسرائیل معبوث شد. و در نهایت چون وعده‌ی پروردگار راست است، حق پیروز، و باطل نابود شد.

و مقصود از عبارت "اصحاب موسی" همان یاران و امت حضرت موسی‌ؑ می‌باشند که همراه وی از دست فرعون و فرعونیان فرار کردند. یعنی بنی اسرائیل که امت حضرت موسی هستند. در این آیه از آن‌ها به اصحاب موسی یاد شده که همان جماعت و تابع و پیرو او خواهند بود که از دست ظلم و ستم فرعون فرار کرده بودند.

اصحاب موسی تنها همین یک بار در قرآن آمده است.

پیام‌های این آیات:

۱ـ باز تعقیب افرادی که خواهان پرستش پروردگار واحد و بی همتای خود هستند که درصورت نبودن توان مقابله و مبارزه با دشمنان خدا، هجرت و کوچ کردن از منطقه خود به مناطق و کشورهای دیگر جهاد محسوب می‌شود.

۲ـ خدا از روزی که اولین پیامبرش را مبعوث و به سوی مردم فرستاده است تا آخرین آن‌ها وعده داده که اگر در رساندن رسالت خدا صادق و ناصحی امین باشند، که بوده‌اند، من نیز آن‌ها را در هیچ شرایطی تنها نگذاشته و پیروزی را نصیبشان خواهم نمود.

۳ـ مؤمنان باید به حدی به خداوند اطمینان داشته باشند که در

سخت‌ترین شرایط از رحمت و نصرت الهی و یسر بعد از عسرش مأیوس نباشند.

۴ـ خداوند معجزاتی را که در قرآن به تصویر کشیده و نوع غضب و قهری که به مؤمنان وکافران و ستمگران نشان داده، به حدی جالب و مهم بوده است که هر ابرقدرت و ظالمی را در برابر قدرت الله تعالی به سجده درمی‌آورد.

۵ـ فتح و نصرت الهی تا موقعی برای جامعه‌ی اسلامی از سوی الله تعالی تضمین شده است که مؤمنان تابع و پیرو به حق خدا و رسولش باشند.

(۱۷)
اَصْحابُ الْقُبُور

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ﴾ [ممتحنه، ۱۳].

«ای مؤمنان! گروهی را به دوستی نگیرید که خدا بر آنان خشمگین است (چرا که باحق و حقیقت دشمنی می‌ورزند و با اسلام سر جنگ دارند و به فساد و گناه افتخار می‌کنند) آن کافران بدان‌سان که از مردگان قطع امید کرده‌اند (که زنده نمی‌شوند و به دنیا برنمی‌گردند) از آخرت قطع امید کرده‌اند (و به وجود آن و طبعاً به حساب و کتاب و جزا و سزای در آن، ایمان ندارند)».

به دوستی گرفتن قوم و ملتی که خداوند آن‌ها را مغضوب کرده و دشمن خداوند می‌باشند و بعکس دستورات پروردگار رفتار می‌کنند و عقایدی پوچ و باطل دارند، در هر شرایطی خطایی بس بزرگ محسوب می‌شود و هیچگاه مؤمنان اجازه‌ی دوستی و رفاقت با آنان را ندارند.

می‌گویند در این آیه منظور پروردگار، دو قوم یهود و نصاری می‌باشد. چون آنان به روز رستاخیز و حساب و کتاب اعتقادی ندارند و باز با تبلیغات شوم و بی‌وقفه‌ی خود مثل میکروبی خطرناک مشغول گمراه کردن امت مسلمان و سایر جوامع می‌باشند.

اصحاب القبور تنها همین یک بار در قرآن وارد شده و به تمام

مردگان و اموات اعم از کافر و مسلمان و غیره گفته می‌شود که در جایی همچون قبر و قبرستان دفن شده‌اند و دیگر به این جهان باز نخواهند گشت تا روز موعود که روز قیامت است و آن هنگام تمام مردگان جهت اتّخاذ جواب اعمال خوب و بد خویش و همچنین دیدن دو منظره‌ی جهنم و بهشت و رسیدن به سزا و یا پاداش عقاید و کردار خود زنده می‌شوند. و در این آیه، منظور، ملت و نژاد و قوم بخصوصی نمی‌باشد. و کافران نیز همچون یهود و نصاری به روز آخرت و وقایعی بس بزرگ که در آن روز اتفاق می‌افتد ایمان ندارند. و آن کافران چطور و چگونه از برگشتن مردگان به دنیا نا امید شده‌اند.همین طور نیز از روزِ گرفتن سزا و جزای روز واپسین و زنده شدن و رسیدن هرکس به سزای اعمال خویش، قطع امید کرده‌اند؛ آن را خرافات و اباطیل میدانند. در نظر و عقیده آن‌ها در دنیا تنها باید به لهو و لعب و خوشگذرانی و عیش و نوش پرداخت و از هیچ‌گونه خوشی و لذّتی، نباید صرف نظر کرد. و می‌گویند: هرگاه که مُردی دیگر دنیای دیگری وجود ندارد.! و حساب و کتابی در کار نیست و تمام فرموده‌های خدا و پیامبران را تکذیب می‌نمایند.

پیام‌های این آیات:

۱ـ خودداری و پرهیز جدی از به دوستی گرفتن آن دسته از مردم که خداوند از آنان خشمگین است.

۲ـ دوستی و رفاقت با دشمنان خدا به‌جز زیان و ضرر مادی و معنوی

و تضعیف ایمان و تحقیر جامعه‌ی مسلمانان و تزلزل جایگاه وحدت اسلامی و ایجاد زمینه‌ی سوء استفاده‌ی دشمنان خدا از کیان اسلامی چیزی دیگر را به همراه نخواهد داشت.

۳ـ کافران تا حدی به آمدن روز قیامت بی‌باورند که خداوند متعال با مثالی گویا می‌فرماید: همان گونه که غیرممکن است یکی از مردگان (چه کافر و چه مسلمان) زنده شود و به دنیا و میان مردم برگردد، آنان نیز تا این حد به موضوع زنده شدن در روز آخرت بی باورند.

(۱۸)
اَصْحابُ الْقَرْيَة

﴿وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَها الْمُرْسَلُونَ * إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيهِمُ اثْنَينِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيكُمْ مُرْسَلُونَ * قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ * قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ * وَ مَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ * قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ * قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَئِنْ ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ * وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يسْعَىٰ قَالَ يا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ * اتَّبِعُوا مَنْ لَا يسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ * وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيهِ تُرْجَعُونَ * أَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِ عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيئًا وَلَا ينْقِذُونِ * إِنِّي إِذًا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ * إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ﴾ [یس، ۱۳ـ۲۵].

«(ای پیغمبر! از آنجا که داستان قریشیان همچون داستان ساکنان انطاکیه است که در روزگاران گذشته بوده اند) برای ایشان سرگذشت ساکنان شهر (انطاکیه) را مثال بزن بدان‌گاه که فرستادگان (خدا) به سوی آنان آمدند. وقتی (از اوقات) دو نفر (از فرستادگان خود) را به سوی ایشان روانه کردیم و آنان آن دو را تکذیب کردند. سپس آنان را با (ارسال فرد) سومی‌تقویت نمودیم. آنان (سه نفری بدیشان) گفتند:ما

فرستادگانی هستیم که به سوی شما روانه شده‌ایم. (در پاسخ ایشان، بدانان) گفتند: شما انسان‌هایی هم چون ما بیش نیستید و خداوند مهربان چیزی را (از وحی آسمان برای کسی) فرو نفرستاده است. و شما جز دروغ نمی‌گویید. گفتند : به خدا، پروردگارمان می‌داند که ما به سوی شما فرستاده شده‌ایم (مهم نیست شما بپذیرید یا نپذیرید، ما که به وظیفه‌ی خود عمل کرده ایم چرا که) بر ما جز تبلیغ روشن و روشنگری نمی‌باشد. گفتند: ما شما را به فال بد گرفته‌ایم (و جود شما شوم است و مایه‌ی بدبختی شهر و دیار ماست و سوگند می‌خوریم که از این سخنان) اگر دست برندارید، قطعاً شما را سنگسار خواهیم کرد. و شکنجه‌ی دردناکی از ما خواهید دید. گفتند: شومی خودتان (که ناشی از کفرتان است) با خودتان همراه است (و اگر درست نیندیشد به این واقف خواهید شد که تیره‌روزی شما ناشی از افکار منحط و اعمال زشت و عقیده‌ی پستی است که دارید، نه اینکه سبب دعوت ما به خدا پرستی و انجام نیکی ها و ترک بدی‌ها باشد.) آیا اگر یادآور گردید (به خدا و اوامر و نواهی او و چیزهایی که سعادت شما در آن‌هاست باید دعوت کنندگان ما را شکنجه دهید و بکشید). اصلاً شما گروهی هستید که (درسرکشی و کفر از حد در می‌گذرید و در معاصی و زشتکاری‌ها) اسرافکار و متجاوزید. مردی از دورترین نطقه شهر با شتاب بیامد، گفت: ای قوم من! از فرستادگان (خدا) پیروی کنید (که سعادت هر دو جهان شما در آن است). پیروی کنید از کسانی که

پاداشی (در برابر تبلیغ خود) از شما نمی‌خواهند و آنان (از کردار و گفتارشان پیداست که) افرادی راهیاب و هدایت یافته‌اند. من چرا کسی را پرستش نکنم که مرا آفریده است و به سوی او برگردانده می‌شوید؟ آیا غیر از خدا، معبودهائی را برگزینم (و پرستش کنم) که اگر خداوند مهربان بخواهد زیانی به من برساند، میانجیگری ایشان کم‌ترین سودی برای من ندارد. و مرا (از زیان وارده) نجات نمی‌دهند؟ (هرگاه چنین کاری را بکنم و انبازهایی را پرستش کنم) در این صورت من در گمراهی آشکاری خواهم بود. من به پروردگار شما ایمان آورده‌ام، پس بشنوید (و بدانید که من دعوت این فرستادگان خدا را پذیرفته ام، شما نیز دعوت ایشان را بپذیرید که سعادتان در پذیرش فرموده‌ها و رهنمودهای آنان است).

اصحاب القریة نیز تنها همین یک بار در قرآن آمده و کلمه‌ی قریه در لغت یعنی ده، روستا، جمع مردم، شهر بزرگ، خانه‌های به‌هم چسپیده و مسکونی. خلاصه منظور از این جمله در آیه، ساکنان و اهالی آن شهر و دیار می‌باشند. که به قول امروزی همان همشهریان می‌شود که خداوند تنها در این آیات که ذکر کردیم از حال و اوضاع آن‌ها خبر داده است. روایات مختلفی در مورد آن شهر آمده که بیشتر مفسرین شهر انطاکیه را بیان کرده‌اند، چون انطاکیه از قدیمی‌ترین شهرهای شام محسوب می‌شد و به گفته برخی سیصد سال قبل از مسیح بنا گردیده و آن سه فرستاده به نظر بعضی از مفسرین فرستاده‌های حضرت عیسی بودند بنام‌های صادق و مصدوق و شمعون.

پیام‌های این آیات:

۱. در بعضی آیات قرآن کریم خداوند از ذکر نام یک پیامبر که بر امتی مبعوث شده است نام برده، لکن در اینجا از دو نفر و بعدا سه نفر فرستاده شده بحث می‌فرمایند که باز هم مردم آن شهر یا روستا آنان را تصدیق ننموده‌اند.

۲ـ در بعضی از ملت‌های سرسخت برای اینکه ایمان نیاورند، بهانه‌هایی عجیب و ایرادهایی بی‌جا از بعثت پیامبران گرفته شده است برای مثال به پیامبران می‌گفتند: شما هم مثل ما انسان هستید؟ می‌بایست ملائکه یا از نسلی دیگر پیامبر می‌آمد. یا اینکه شما انبیاء فقیر، بی‌کس، دیوانه، ساحر و دروغگو هستید؟

۳ـ پیامبران علیهم‌السلام کارشان دعوت و دلسوزی و هدایت و راهنمایی جامعه بوده و در این راه با سختی‌ها و مشکلاتی عدیده بر خورد و حتی بعضی از آنان به اضافه تعذیب و شکنجه، به شهادت نیز می‌رسیدند.

۴. کافران در هر عصر و زمانی دشمن رسالت انبیاء بوده و در این عصر نیز کافران و دشمنان خدا و رسولش، دین اسلام را افیون ملت‌ها معرفی کرده و دین را مزاحم خوشگذرانی‌های خود و انسان‌های حیوان‌صفت می‌دانند.

۵ ـ حرف‌های حق و درست و حسابی در هر عصر و زمانی دشمن داشته و فرد حق‌گو به‌خاطر گفتن حرف‌های حقش، دچار هزاران

گرفتاری و زندان و شکنجه شده و در نهایت کشته شده است.

۶ـ اسراف در هر چیزی حتی در عقیده و افکار، بخصوص ایده و افکار باطل، اشتباهی محض است و افراط گرایان در عقیده هرکس را که مخالف منهج و برنامه‌ی خویش بدانند، متهم و به نحوی از صحنه‌ی روزگار حذفش می‌کنند.

۷ـ پیامبران که مأموران و فرستادگان برحق پروردگار می‌باشند بدون دریافت هیچ‌گونه مزد و اجر مادی در برابر هر مشکلی به مقابله پرداخته و نسبت به بیان واقعیات دین به اندازه‌ی مثقال ذره‌ایی دریغ و کوتاهی نکرده‌اند.

۸ انسان مُتدّین و موحد به جز الله تعالی درگفتن حق و حقیقت از هیچ کسی خوف و هراس ندارد.

۹ـ کسانی که از واقعیات دین اسلام آگاهی دارند باید دیگران را نیز بدان دعوت و تاییدکننده‌ی داعیان آن راه صحیح و سالم در هر شرایطی باشند.

۱۰ـ پرستش پروردگار توانا که خالق ماسوی است و هر آنچه داریم از او، و عاقبت همه بازگشت به سوی اوست انتخابی معقول و مسیر و منهجی درست و صراط مستقیم است.

۱۱ـ اعتراف و اذعان زبانی به اعتقادات اسلامی خود، نزد افرادی که مخالف و دشمن دین هستند، به نشانه‌ی پیروی کردن از حق و نزد افراد موافق به نشانه‌ی تایید اعتقاد آنان و حفظ وحدت اسلامی امری صواب و مهم است.

(۱۹)
اَصْحابُ الْمَیْمَنَة

﴿فَأَصْحَابُ الْمَيمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيمَنَةِ﴾ [واقعه، ۸].

«سمت راستی ها! اما چه سمت راستی‌هایی؟! (اهل سعادت و خوش بختی !خوشا به حالشان)».

به آن دسته و گروه مؤمنان واقعی گفته می‌شود. که به خدا و پیامبران و کتاب‌های آسمانی و ملائکه و روز آخرت و قضا و قدر ایمان داشته، و اوامر و نواهی خدا و پیامبرانش را بر مصلحت و آرزوهای نفسانی خویش ترجیح دهند. و نسبت به پرستش و عبادت پروردگار لحظه‌ای کوتاهی نکرده و همراه شریعت مقدس اسلام زیسته و حیات را به درود گفته‌اند. آنان در روز آخرت و در صحرای محشر طرف راست می‌ایستند و نامه اعمالشان نیز برخلاف اصحاب المشئمة به دست راستشان داده خواهد شد و چنان با آن‌ها رفتارمی‌شود که خداوند طبق فرموده‌های خود در قرآن وعده داده ﴿فَأَمَّا مَنْ أُوتِیَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَاباً يَسِيراً وَ يَنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُوراً﴾ [انشقاق، ۷-۹] بعد از اتمام حساب و کتاب به بهشت برده می‌شوند و به راستی آنان اهل سعادت و خوشبختی می‌باشند.

در آن روز سخت و دشوار، آنان چهره‌ای بشاش و لبانی خندان دارند که خود به خود به محض دریافت کارنامه‌ی اعمال سعادت خویش و جنت جاویدان را احساس می‌کنند. در آن روز همه‌ی مخلوقات در

صحرای محشر تجمع نموده و لخت و عریان و در دوصف راست و چپ قرار خواهند گرفت و آنگاه به فرمان خدا کارنامه‌ها در بین آنان پخش خواهد شد.

"میمنة; در لغت یعنی برکت و نیک‌بختی و به گروه مؤمنان گفته می‌شود که در مسیر راست و صاف و هموار اسل م حرکت کرده‌اند.

اصحاب المیمنهٔ، سه بار درقرآن وارد شده است، دو مورد آن که در همین مبحث بیان شد و مورد دیگر آیه‌ی ۱۸ سوره‌ی بلد است ﴿**أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيمَنَةِ**﴾.

پیام‌های این آیات:

۱ـ سعادت و رستگاری انسان‌ها در هر دودنیا، منوط و مشروط به قبول دین اسلام و عمل به موازین آن خواهد بود.

۲ـ هرکه در این دنیا از لذایذ و خوشی‌های غیرشرعی و غیرمجاز به خاطر ترس و خوف از خداوند متعال، صرف‌نظر و چشم پوشی کند و در مسیر صراط مستقیم گام بردارد در روز قیامت جزو اصحاب میمنه خواهد بود.

۳ـ خوب باید دقت و تأمل نمود، که سعادت و نیک‌بختی در روز آخرت، به همین راحتی به دست نمی‌آید و باید برای آن تلاش و کوشش کرد و با قلب و قول و عمل به مبارزه با نفس و شیطان پرداخت.

(۲۰)
اَصْحابُ الْمَشْئَمَه

﴿وَأَصْحَابُ الْمَشْئَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْئَمَةِ﴾ [واقعه، ۹].

«و سمت چپی‌ها! اما چه سمت چپی‌هایی!؟ (اهل شقاوت و بدبختی! بدا به حالشان)».

در بحث اصحاب‌الشمال ذکر شد که سمت چپی‌ها هستند و در روز آخرت هم در طرف چپ قرار می‌گیرند و به دستور پروردگار نامه‌ی اعمالشان نیز در دست چپشان گذاشته می‌شود.

آن‌ها اهل شقاوت و بدبختی در سرای آخرت هستند و به محض این‌که نامه‌ی اعمال را در دست چپ خود احساس کردند و در طرف چپ قرار گرفتند، فوراً بر موقف خودشان آگاه می‌شوند که بسیار در دنیا به آنان سفارش و توصیه شده بود که اگر از زمره‌ی مؤمنان و محسنان و متّقیان قرار نگیرند، خداوند آن‌ها را طبق وعده‌ی خویش در روز حشر و میزان به طرف چپ کشانده و نامه‌ی اعمال خود را در دست چپ خود خواهند دید. پروردگار هیچ‌گونه رحمی به حال آنان نخواهد کرد و بعد از حساب و کتاب و سنجش اعمال در جهنم افکنده خواهند شد. خداوند نحوه‌ی برخورد با آن‌ها در جهنم، در آیات بعدی و سوره‌های متعددی به صورت مفصل بیان کرده است.

و "مشئمه" در لغت یعنی بدشوم و بدبخت و شقی: و معنا چنین

خواهد شد که آیا تو می‌دانی یاران شقی و بدشوم چه کسانی هستند؟ و سرانجام محاسبه‌ی اعمالشان به کجا خواهد رسید؟ بله آنان همان کسانیند، که در روز قیامت و صحرای محشر کارنامه‌ی اعمالشان در دست چپشان گذاشته می‌شود و این‌که در روز قیامت گرفتن نامه اعمال به دست چپ، خود نشانه و علامت بدبختی و بدشومی آن فرقه است. در این جا ما فقط به عاقبت آن‌ها که رسیدن و افکنده شدن در جهنم است اشاره نمودیم. لکن به علت طولانی نشده مبحث، از چگونگی چشیدن انواع عذاب‌ها و عقاب‌ها، سخنی به میان نیاوردیم، ولی با مطالعه نمودن و توجه کردن به کتاب‌های تفسیر و داستان‌های قرآنی خیلی بهتر به اوضاع و احوال اصحاب المشئمه واقف و آگاه خواهید شد.

عبارت "اصحاب المشئمة" سه بار در قرآن وارد شده که دو بار آن در همین بحث فوق ذکر شد. و مورد دیگر سوره‌ی بلد آیه‌ی ۱۸ می‌باشد. ﴿**وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْئَمَةِ**﴾: «ولی کسانی که آیات (کتاب‌های آسمانی و دلایل گسترده در گستره‌ی جهانی) ما را نپذیرند، ایشان سمت چپی‌ها و اهل شقاوتند».

پیام‌های این آیات:

۱. در دنیا به کسی بدبخت گفته می‌شود که از نظر مادی مالی نداشته و از نظر اخلاقی شخصی لاابالی باشد که هیچ گونه تعهد اخلاقی ندارد.

۲ـ از دیدگاه قرآن، در روز قیامت به کسی بدبخت و یا مشئمه گفته می‌شود: که عقیده‌ای غیر از عقیده‌ی اسلام و منهجی کج و باطل داشته و افکار پوچ و غلط خود را بر آن میزان نموده و حسناتش در مقابل سیئاتش سبک باشد.

۳ـ بدبختی این دنیا زودگذر است و به اندازه مثقال ذره‌ای از بدبختی قیامت، مهم نیست. چون در قیامت روسیاه شدن در محضر پروردگار و گرفتار شدن ابدی به آتش جهنم و چشیدن انواع عذاب‌ها با کافران و منافقان و مشرکان با هیچ چیزی در این دنیا قابل مقایسه نیست.

(۲۱)
اَصْحابُ الْيَمِين

﴿وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ. * فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ * وَ طَلْحٍ مَنْضُودٍ * وَظِلٍّ مَمْدُودٍ * وَمَاءٍ مَسْكُوبٍ * وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ * وَفُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ * إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً * فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا * عُرُبًا أَتْرَابًا * لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ﴾ [واقعه، ۳۸-۲۷].

«سمت راستی ها! اما! چه سمت راستی‌هایی؟! در (زیر سایه‌ی درخت) سدر بی‌خار آرمیده‌اند. و در سایه‌ی درختان موز به سر می‌برند که میوه‌هایش روی هم ردیف و چین‌چین افتاده و در میان سایه‌های فراوان و گسترده و کشیده (خوش و آسوده‌اند) و در کنار آبشارها و آب‌های روان (به‌سر می‌برند که زمزمه‌ی آن گوش جان را نوازش می‌دهد و منظره‌ی آن چشم انسان را فروغ می‌بخشد) و در میان میوه‌های فراوان هستند که نه تمام می‌شود و نه منع می‌گردد و در بین همسران ارجمند و گرانقدر (خوش می‌گذرانند) ما آنان را (در آغاز کار، بدین شکل زیبا و شمایل دلربا) پدیدار کرده، ایشان را دوشیزگانی ساخته‌ایم (که پس از آمیزش، بکارت خود را باز می‌یابند!) شیفتگان (همسرخود، و همه جوان و طناز و) همسن و سال هستند. (همه‌ی این‌ها این نعمت‌های شش‌گانه) متعلق به سمت راستی‌هاست.

باز پروردگار سمت راستی ها را، به عبارتی دیگر آورده است. که

همان معنا و مفهوم را می‌رساند که در آیه‌ی ۸ سوره واقعه بحث آن گذشت و خداوند نسبت به اوصاف مواهب و نعمت‌هایش به آن‌ها در اکثر سوره های قرآن کیفیت و نوعیّت آن‌ها را شرح داده که واقعاً سمت راستی‌ها چه سعادتمندانی در نزد پروردگار خویش می‌باشند.

"و اصحاب الیمین ما اصحاب الیمین" به صورت استفهام وارد شده اند که معنی چنین می‌شود سمت راستی‌ها تو میدانی که سمت راستی‌ها چه کسانی هستند؟ و سرنوشت و عاقبت آنان چه خواهد بود؟ بعداً خداوند در آیات دیگر به عاقبت و جایگاه آنان تصریح نموده است.

حضرت رسولﷺ نیز در سنت مقدس خویش از هر لحاظ و نظری طرف و سمت راست را، بر سمت چپ ترجیح داده‌اند. در دخول و خروج به منازل و محافل، موقع غذا خوردن و پوشیدن و وضو گرفتن و غسل کردن و مصافحه کردن و حتی در محاورات ما آدمیان نیز همیشه طرف راست بر طرف چپ ترجیح داده شده است. به طور مثال،حرف راست، راه راست، قول راست، فردی راست.

پیام‌های این آیات:

۱ـ در صحبت از اصحاب الیمین پروردگار سعادت و نیک‌بختی مؤمنان و لذّت و خوشی‌ها و صحنه ها و منظره های زیبا و قشنگ بهشت را به تصویر می کشد.

۲ـ رستگاری و نیافتادن در آتش دوزخ و ندیدن صحنه‌های تلخ و نشنیدن صداهای گریان و داد و فریادها و نچشیدن عذاب‌های سخت

و تلخ آن نیز به نوعی پیروزی و سر افرازی است و رفتن به جنت و دیدن صحنه‌های هرگز نشنیده و ندیده شده‌ی آن نیز، نیک‌بختی دیگر است.

۳. پروردگار در تعریف اوضاع و احوال بهشتیان پشت سر هم نُه مورد مهم و جالب را که هرکدام به نوبه‌ی خود از دیگری بهتر است بحث فرموده و بی‌شک افراد خواهان این همه نعمت و بخشش الهی نسبت به کسب رضایت خالقشان آنی کوتاهی و دریغ نخواهند کرد. و در آخر توضیحات خداوند متعال در این چند آیه به عنوان تأکید باز جمله‌ی اصحاب الیمین را آورده تا این نعمات را خاص و متعلّق به سمت راستی‌ها نماید و کسی دگر را در آن سهم و نصیبی نخواهد بود.

(۲۲)
اَصْحابُ الشِّمالِ

﴿وَ أَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ * فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ * وَظِلٍّ مِنْ يحْمُومٍ * لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ * إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ * وَكَانُوا يَصِرُّونَ عَلَى الْحِنْثِ الْعَظِيمِ * وَكَانُوا يقُولُونَ أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ * أَوَآبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ * قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ * لَمَجْمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتِ يوْمٍ مَعْلُومٍ﴾ [واقعه، ۵۰-۴۱].

«سمت چپ‌ها! چه سمت چپ‌هایی؟ (بدا به حالشان) آنان درمیان شعله‌های آتش و آب جوشان به‌سر خواهند برد. و در سایه‌ی دودهای بسیار گرم و سیاه قرار خواهند گرفت. نه خنک است و نه مفید فایده‌ای چرا که آنان پیش از این (در دنیا، مست و مغرور نعمت و) خوشگذران بوده‌اند و پیوسته بر انجام گناهان بزرگ، پافشاری داشته‌اند. و می‌گفتند: آیا زمانی که مردیم و خاک و استخوان گشتیم، آیا دوباره زنده می‌شویم؟ آیا پدران و نیاکان پیشین ما هم؟ (که هیچ اثری از آنان باقی نمانده است، دوباره زنده می‌شوند؟) بگو پیشینیان و گذشتگان، و پسینیان و آیندگان، قطعاً جملگی در وعده‌گاه روز معیّن (رستاخیز) گردآورده می‌شوند.

قرآن مجید که کلام به حقّ خداوند یکتاست از هر لحاظ قانونی جامع و شامل برای هر قشر و گروهی از آدمیان می‌باشد که کلّ مباحث

آن جای استفاده بوده و حلّال مشکلات کوچک و بزرگ جامعه‌ی بشری بوده و خواهد بود.

خداوند در آن هیچ چیزی را که حتّی بشر هنوز در این عمر پر از اکتشافات و اختراعات از وجود آن‌ها هیچ اطلاع و آگاهی‌ای ندارد، بحث فرموده است.

و از همه مهم‌تر مسیر حق و باطل را بدان روشن و آشکار نموده و همگان را به تقبّل و خواندن و گوش دادن به آن فراخوانده و نتیجه‌ی این زندگی را برای هر گروه و جماعتی از انسان‌ها معلوم و مشخص کرده که سرانجام دنیا چه خواهد شد و ساکنین آن به کجا خواهند رفت.

در عبارت اصحاب الشمال، خداوند، ابتدا همچون سؤال از آن‌ها یاد می‌فرمایدکه سمت چپ‌ها چه کسانی هستند؟سمت چپ‌ها آن گروه و جماعتی هستند که در دنیا به فرموده‌های خداوند که توسط پیامبرانش آورده شده گوش فرانداده، و حتی با آن‌ها به عداوت و انکار و ستیز نیز برخورد کرده‌اند. آن‌ها جماعتی هستند که پروردگار نتیجه‌ی اعمالشان را مقرر فرموده و نحوه محاسبه‌ی کردارشان چنین خواهد بود که کارنامه‌ی اعمالشان در دست چپشان گذاشته می‌شود.و این خود بیان واقعیّتی است که در همان آیات، پروردگار بدان وعده داده و حقیقتاً اشاره به شقاوت و بدبختی آنان در روز واپسین است.

دو مسیر کج و چپ، و راست و مستقیم، هرکدام تعین‌کننده‌ی مسیری می‌باشند و راست همان صراط مستقیم و راه تمام انبیاء و

مرسلین است و چپ که مسیر باطل و شیطان و همراهانش و کافران و مشرکین است. بدان علّت که آن دسته و گروه دارای عقیده‌ای باطل و پوچ و کردار و افعالی بد و علیه دستور و اوامر خدا و رسولش رفتار کرده‌اند. و مسیر و سمت چپ را برگزیده‌اند و رفته‌اند.! پس نامه‌ی اعمالشان نیز در روزی که کارنامه‌ی اعمال کل انسان‌ها در صحرای محشر داده می‌شود به دست چپشان داده خواهد شد.

و این خود گویای یک واقعیت دیگر است که طبق آیه در صحرای محشر نیز تمام مردمان به دو گروه چپ و راست تقسیم و نامه‌ی اعمال طرف چپ به دست چپشان سپرده خواهد شد و سمت راست نیز نامه‌ی اعمالشان در دست راستشان گذاشته خواهد شد.

سمت چپ‌ها! آن دسته و جماعتی هستند؛که در دنیا به میل و رغبت و علاقه‌ی خویش هر آنچه را که هوا و نفسشان آرزو کرده انجام داده‌اند و از هیچ چیز بد و حرامی خود را کنار نزده‌اند. و تنها به دنبال خوش‌گذرانی و عیش و نوش خویش بوده‌اند و از عقاب و عذاب روز آخرت و حساب و کتاب و سنجش افعال و اعمال در ترازوی عدل الهی نه تنها هیچ واهمه‌ای نداشته‌اند بلکه آن را تکذیب کرده و دروغ می‌پنداشتند. و بنابراین پیوسته و شدیداً بر انجام گناهان بزرگ، بخصوص شرک و کفر اصرار و پافشاری کرده‌اند.

عبارت اصحاب الشمال تنها یک بار در قرآن بیان شده است.

پیام‌های این آیات:

۱ـ سمت چپ‌ها، همان اصحاب الجحیم، اصحاب السعیر و اصحاب النـار می‌باشـند، که در قسـمت‌های قبلـی بـه شـرح و توضـیح آن‌هـا پرداختیم.

۲ـ سـمت چپ‌هـا بـه دوزخ می‌رونـد و عـذاب‌های سـختی را کـه خداونـد، در قرآن از آن‌ها بحث فرموده، خواهنـد چشـید و هیچ‌کس و هیچ چیزی به دادشان نمی‌رسد.

۳ـ خداوند در این‌جا به شناساندن آنان نیز به خوبی اشاره فرموده که اصحاب الشمال چه کسانی هستند. وعلت وجه تسمیه و به جهنم رفتن‌شان را نیز به خوبی شرح داده است.

۴ـ گناهان کبیره و اصرار بر گناهان کوچک نیز سبب می‌شوند که مرتکبین آنان هم (پناه برخدا) به جهنم بروند.

۵ـ تمام بدبختی‌های انسان بد عقیده ابتدا از عدم ایمان به روز آخرت شروع می‌شوند و هرگاه انسان به روز قیامت و زنده شدن و حساب و کتاب و بهشت و جهنم اعتقاد نداشت، مرتکب جنایات می‌شود و به مرور، از لحاظ عقیده و اخلاق نجس و فاسد خواهد گردید.

(۲۳)
اَصْحابُ الْجَنّة

﴿إِنَّـا بَلَوْنَـاهُمْ كَمَـا بَلَوْنَـا أَصْـحَابَ الْجَنَّـةِ إِذْ أَقْسَـمُوا لَيَصْـرِمُنَّها مُصْبِحِينَ * وَلَا يسْتَثْنُونَ * فَطَافَ عَلَيْها طَائِفٌ مِنْ رَبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ * فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ * فَتَنَادَوْا مُصْبِحِينَ * أَنِ اغْدُوا عَلَى حَرْثِكُمْ إِنْ كُنْـتُمْ صَـارِمِينَ * فَـانطَلَقُوا وَهُـمْ يتَخَـافَتُونَ * أَنْ لَا يـدْخُلَنَّهَا الْيـوْمَ عَلَيكُمْ مِسْكِينٌ * وَغَـدَوْا عَلَـىٰ حَرْدٍ قَـادِرِينَ * فَلَمَّـا رَأَوْهـا قَـالُوا إِنَّـا لَضَـالُّونَ * بَـلْ نَحْـنُ مَحْرُومُـونَ * قَـالَ أَوْسَـطُهُمْ أَلَـمْ أَقُـلْ لَكُـمْ لَـوْلَا تُسَبِّحُونَ * قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ * فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلَاوَمُونَ * قَالُوا يَا وَيلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ * عَسَىٰ رَبُّنَا أَنْ يبْدِلَنَا خَيرًا مِنْها إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ * كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يعْلَمُونَ﴾ [قلم، ۳۳ـ۱۷]

«ما آنان را آزموده‌ایم، همان گونه که صاحبان باغ را آزموده‌ایم، هنگامی که سوگند یاد کردند که میوه‌های باغ را بامدادان (دور از انظار مردم) بچینند و هیچی از آن برجای نگذارند. شب‌هنگام که آنان در خواب بودند بلای بزرگ و فراگیری از جانب پروردگارت سراسر باغ را در برگرفت و باغ (سوخت) و همچون شب (تاریک و سیاه) گردید. سحرگاهان همدیگر را ندا دردادند اگر می‌خواهید میوه‌های خود را بچینید، صبح زود حرکت کنید و خویشتن را به کشتزار برسانید. آنان

پچ‌پچ‌کنان راه افتادند (تا فقرا سخن ایشان را نشنوند و متوجّه آنان نشوند). نباید امروز بینوایی در باغ پیش شما بیاید. بامدادان بدین قصد که می‌توانند (از ورود بینوایان به باغ) جلوگیری کنند و (ایشان را) بازدارند (به سوی باغ) روان شدند. هنگامی‌که باغ را دیدند، گفتند: ما راه را گم کرده‌ایم! (این باغ ما نیست. بعد از اندکی تامّل، گفتند: ما درست آمده ایم و راه را گم نکرده‌ایم) بلکه ما محروم (از حاصل و بهره) هستیم. (ای وای ما! ما همه چیز خود را از دست داده‌ایم) نیک‌مردترین ایشان گفت: مگر من به شما نگفتم که چرا نباید به تسبیح و تقدیس خداوند بپردازید؟ گفتند: پروردگارمان پاک و منزه است (از این که به کسی ستم کند) قطعا ما (با انجام گناهان و ترک عبادات و خیرات، به خود) ستم کرده‌ایم. پس به همدیگر روکردند و زبان به سرزنش یکدیگر گشودند. گفتند: وای بر ما! ما مردمان نافرمان و سرکش بوده ایم: (و زیر قانون خدا نرفته‌ایم، و به وظایف انسانی خود عمل نکرده‌ایم!) امیدواریم پروردگارمان (باغی) بهتر از این باغ را به ما ارزانی دارد. ما (در کارهای خود تجدید نظر نموده‌ایم و از اعمال بد خویش دست کشیده‌ایم) رو به سوی پروردگارمان کرده‌ایم. عذاب (دنیوی خدا) این گونه است. و قطعا عذاب آخرت سخت‌تر و بزرگ‌تر (از این عذاب‌های دنیوی) است. اگر مردم متوجّه بوده و بدانند».

در این سوره، عبارت "أصحاب الجنة" با سایر موارد مشابه فرق دارد و یکی نیست. موضوع اینجا، صاحبان باغ‌ها هستند. این داستان همچون سایر داستان‌های قرآنی بسیار مهم و پر از اندرز و عبرت

می‌باشد برای آن کسانی که به قدرت و اراده‌ی ایزد متعال ایمان کامل و یقین راسخ دارند. مفسران گفته‌اند: یک نفر مؤمن در نزدیکی شهر صنعا باغی داشت که شامل انواع نخل و کشت و ثمر بود و در موقع برداشت محصول را به سه سهم مساوی تقسیم می‌نمود. یک سهم برای خرج و مخارج و هزینه‌های باغ یک سهم برای فقرا و مساکین که همان زکات بود و سهم دیگر برای هزینه های زندگی خود و خانواده‌اش. وقتی آن فرد وفات یافت، سه پسر داشت،که آن باغ را به ارث بردند. آن سه پسر با خود گفتند: ما عیال‌وار هستیم و مال اندک است. دیگر ما نمی‌توانیم مانند پدر چیزی به بینوایان و فقرا بدهیم و با خود مشاوره کردند و تصمیم گرفتند که به هیچ فقیری چیزی ندهند و موقع جمع‌آوری محصول در بامدادان به صورت پنهانی ثمر را بچینند، و بر آن پیمان قسم خوردند. خدا شب‌هنگام آتشی را نازل کرد و تمام درختان را در کام خود فرو برد و کشت و ثمر را نابود کرد. بامدادان به طرف باغ رفتند، اما در آنجا نه درختی یافتند و نه ثمری؛ اول، گمان کردند اشتباه کرده و راه را عوضی آمده‌اند، اما با کمی تأمل معلوم شد که باغ و بستان آن‌ها همان است و دریافتند، خدا در مقابل نیت پلیدشان آنان را کیفر داده است. آنان خیلی پشیمان شدند ولی دیگر کار از کار گذشته بود.

با خواندن این آیه‌ها، تصویر این داستان جذّاب و جالب در دید خواننده شکل می‌بندند و چنان انسان را به اعماق دریای پر از قدرت الهی می‌رساند که هر آنچه خدا، اراده کند همان می‌شود. و تدبیرات

آدمیان به جز خیال‌بافی چیز دیگری نسبت به تقدیرات الهی نخواهد بود. این صاحبان باغ می‌خواستند فقط خودشان از بهره و حاصل آن‌ها بهره‌مند شوند و نسبت به فقراء و بیچارگان و حال و اوضاع آن‌ها نیندیشند. و حتّی خواهان آن بودند که میوه‌ها و حاصلات را به دور از دید و چشم فقراء و مردم ندار بچینند و به بزرگ‌ترین وظیفه‌ی ثروتمندی که همان بذل و بخشش مال است خیانت کنند.

واژه‌ی اصحاب در این آیه به معنی یاران هم‌عقیده و هم‌پیمان است چون در واقع آن‌ها با هم برادر بوده‌اند. چنانکه در شرح کلمه‌ی اصحاب ذکر شد. (که اصحاب یعنی یاران هم‌عقیده و هم‌پیمان و دوستان هم‌نشین و یاران هم‌اخلاق و هم‌صحبت، این امر و اراده‌ی الهی که بر سر اصحاب الجنة تحقق یافت و برای پیامبرﷺ و مسلمین در سوره‌ی قلم به صورت داستان ذکر شده، از ناحیه‌ی ادای مطلب، و بیانگر شیوه‌ای از شیوه های هنری داستان در قرآن است که چندین درس در این آیات نهفته است که باید خردمندان با چشم بصیرت بدان بنگرند.

پیام‌های این آیات:

۱ـ امتحان الهی که خداوند از موقعی که دنیا را آفریده و انسان در آن به حرکت و رفت و آمد در آمده در هر عصر و زمانی و برای هر انسانی از هر ملّت و قوم و نژادی بوده و خواهد بود.

۲ـ تدبیر و مشورت انسان‌ها کجا و مصلحت و تقدیر الهی کجا؟!.

۳ـ تهدید الهی نسبت به کسانی که تنها خود را ذی‌حق این همه

نعمات الهی می‌دانند و حقوق دیگران را پایمال می‌کنند.

۴ـ به نمایش گذاشتن قسمتی خیلی کم از قدرت و خواسته‌ی الهی.

۵ـ عذاب کوچک در دنیا و باقی ماندن آن در آخرت برای ظالمین و ستمگران.

۶ـ حمایت و پشتیبانی خداوند یکتا از فقراء و بیچارگان.

۷ـ به خود آمدن و اعتراف به گناه و تقصیر عبد بعد از گرفتن جزاء از وی

۸ـ و رجوع به پرستش و تسبیح و تقدیس خداوند سبحان چون هرچه داریم از اوست و اگر آدم‌ها شکر نعماتی را که او به آن‌ها بخشیده است، به‌جا نیاورند خداوند به‌موقع آن نعمات را طبق مصلحت خویش به نحوی معجزه‌آسا، می‌ستاند.

۹ـ بر یکدیگر لومه و سرزنش کردن در هنگام مرتکب شدن جمعی یا چند کسی نسبت به گناهی که هر کدام از مجرمین دیگری را متهم و عامل اصلی معرفی می‌کند.

۱۰ـ پیام این داستان نسبت به برخوردهای ناگهانی تشویق کننده و ترغیب کننده همان گونه که در آن تمسخر به نیرنگ و دوز و کلک انسان‌های در برابر تدبیر و چاره‌اندیشی یزدان سبحان است.

۱۱ـ برملا شدن نقشه و کارهای مخفیانه آن‌ها و علم خداوند، به آنچه انسان در نفس خویش زمزمه کند.

۱۲ـ ایراد به خود گرفتن و سرزنش نفس خویش در برابر کارهای بد و زشت.

۱۳ـ پی بردن به انتقام گرفتن خداوند از عاملان اعمال شرّ و بد و پاداش دادن در برابر اعمال پسند و نیک.

۱۴ـ امیدوار بودن مؤمنان به مغفرت و رحمت الهی نسبت به گناهانی که مرتکب می‌شوند.

(۲۴)
اَصْحابُ الْأُخْدُود

﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ * وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ * وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ * قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ * النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ * إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ * وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ * وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾. [بروج، ۱۸]

«سوگند به آسمان که دارای برج‌ها و باروها است! و سوگند به روز وعده داده شده (برای حساب و کتاب و سزا و جزا!) و سوگند به هرکه و هرچه گواهی دهد و به هرکه و هرچه مورد گواهی قرار گیرد. صاحبان گودال شکنجه، (به عذاب خدا و کیفر اعمال خود گرفتار آمدند و) نابود گشتند. گودال پر از آتش و دارای هیمه و افروزینه‌ی فراوان، وقتی آنان بر کنارهٔ گودال آتش (به نظاره‌گری سوختن و جزغاله شدن مؤمنان) نشسته بودند و ایشان چیزی را تماشا می‌کردند که بر سر مؤمنان می‌آوردند. شکنجه‌گران هیچ ایرادی و عیبی و جرمی بر مؤمنان نمی‌دیدند، جز این‌که ایشان به خداوند قادر و چیره و شایسته‌ی هرگونه ستایشی ایمان داشتند».

قُتِلَ به معانی همچون، نابودی و نفرین و لعنت هم اطلاق می‌شود. پروردگار یکتا بعد از ذکر سه بار قسم به آن مخلوقات، و واقعهٔ مهم روز واپسین در کلام خود داستانی را برای همهٔ مؤمنان مختصرًا شرح

می‌دهد. که حاوی پیامی بسیار مهمی است. به روایت جمعی از مفسرین در سرزمین یمن اتفاق افتاده و در احادیث پیامبرﷺ نیز در همین رابطه روایتی نقل شده است که مسلم بن حجاج در صحیح آورده از هدبة بن خالد از حماد بن سلمة از ثابت بنانی از عبد الرحمن بن ابی‌لیلی از صهیب از رسول خداﷺ که در مورد اصحاب اخدود فرمودند: «در زمان مردمان پیش از شما، پادشاهی بود و ساحری داشت، وقتی ساحر پیر شد، به پادشاه گفت: من پیر شده‌ام، جوانی نزد من بفرست تا علم سحر را به او یاد دهم؛ پادشاه، جوانی فرستاد که ساحر به او آموزش می‌داد، در سرِ راهِ او راهبی بود، جوان نزد او رفت و به سخنانش گوش داد و به او علاقه‌مند شد و (پس از آن)، هر وقت که پیش ساحر می‌آمد، (سرِ راه)، نزد راهب می‌رفت و پیش او می‌نشست (و به سخنان و اعمالش توجه می‌کرد و این، باعث تأخیرش می‌شد و به همین سبب)، وقتی که نزد ساحر می‌آمد، ساحر، او را می‌زد؛ جوان، نزد راهب شکایت کرد، راهب گفت: اگر از ساحر ترسیدی، بگو: اهل منزل مرا به تأخیر انداختند و اگر از اهل خانه‌ات ترسیدی، بگو: ساحر مرا معطل کرد. روزی از روزهایی که بر این منوال رفت و آمد می‌کرد، ناگهان با جانوری بزرگ روبه‌رو شد که سرِ راه را گرفته و مانع عبور مردم شده بود، جوان با خود گفت: امروز، برایم روشن می‌شود که راهب بهتر است یا ساحر، سپس سنگی برداشت و گفت: خدایا! اگر کار راهب پیش تو مورد قبول است و از کار ساحر بهتر، این جانور را بکش تا مردم عبور کنند؛ سپس سنگ را به طرف آن پرتاب کرد و جانور

را کشت و مردم عبور کردند؛ آن‌گاه نزد راهب آمد و حکایت را برای او بازگو کرد؛ راهب به او گفت: فرزند عزیز! تو، امروز از من بزرگ‌تر و بالاتری، می‌بینم که کار تو بالا گرفته است و تو به زودی امتحان می‌شوی و اگر امتحان شدی، مرا معرفی نکن. آن جوان، اشخاص کورِ مادرزاد و مبتلا به برص را شفا و نیز بیماران را از سایر دردها نجات می‌داد. یکی از دوستان پادشاه که کور شده بود، این خبر را شنید و با هدیه و مال فراوان نزد او رفت و گفت: اگر مرا شفا دهی، این همه ثروت را به تو می‌بخشم، جوان گفت: من کسی را شفا نمی‌دهم؛ بلکه تنها خدا شفا دهنده است، اگر تو به خدای یکتا ایمان بیاوری، من به درگاه او دعا می‌کنم که تو را شفا دهد؛ دوست پادشاه، به خدا ایمان آورد و خداوند، او را شفا بخشید، سپس نزد پادشاه رفت و مانند سابق، در حضور او نشست، پادشاه گفت: چه کسی بینایی را به تو بازگردانید؟ گفت: پروردگارم، پادشاه گفت: آیا خدایی غیر از من داری؟ گفت: خدای من و تو (و همه‌ی جهان)، خدای یکتاست؛ پادشاه او را زندانی کرد و مرتب شکنجه داد تا نشانی جوان را به او داد و (دستور داد) جوان را پیش او آوردند؛ پادشاه گفت: ای فرزند عزیز! سحر تو به آنجا رسیده که کور و ابرص را شفا می‌دهی و چنین و چنان می‌کنی؟ جوان گفت: من کسی را شفا نمی‌دهم، فقط خداوند شفا می‌دهد، پادشاه او را نیز زندانی کرد و آن‌قدر شکنجه داد که نشانی راهب را داد؛ (پادشاه دستور داد) راهب را نیز حاضر کردند و به او گفت: از دینت برگرد و آن را ترک کن، راهب امتناع کرد، پادشاه، ارّه‌ای

خواست و آن را در وسط سر او نهادند و او را درازا، دونیم کردند. سپس همنشین خود را حاضر کرد و به او گفت: از دین (تازه)ات برگرد، او نیز سرپیچی نمود و با ارّه دونیم شد و از دو طرف، به زمین افتاد. بعد جوان را حاضر کرد و به او گفت: از دین (تازه)ات صرف نظر کن، او نیز خودداری کرد، پادشاه، او را به چند نفر از یارانش سپرد و گفت: او را به بالای فلان کوه ببرید و چون به قله‌ی آن رسیدید، اگر از دینش برگشت، که چه بهتر وگرنه او را به پایین پرتاب کنید، او را به بالای کوه بردند، جوان دعا کرد و گفت: خدایا! مرا از شرّ آنها به هر شیوه که خود می‌خواهی، محفوظ بدار! کوه به لرزه درآمد و همه‌ی آنان را به درّه انداخت و هلاك کرد و جوان پیش پادشاه برگشت، پادشاه گفت: همراهانت چه شدند؟ جوان گفت: خداوند، شرّ آنان را از من زایل و آنها را نابود کرد؛ سپس پادشاه، آن جوان را به چند نفر دیگر از افراد خود سپرد و گفت: او را ببرید و در قایق سوار کنید و به وسط دریا ببرید، اگر از دینش برگشت، چه بهتر وگرنه او را به دریا اندازید، او را طبق دستور بردند؛ جوان دعا کرد و گفت: خداوندا! به هر طریق که می‌خواهی، شرّ ایشان را از سرِ من کم کن! کشتی، به تلاطم افتاد و واژگون شد و همه را غرق کرد و او باز پیش پادشاه برگشت، پادشاه پرسید: بر سر همراهانت چه آمد؟ جوان گفت: خداوند، مرا از شرّ آنان حفظ فرمود؛ آن‌گاه به پادشاه گفت: تو نمی‌توانی قاتل من باشی، مگر وقتی که به فرمان من عمل کنی؛ پادشاه گفت: چگونه؟ گفت: تمام مردم را در دشتی جمع کن و مرا به شاخه‌ی درختی بیاویز و آن‌گاه از

تیردان من، تیری بردار و در چله‌ی کمان بگذار و بگو: به نام پروردگار این جوان، سپس تیر را شلیك کن؛ اگر چنین کنی، مرا خواهی کشت، پس چنان کردند و تیر، به گونه‌ی جوان خورد و او دستش را بر گونه‌ی خود نهاد و جان داد و همه‌ی مردم گفتند: به خدای جوان ایمان آوردیم. (عده‌ای از نزدیکان پادشاه)، پیش پادشاه آمدند و به او گفتند: چیزی را که از آن دوری می‌کردی، مشاهده کردی؟! به خدا سوگند، آنچه که از آن می‌ترسیدی، بر سرِ تو آمد، تمام مردم ایمان آوردند! پادشاه به کندنِ خندق (جدول، کانال) بر سرِ راه‌ها و دروازه‌ها فرمان داد و خندق‌ها کنده و در آن آتش افروخته شد (و شعله‌های آن، زبانه کشید) و پادشاه گفت: کسی که از دینش برنگردد، او را به آتش اندازید و یا به او دستور داده شود که: داخل شو! (سوزاندن کسانی که ایمان آورده بودند، شروع شد) تا این‌که زنی پیش آمد و کودکش با او بود، سپس ایستاد و از وارد شدن در کوره بیم داشت، کودك به او گفت: مادر جان! صبر کن! که تو بر حقی». [ترجمه‌ی حدیث به نقل از ترجمه‌ی مرحوم احمد حواری‌نسب از کتاب ریاض الصالحین نقل شد].

هم‌چنین آمده است که مردی مؤمن بر آیین حضرت عیسی﷣ بود. از قوم و خانواده و أقرباء خویش که بر آیین یهودیت بودند نسبت به قبول آیین حضرت عیسی دعوت به عمل آورد. آن مرد مؤمن، با پند و اندرزهای خوب و مأثر خود آن‌ها را از دین حضرت عیسی به نحوی أحسن مطلع و آگاه ساخت و قوم و أقرباء او نیز از ته دل به حرف‌ها و اندرزهای او در ارتباط با دین حضرت عیسی باور کرده، به دین حضرت

عیسی گرویدند.

مردی بنام ذانواس، که پادشاه مملکت یمن بود، از این ماجرا اطلاع یافت. او وی بر دین یهود بود. کارآن مرد مؤمن را توهینی نسبت به شخص خویش و آیین خود دانست. فوراً دستور داد، لشکری مجهز با معیت خود جهت برگرداندن آن جماعت بر دین یهود، و همچنین تنبیه کردن آنان بدان‌جا برود. ذانواس بعد از مهیّا شدن لشکر به سوی نجران به راه اُفتاد. هنگامی‌که به آنجا رسید و بر صحت آنچه شنیده بود، آگاه شد. به لشکریانش دستور داد که گودالی مستطیل شکل حفرکنند و از هر طرف چوب و هیزم در گودال اندازند و آتش روشن کنند. طبق امر پادشاه کارها انجام شد و با عصبانیت کامل و حالی آشفته، خطاب به سپاه خود گفت: هرکسی از آیین عیسی برگردد و به آیین پیشین خود یعنی یهودیت برگردد جانش در امان بوده و سوزانده نمی‌شود. در غیر این صورت هر که به حرف‌های پادشاه گوش ندهد و بر این آیین تازه‌اش بماند و در مقابل سخنان پادشاه بایستد، و از دین عیسی دفاع نماید، سوزانده خواهد شد. هرچه لشکریان پادشاه از راه تهدید و تحذیر تلاش و کوشش کردند، قادر به بر گرداندن آن مرد مؤمن و همراهانش نشدند.

ناچار راه دیگری جهت تنبیه و مجازات آن‌ها در نظر گرفتند که پادشاه قبلا بدان امر کرده بود. با کتک و ضرب و شتم مؤمنان را هرطوری که بود نزدیک گودال آوردند و پادشاه نیز همراه لشکریانش دوروبر خندق ایستاده بودند و آن جماعت بی‌پناه و محاصره‌شده بر لبه‌ی گودال به غیر از فریاد و فغان و زاری هیچ چاره و قدرتی نداشتند.

بالأخره پادشاه به سربازان خود، دستور داد تمام مؤمنان در آتش انداخته شوند.و لشکریان و مأموران، برای انجام دادن این امر و فرمان پادشاه دست به کار شدند و در نهایت سنگ‌دلی و بیرحمی آن گروه ایماندار را، در آتش افکندند و پادشاه و همراهانش که نظارگر سوختن و بریان شدن مؤمنان بودند، شادی کنان باخنده و هلهله از این منظره لذّت می‌بردند، تا اینکه مؤمنان به این طور فجیع سوختند و در راه توحید و یکتاپرستی شهید شدند.

عبارت أصحاب الأُخدود تنها یک بار در قرآن و آن هم در همین سوره بروج وارد شده و بیانگر داستانی بودکه در فوق ذکر گردید. و أُخدود مفرد و جمع آن اخادید است: یعنی گودال مستطیلی شکل. و اصحاب أُخدود یعنی یاران شکنجه‌گر.

راغب می‌گوید: خدّ و اخدود به معنی گودالی است مستطیل و عمیق و جمع آن اخادید است و در صحاح نیز اخدود را چنین معنی کرده است ولی قید عمیق ندارد.

قاموس گوید: خدّ به معنی حفره و اخدود یعنی جدول است. به نظر راغب اصل آن به معنی رخسار و استعمالش در گودال استعاره است.

پیام‌های این آیات:

۱. هیچ چیزی در زمین و داخل آن و در آسمان و داخل آن بر خداوند عالم و خبیر، مخفی و پوشیده نیست.

۲ـ جماعت موحد و خداپرست در هر عصر و زمانی حامی و پشتوانه‌ی آیین یکتاپرستی بوده‌اند.

۳ـ شهامت و جسارت مؤمنان راستین باعث حیرت و تعجب افراد سست‌دین و افراد بی‌دین و کافر بوده است.

۴ـ خداوند، مظلومیت آن دسته از مؤمنان آن زمان را برای عبرت مؤمنان عصور آتی به تصویر کشیده است.

۵ـ مؤمن واقعی در برابر هر نوع فشار و شکنجه‌ای که برای برگرداندن از دین و عقیده‌اش باشد، مقاومت کرده و ترس و هراسی به‌دل راه نمی‌دهد و با کمال افتخار به استقبال شهادت در راه خدا می‌رود.

۶ـ موحدین و یکتاپرستان، با اینکه تعدادشان کم باشد باز این جسارت را دارند که در برابر ظالمان زمانه، قد علم کنند.

۷ـ سوزاندن، یکی از بزرگ‌ترین جنایت‌هاست علیه نسل بشر که به جز الله تعالی کسی را به این کار مستحق و سزاوار نبوده و نیست.

۸ـ در بسیاری از عصور افراد زیادی حتی از خود پیامبران، به جرم یکتاپرست بودن و سر دادن ندای توحید و دعوت مردم به آن و نصیحت کردن افراد از سوی ظالمان عصر، شکنجه و به طور فجیعی به شهادت رسیده‌اند.

۹ـ تک‌روی و دیکتاتوری پادشاهان ظالم طوری بوده که علاوه بر این‌که مردم، تحت سلطه و قدرت آن‌ها بوده‌اند و در برابر هر امر و دستوری و لو، ناروا و باطل سرخم کرده‌اند، بلکه به این نیز اکتفا نکرده و می‌بایست حتی در عقیده و ایده که هرچه باشد نیز تابع و پیرو آن

پادشاهان و ظالمان باشند.

(۲۳)
اَصْحابُ الْفِیل

﴿أَلَمْ تَرَ کَیفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِیلِ * أَلَمْ یجْعَلْ کَیدَهُمْ فِی تَضْلِیلٍ * وَ أَرْسَلَ عَلَیْهِمْ طَیْرًا أَبَابِیلَ * تَرْمِیهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّیلٍ * فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ﴾ [فیل، ۵-۱].

آیا نشنیده‌ای که پروردگار تو با فیلداران چه کرده است. و چه بر سر ایشان آورده است. مگر نیرنگ ایشان را تباه و باطل نگردانده است. و مگر پرندگان را گروه‌گروه بر سر آنان نفرستاده است. آن پرندگان به سوی فیلداران سنگ های کوچکی از سنگ گل را می‌انداختند (و به‌سویشان نشانه می‌رفتند) و ایشان را همچون برگ آفت زده (کشتزار سوراخ سوراخ و نابود) می کردند.

واقعه فیل یا سال فیل بیشتر مفسّرین بر این باورند که بدایت تاریخ عرب می‌باشد. و از آن موقع عرب‌ها امورات و کارهای خویش را طبق این سال محاسبه نموده‌اند.

داستان اصحاب فیل چنین طبق راویان روایت شده است که به علّت رونق زیارت زائران و حرمت و احترام بیت الحرام در شهر مکه که از زمان حضرت ابراهیم‌علیه‌السلام و حضرت اسماعیل‌علیه‌السلام زیارتگاه اهل توحید بوده است و از تمام نقاط دنیا بدانجا جهت زیارت می‌رفتند. پادشاهی

بنام ابرهه که در یمن حکومت می‌کرد، برآن شد که این رونق و امتیاز بزرگ دینی را از شهر مبارک مکه بگیرد و زائران را جذب و جلب کشور یمن نماید.

بنا به دستور وی ساختمان عظیمی در یمن ساخته شد. و به تبلیغ برای به زیارت رفتن آن پرداخت و از تمام مردم دعوت به‌عمل آورد. لکن هیچ‌کس خواهان رفتن و زیارت نمودن آن خانه و ساختمان را که ابرهه بناکرده بود نشد، تا اینکه شبی آن خانه با آن همه مخارج و هزینه‌ای که صرف ساخت آن شده بود سرا پا در آتش بسوخت و به تلی خاکستر تبدیل شد.

ابرهه (پادشاه یمنّ) چنان عصبانی و خشمگین شد که تصمیم گرفت جهت تخریب خانه‌ی خدا لشکری مجهز و آماده کند. و بدانجا که خانه‌ی پروردگار عالم است حمله کند. لشکری از فیل را ساختند و تمام سربازان ابرهه و حتی خود وی نیز بر فیل‌ها سوار شده و راه مکه را در پیش گرفتند. آخرین وقت عصر بود که به صحرایی نزدیک مکه رسیدند و شب را به استراحت در آنجا گذراندند. و فردا صبح که ابرهه خواست فیل سواران را به آهنگ حرکت مطلع نماید.

بانگ زد که پیش به‌سوی مکه حمله کنید. لشکریان بر فیل‌ها سوار شدند و خواستند رو به مکه فیل‌ها را به حرکت درآوردند. لکن هرچند آن‌ها را شلاق و کتک می‌زدند، فایده‌ای نداشت اما همین که پشت به مکه می‌کردند فیل‌ها راه می‌رفتند و سریع حرکت می‌کردند.چند ساعتی عین این کار داشت تکرار می‌شد و ابرهه به هیچ قیمت و حرفی

دست‌بردار از تصمیم خود نبود تا اینکه پرندگانی به‌نام ابابیل آسمان را با لشکر خود سیاه نمودند و با سنگ‌های کوچک که به دهان و چنگال گرفته بودند بر سر آن‌ها آمده و سنگ‌ها را انداختند و هیچ نفری از لشکریان ابرهه نتوانست از این میدان جان سالم بدر ببرد. و لشکریان ابرهه که همه بر فیل‌ها سوار شده بودند، همگی هلاک و نابود شدند. و بدین منظور است که خداوند آن‌ها را به اصحاب فیل نامبرده است چون در این لشکر همه فیل‌سوار بودند.

جمله اصحاب الفیل تنها همین یک بار در قرآن وارد شده که سوره فیل است.

جمع فیل، اَفْیال و اَفِیلَه وفُیُول و فِیلَه می‌باشد.

پیام‌های این آیات:

۱ـ صحنه‌ای از وقوع عذاب و قهر الهی را بر جمعی دیگر از مخالفین و دشمنان خدا می‌بینیم که در نوع خود بی‌نظیر است و خداوند آنها را با عذابی غیر از عذاب‌هایی که تاکنون از آنها بحث کرده، هلاک و نابود نموده است.

۲ـ هیچ قدرت و اراده‌ای در برابر ذره‌ای از قدرت مطلق الهی توان مقابله و مبارزه را نداشته و عاقبت ظالمین، یا سرتسلیم در برابر خداوند قادر را فرود می‌آورند، یا به طور معجزه‌آسایی مورد غضب و قهر او قرار گرفته و هلاک می‌شوند.

۳ـ هر کید و مکر و حیله‌ای، در برابر اراده‌ی خداوند متعال باطل و

بیهوده خواهد بود.

۴ـ تصویر این جریان، شکست دشمنان خدا و کعبه، با لشکری بزرگ و مهم که از قوی‌ترین حیوانات که فیل‌ها هستند در برابر لشکری از پرندگان کوچک و ضعیفِ ابابیل هم یکی از سندهای صحیح و قوی قدرت پروردگار می‌باشد.

۵ـ اگر خدا بخواهد به سبب چیز کوچک و بی‌قدرتی، بزرگ‌ترین قدرت‌ها و چیزهای بزرگ و مهم و پر زور و نیرومند را، از بین می‌برد.

۶ـ خداوند آن لشکر مهم ابرهه را بعد از شکست به کاه جویده شده تشبیه نموده. تا تمام ظالمان و ستمگران هر عصر و زمانی عبرت و پند گیرند.

۷ـ تدبیر و نحوه‌ی تفکر و نقشه‌ی انسان‌ها کجا! و تقدیر و مشیت الهی کجا!

(اصحاب محمد ـ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّم)

قرآن کریم کلام خدا و یک معجزه‌ی جاویدان الهی است و بر سید و سرور ما حضرت محمدﷺ نازل شده و جهت فهم و درک هر آیه‌ی آن، احتیاج به شرح و تفسیر است. هر آیه و سوره‌ای از آن بنا به حکمت و سبب و مصلحتی زمانی و مکانی نازل گردیده است. آن کتاب بزرگ به کوچک‌ترین و جزئی‌ترین و بزرگ‌ترین و کلی‌ترین موضوعات مادی و معنوی سمائی و ارضی از جمادات و مایعات و نباتات و حیوانات و عالم‌های سری و غیبی و هر آنچه که به علوم و دانش‌های عقول و شعور مربوط می‌شود، و از هر جنبه به صورت مختصر یا مفصل بحث فرموده است همان گونه که حضرت ابوبکرﷺ فرموده است: اگر زانو بند شترم را گم کنم به حقیقت آن را در قرآن پیدا خواهم کرد.

و بخشی از آن کتاب بزرگ به مانند، درس‌های احکام، توحید و عبادات، به قصص و تعریف سرگذشت گذشتگان مربوط می‌شود، این‌که مردم در رفتار با پیامبرشان چگونه رفتار کرده‌اند. گرچه بدیهی است که تمام قرآن برای مؤمنان موعظه و درس و پند و عبرت است، مخصوصاً موضوعات قصصش که برای پیروان حضرت محمدﷺ بسیار جای تأمل و تفکر است و خداوند متعال به مقتضای زمان و مکان آن

قصص‌ها را برای پیامبرش و یاران او بیان کرده است تا همچون ملت‌های گذشته نسبت به آیین خدا و پیامبرش ادب را فرا گرفته و بی‌حرمت و بی‌احترام نباشند و دعوت او را از ته‌دل پذیرا باشند.

پس این قرآن باز باید از خود همین پیامبر نیز همچون پیامبران دیگر یاد کند که چنین هم بوده و در بسیاری از آیات معرف شخصیت و کردار و رفتار و عقیده‌ی آن‌ها بوده و به اضافه تأیید وی از یاران و تابعان و پیروان این پیامبر است.

پس برای شناساندن و معرفی کردن یاران و دوستان این آخرین پیامبر هم قرآن مجید مطالب و موضوعاتی را در مورد آنان به خود اختصاص داده است تا نسل‌های آتی هم بر اوضاع و احوال و مقام و رفتار و اعمالشان واقف شوند. لهذا برای نتیجه‌گیری از شرح حال و سرگذشت این همه ملل و امم که در دنیا از ابتدا و انتهاء آمده‌اند و خواهند آمد و خواهند رفت، موضوع اصحاب محمدﷺ نیز به عنوان بهترین و برگزیده‌ترین ملت و امت در میان تمام آن ملت‌ها و امت‌ها از هر لحاظ بوده‌اند و خواهند بود. بخصوص در مواردی همچون محبت و الفت و اطاعت و وفاداری و علاقه و ایثار و فداکاری و دلسوزی به نسبت خدا و پیامبرﷺ و امت اسلامی. آن‌ها خوشبخت دنیا و قیامت شده‌اند و پیامبرشان نیز در روز آخرت نزد پروردگار به آن‌ها افتخار خواهد کرد همان طور که در دنیا که بسیار در فرموده های خود از آن‌ها تعریف و تمجید نموده است.

درست است که در عبارت "اصحاب محمد" در قرآن نیامده است،

اما اگر در مورد اصحاب محمد صحبت نشود، قطعاً این کتاب ناقص خواهد بود، چرا که در قرآن آیات زیادی در تعریف و تمجید از اصحاب محمد آمده است.

پروردگار بزرگ و قادر نسبت به فضیلت و برتری یاران محمدﷺ خطاب به خود حضرت و یاران ایشان در قالب مژده و نویدی در قرآن کریم می‌فرمایند: ﴿**كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ**﴾ [آل عمران: ۱۱۰]: «شما (ای اصحاب محمد) بهترین امتی هستید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اید که امر به معروف و نهی از منکر می‌نمائید و به خدا ایمان دارید».

در این آیه پروردگار از اصحاب پیامبرﷺ به عنوان بهترین امت و ملت در میان مردم اشاره فرموده و بزرگ‌ترین مسؤلیت و کار را که همان امر تبلیغ و رساندن رسالت الهی است، به آن‌ها اختصاص داده، چون اسلام دینی است تبلیغی و رسالتی است که باید حتماً رسانده شود و برای تمام مردم روی زمین بدون هیچ قید و شرط و فرق و تبعیضی باید توضیح و تبیین شود.

و از دو کلمه نبی و رسول مشخص و معلوم می‌شود که رسالت و مکتب الهی بر مهم‌ترین پایه و اساس که همان رساندن و خبر دادن است، بنا شده است.

و هرکس در زمان حیات رسول اللهﷺ از هر منطقه و ناحیه‌ای به محض اینکه به دین اسلام می‌گروید و به جماعت اصحاب حضرت

محمدﷺ می‌پیوست بعد از فرا گرفتن ضروریات دینی و حفظ کردن چند آیه از قرآن کریم اعم از عقیدتی و عبادتی و اخلاقی و غیره، به سوی مناطقی و یا به محل و جایگاه زندگی خودش از طرف پیامبرﷺ مأمور می‌شد که هرآنچه را فرا گرفته است، به دیگران یاد دهد.

ویژگی دیگر اصحاب محمدﷺ نهی از منکر و بازداشتن جامعه از کارهای زشت و ناپسند و حرام می‌باشد که باز این امر نیز به اندازه‌ی امر به معروف، مهم و ضروری است و هر جامعه ای از این کار و امر مهم غافل شود و بدان عنایت و توجه نکند، در عرض چند سال سفره و سایه‌ی فساد و جنایات روی زمین پهن و گسترده خواهد شد و مثل ویروسی به تمام جامعه آن چنان نفوذ می‌کند که همگان را متحیر و سرگردان می‌نماید و هیچ چاره و راه علاجی نیز برای آن پیدا نخواهد شد. و اصلاً بعید به نظر نمی‌رسد که حتی مثل بلائی خانمان‌سوز خانواده‌های خوب و با ایمان را هم به خود مبتلا کند.

میان اصحاب و یاران پیامبران سابق و پیشین تنها چند نفری یافت می‌شدند که به امر تبلیغ و امر به معروف و نهی از منکر کمر همت ببندند و به عنوان یار و یاور پیامبر خویش به این دیار و آن دیار بروند و در کار و امر رساندن رسالت و پیام الهی وی را کمک کنند. لکن اصحاب حضرت محمدﷺ همگی و بدون استثناء این خصوصیت را دارا بوده‌اند که با تمام قدرت و با جان و مال در راه تبلیغ اسلام کوتاهی و دریغ نکرده‌اند. و نمی‌توان در میان اصحاب حضرت محمدﷺ تنها به چند، نفر از آن‌ها اشاره کرد که خود را موظف به امر تبلیغ و امر به

معروف و نهی از منکر نموده‌اند.

خداوند متعال در آیه‌ی دیگری در خصوص اصحاب محمدﷺ چنین می‌فرمایند: ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحاً قَرِيباً﴾ [فتح: ۱۸]: «خداوند از مؤمنان راضی گردید همان دم که در زیر درخت با تو بیعت کردند خدا می‌دانست آنچه را در درون دل‌هایشان (از صداقت و ایمان و اخلاص و وفاداری به اسلام) نهفته بود، لذا، اطمینان خاطر و آرامش به دل‌هایشان داد و فتح نزدیکی را (گذشته از نعمت سرمدی آخرت) پاداششان کرد».

و این، موضوع بیعت آن دسته از اصحاب است که زیر درخت با پیامبرﷺ تجدید پیمان و بیعت کردند و مربوط به سال ششم هجری است. سبب نزول این آیه هم ممانعت و خودداری قریش از ورود پیامبرﷺ و مؤمنان به شهر مکه‌ی مکرمه می‌باشد که پیامبر و اصحاب به منظور به‌جا آوردن مناسک و مراسم حج خواهان عزیمت به شهر مکه بودندکه قریش به محض اطلاع از این خبر، چند نفر را به عنوان سفیر و مأمور همراه نامه‌ای نزد رسول اللهﷺ فرستادند و ممانعت و ناراضی بودن خویش را از این حرکت اعلام کردند، پیامبرﷺ حضرت عثمان‌ رضی الله عنه را به عنوان سفیر و نماینده‌ی خود به مکه فرستاد تا به قریش اعلام بدارد که مسلمانان به قصد جنگ نیامده‌اند و فقط می‌خواهند عمره به‌جای آورند، اما خبر رسید که قریش حضرت عثمان رضی الله عنه را به شهادت رسانده است، پس پیامبرﷺ خواست با یاران خود تجدید بیعت کند که

تا آخرین لحظه همراه او باشند و آن‌ها نیز بدون هیچ تعلل و تردید و اعتراضی در برابر رهبر و فرمانده‌ی خود زانوی اطاعت زدند و به پیامبرشان لبیک گفتند. پیامبرﷺ با تک‌تک اصحاب بیعت کردند، آن‌گاه دست راست خود را در دست چپ خود گذاشت و فرمود: و این هم دست عثمان است. بعد از انجام بیعت خبر رسید که حضرت عثمانرضي الله عنه که بعد از انجام بیعت خبر رسید که حضرت عثمانرضي الله عنه زنده است و با نماینده‌ی قریشیان به نزد رسول خداﷺ برگشته است. پیامبرﷺ پیمان‌نامه‌ای با آنان امضا کرد که به صلح حدیبیه مشهور شد. از مفاد این پیمان این بود که امسال باید به مدینه برگردند و حق به‌جا آوردن عمره را ندارند و باید سال آینده به مکه بیایند. با وقوع این حادثه‌ی غم انگیز و ناراحت کننده همه‌ی اصحاب ناراحت و دلتنگ شدند تا این‌که خداوند برای تسکین و تسلی دادن خاطر مؤمنان این آیه را نازل فرمود و مژده فتح مکه را به آن‌ها داد.

این بیعت به بیعت الرضوان که زیر درختی بنام السَّمُره صورت گرفت، در تاریخ اسلام نام‌گذاری شد.

و همچنین خداوند در آیه‌ی دیگری در تعریف از مقام اصحاب حضرت محمدﷺ می‌فرماید: ﴿**مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاء عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاء بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعاً سُجَّداً يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَاناً سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِم مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا**

الصَّالِحَاتِ مِنْهُم مَغْفِرَةً وَأَجْراً عَظِيماً﴾ [الفتح: ۲۹]: «محمد فرستاده‌ی خداست، و کسانی که با او هستند در برابر کافران تند و سرسخت، و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوزند. ایشان را در حال رکوع و سجود می‌بینی. آنان همواره فضل خدای را می‌جویند و رضای او را می‌طلبند. نشانه ایمان بر اثر سجود در پیشانی‌هایشان نمایان است. این، توصیف آنان در تورات است، و اما! توصیف ایشان در انجیل چنین است که همانند کشتزاری هستند که جوانه‌های (خوشه‌های)خود را بیرون زده و آن‌ها را نیرو داده و سخت نموده و بر ساقه‌های خویش راست ایستاده باشد، به گونه‌ای که برزگران را به شگفت می‌آورد. (مؤمنان نیز همین گونه‌اند. آنی از حرکت باز نمی‌ایستند و همواره جوانه می‌زنند و جوانه‌ها پرورش می‌یابند و بارور می‌شوند، و باغبانان بشریت را به شگفت می‌آورند.این پیشرفت و قوت و قدرت را خدا نصیب مؤمنان می‌کند) تا کافران را به سبب آنان خشمگین کند. خداوند به کسانی از ایشان که ایمان بیاورند و کارهای شایسته انجام دهند آمرزش و پاداش بزرگی را وعده می‌دهد».

"واحدی" در تفسیر این آیه می‌گوید: «خداوند این مثال را در مورد حضرت محمدﷺ و اصحاب او بیان کرده است و در این مثال منظور از «ذرع»، خود پیامبرﷺ و منظور از «شطأ» اصحاب ایشان و مؤمنان همراه ایشان است که در مرحله‌ی اول دعوت، ضعیف و اندک بودند، همان گونه که هر نهالی در اوایل رشد خویش این‌گونه است، سپس اعضای آن همدیگر را تقویت کرده و تا آن‌جا رسیدند که «لِيَغِيظَ بِهِمُ

الْكُفَّارَ» یعنی ازدیاد تعداد مؤمنان و وحدت و انسجام آن‌ها در اطاعت خداوند اسباب خشم و ناراحتی کفار شده بود».

واقعا تمام مؤمنان در هر عصر و زمان و مکانی باید از اصحاب محمدﷺ چنین درس‌هایی بیاموزند که با یکدیگر مهربان و محترم و دلسوز و در برابر دشمنان خدا و پیامبرشﷺ سرسخت و تند باشند و بدین نحو اتحاد و همبستگی امت اسلام را نگه دارند، نه این‌که مثل مؤمنان امروزی بر عکس اصحاب محمدﷺ رفتار می‌کنند که با دشمنان خدا ارتباطی دوستانه برقرار می‌کنند و رفت‌وآمدی گرم با آن‌ها دارند و نسبت به همدیگر هیچ علاقه و محبتی ندارند و با رفتار و گفتار خود باعث دل رنجاندن و حتی عداوت و دشمنی و جنگ و نبرد با یکدیگر می‌شوند. امروزه با وجود این همه مسلمان و مؤمن در سطح دنیا شاهد انواع، ظلم و ستم و تجاوز و تعدی به حقوقات کلی آن‌ها ـ حالا حقوق جزئی بماند ـ . و به ندرت روزی اتفاق می‌افتد که ما در گوشه و کنار دنیا شاهد انواع و اقسام، قتل‌عام و بی‌حرمتی و خیانت و ظلم به مؤمنان نباشیم. آیا اگر ما نیز مثل اصحاب پیامبرﷺ رفتار می‌کردیم این وضع ما بود؟!

اصحاب محمدﷺ اثرات سجده در سیمایشان نمایان و محرز بوده و با مشارکت قاطعانه‌ی خویش حتی در سخت‌ترین شرایط در نمازهای جمعه و جماعت‌های پنج‌گانه که هرکدام از مهم‌ترین شعارهای اسلامی در آیین اسلام به‌شمار می‌روند، به هیچ‌وجه فاصله نگرفته و جدا نشده‌اند و اگر زمانی اتفاق می‌افتاد که یکی از اصحاب نماز جماعتی

را از دست می‌داد، قلبا احساس می‌کرد که همه‌ی دنیا و ما فیها را از دست داده و برای فوت آن عزاداری و حتی با اهدای قسمتی از مال خود به عنوان فدیه یا صدقه نسبت به جبران آن اقدام می‌کردند. و در تبعیت از اقوال و افعال پیامبرﷺ بسیار حریص بودند. لکن بعضی از مؤمنان امروزی حتی حاضر نیستند نمازها را در اوقات خودشان هرچند به صورت به‌صورت فردی هم به‌جا آورند چه رسد به شرکت کردن در نمازهای جمعه و جماعت.

و باز پروردگار در قرآن مجید در مورد تعریف اصحاب محمدﷺ می‌فرماید: ﴿**وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُواْ عَنْهُ**﴾ [توبه: ۱۰۰]: «پیشگامان نخستین مهاجران و انصار، و کسانی که به نیکی روش آنان را در پیش گرفتند و راه ایشان را به خوبی پیمودند، خداوند از آنان خشنود است و ایشان هم از خدا خشنودند، و خداوند برای آنان بهشت را آماده ساخته است که در زیر(درختان وکاخ‌های) آن رودخانه‌ها جاری است و جاودانه در آنجا می‌مانند. این است پیروزی بزرگ و رستگاری سترگ.

مهاجرین: کسانی بودند که از مکه به سوی مدینه از روی مجبوری و از ترس ستم و ظلم مشرکان و کفار مکه هجرت کردند و از خاک و وطن و اقوام خود دور شدند.

انصار: کسانی بودند که در پیمان عقبه‌ی اول و دوم که به مکه آمده بودند با حضرت محمدﷺ بیعت کردند و رسول خداﷺ و مؤمنین

مهاجر را، در مدینه به تمام معنی پناه دادند.

در مورد پیشگامان نخستین از مهاجران، ابوموسی و قتاده می‌گویند: آن‌ها کسانی بودند که به دو قبله به همراه پیغمبرﷺ نماز گزاردند یعنی در ابتدای اسلام به بیت‌المقدس و بعد از آن به کعبه استقبال کردند (که عشره مبشره یعنی ابوبکر، عمر، عثمان، علی، طلحه، زبیر، سعد بن ابی‌وقاص، سعید بن زید، ابوعبیده بن جراح و عبدالرحمن بن عوف، همگی از آنها هستند). عطاء و ابی‌ریاح می‌گویند: کسانی بودند که در جنگ بدر حاضر بودند، عده‌ای نیز می‌گویند گفتند: کسانی بودند که در اسلام آوردن پیشی گرفتند و اولین کسی که از مردان مسلمان شد و در اسلام آوردن سبقت گرفت حضرت ابوبکر، و از زنان حضرت خدیجه و از نوجوانان حضرت علی بود که دین اسلام را پذیرفتند.

و انصار یعنی ساکنان مدینه و پیشگامان انصار یعنی آنان که بعد از هجرت و قبل از جنگ بدر مشرف به دین اسلام شده و به نصرت و یاری اسلام و مسلمین شتافته‌اند. و نیز گفته شده یعنی آن کسانی که از اهل مدینه در عقبه‌ی اول و دوم با پیغمبرﷺ بیعت کردند و یا آنان که بعد از رفتن پیغمبرﷺ به مدینه ایمان آوردند و به صفوف مؤمنین پیوستند.

"وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ" یعنی کسانی که در اقوال و افعال صادقانه از مهاجرین و انصار تبعیت و پیروی کردند. و تابعین و همه مؤمنانی که از کردار نیک و رفتار پسندیده‌ی مهاجران و انصار بزرگوار در تمام

امکنه و اعصار تا آخر روزگار پیروی کردند. و این عبارت "رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ" بزرگ‌ترین چیزی است که یک مؤمن آرزو دارد از خداوند متعال دریافت دارد. خداوند رضایت خویش را نسبت به آنان ابراز نموده و در روز قیامت نیز که بهشت را به آنان عطا خواهد فرمود باز رضایت آنان را به هر طریق که ممکن باشد جلب خواهد کرد. و پروردگار نسبت به نهایت حرمت و احترامی‌که برای اصحاب محمدﷺ قایل شده فرموده: آنان هم از خداوند راضی شده‌اند و هیچ اعتراض و گلایه ای از پروردگار خویش نداشته و نخواهند داشت.

و باز خداوند مهربان درباره‌ی قناعت و صبر و شکیبایی مهاجران و ایثار و فداکاری انصار در قرآن کریم می‌فرمایند: ﴿**لِلْفُقَرَاء الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِن دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَاناً وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُوْلَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ * وَالَّذِينَ تَبَوَّؤُا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَ يُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ**﴾ [حشر، ۹ـ۸].

«همچنین غنایم ازآن فقرای مهاجرینی است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شده‌اند. آن کسانی که فضل خدا و خشنودی او را می‌خواهند و خدا و پیغمبرش را یاری می‌دهند. اینان راستانند. و آنانی که پیش از آمدن مهاجران خانه و کاشانه‌ی (آئین اسلام) را آماده کردند و ایمان را (در دل خود استوار داشتند) کسانی را دوست می‌دارند که پیش ایشان مهاجرت کرده‌اند، و در درون احساس نیاز

نمی‌کنند به چیزهایی که به مهاجران داده شده است، و ایشان را بر خود ترجیح می‌دهند، هرچند که خود سخت نیازمند باشند. کسانی که از بخل نفس خود، نگاهداری و مصون و محفوظ گردند، ایشان قطعاً رستگارند».

"لِلْفُقَرَاء الْمُهاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ" کسانی که از مکه و اطراف به مدینه هجرت کردند. "يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَاناً" فضل و کرم خدا را می‌خواهند و نصرت دین خدا را انجام دهند، "وَالَّذِينَ تَبَوَّؤُا الدَّارَ" منظور مدینه است که انصار قبل از مهاجرین در آن‌جا سکنی گزیده بودند و یا قبل از ایمان آوردن مهاجرین که عده‌ای از اهل آن در شب بیعت عقبه که هفتاد مرد بودند به پیامبرﷺ بیعت جنگ و نبرد با سرخ و سفید (کنایه از نژاد) را دادند. "يُحِبُّونَ مَنْ هاجَرَ إِلَيهِمْ" منظور انصار است که به نیکویی با مهاجرین رفتار کرده و آن‌ها را در خانه‌هایشان اسکان داده و در اموالشان شریک کردند و موقع تقسیم غنایم بنی‌نضیر که مقدار بیشتر به مهاجرین داده شد، هیچ‌گونه حسد و خشمی از آن‌ها به دل نگرفتند، "وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ" یعنی با وجود شدت فقر و نیازشان "وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ" یعنی کسی که بخل درونیش را دفع می‌کند "فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ" پیروزمندان و رستگاران نزد خدایند.

و خلاصه‌ی کلام اصحاب محمدﷺ با این خصوصیات ممتاز در میان تمام امم از اول تا آخر دنیا گل سرسبد تاریخ و نمونه‌ی اخلاق و وفاداری بشریت هستند و از صفات آنان در قرآن عبارت است از:

۱. بهترین امت.
۲. عبادان به تمام معنای عباد الرحمن.
۳. عاشقان واقعی و وفادار به پیامبرﷺ.
۴. آمران بالمعروف.
۵. ناهیان از منکر.
۶. بر کافران سختگیر.
۷. با همدیگر مهربان.
۸. بر مردمان شاهد و گواه.
۹. خداوند از آنان راضی و خشنود است.
۱۰. هدایت یافتگان راستین.
۱۱. مؤمنان واقعی.
۱۲. سزاورترین امت برای رفتن به بهشت هستند.

و ما در مورد تعریف و توصیف اصحاب محمدﷺ فقط به کلام الله مجید در این کتاب استناد کرده‌ایم، (هر چند که در این کتاب کوچک هم نمی‌توان تمام آیات را آورد و ما فقط به ذکر چند آیه‌ی مهم بسنده کردیم، چون موضوع اصحاب پیامبر خود احتیاج یک کتاب مفصل دارد)، چون موضوع کتاب ما هم "واژه‌ی اصحاب در قرآن" می‌باشد، از ذکر احادیث پیامبرﷺ در رابطه با شأن و منزلت صحابه بحثی بیان نکردیم. چون بر مسلمانان، طالبان حق و حقیت هیچ مخفی و پوشیده نیست که در احادیث نبوی هم اصحاب محمدﷺ از منزلت و جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. و بیشتر از صد حدیث در مورد آنان روایت شده

است، به این چند آیه در تعریف و توصیف اصحاب محمدﷺ بسنده می‌کنیم که شخص عاقل را اشارتی بس است.

از خداوند متعال مسألت می‌نمایم که ما را هرچه بیشتر توفیق بدهد تا از پیروان بر حق راه اسلام راستین باشیم. ان‌شاءالله.

جوانمرد

محمد طه زاده

فهرست منابع

تفسیرالکبیر امام فخرالدین رازی
تفسیر ابن‌کثیر امام اسماعیل بن عُمر بن ضَوء بن کثیر
تفسیر ایسرالتفاسیر اسعدحومد
تفسیر طبری مُحمّدبن جریرطبری
تفسیر الکشاف اَبوُالقاسم محمودبن عُمرزُمخشری
تفسیر صفوة التفاسیر مُحَمّدعلی صابونی
تفسیر المراغی احمدمُصطفی المَراغی
تفسیر فتح القدیر امام شَوکانی
تفسیر فی‌ظلال‌القرآن ترجمه دکتر مُصطفی خُرّم دل
تفسیر کشف الاسرار خواجه عبدالله انصاری
تفسیرنامی ماموستا عَبدُالکریم مُدرّس
تفسیر نور دکتر مُصطفی خُرّم دل
تأریخ ابن الاثیر امام ابن أثیرُالدّین الأبهری
مفردات القرآن راغب اصفهانی
مختار الصحاح زَینُ الدّین رازی
صحابه عبدالله بن جوران الخضیر، ترجمه: مریم محمدی
فرهنگ الفبایی الرائد جُبران مسعود (ترجمه:دکتر رضا انزابی نژاد)
فرهنگ المنجد لُویس معلوف
واژه‌های قرآن استاد مُحمّدرضا

